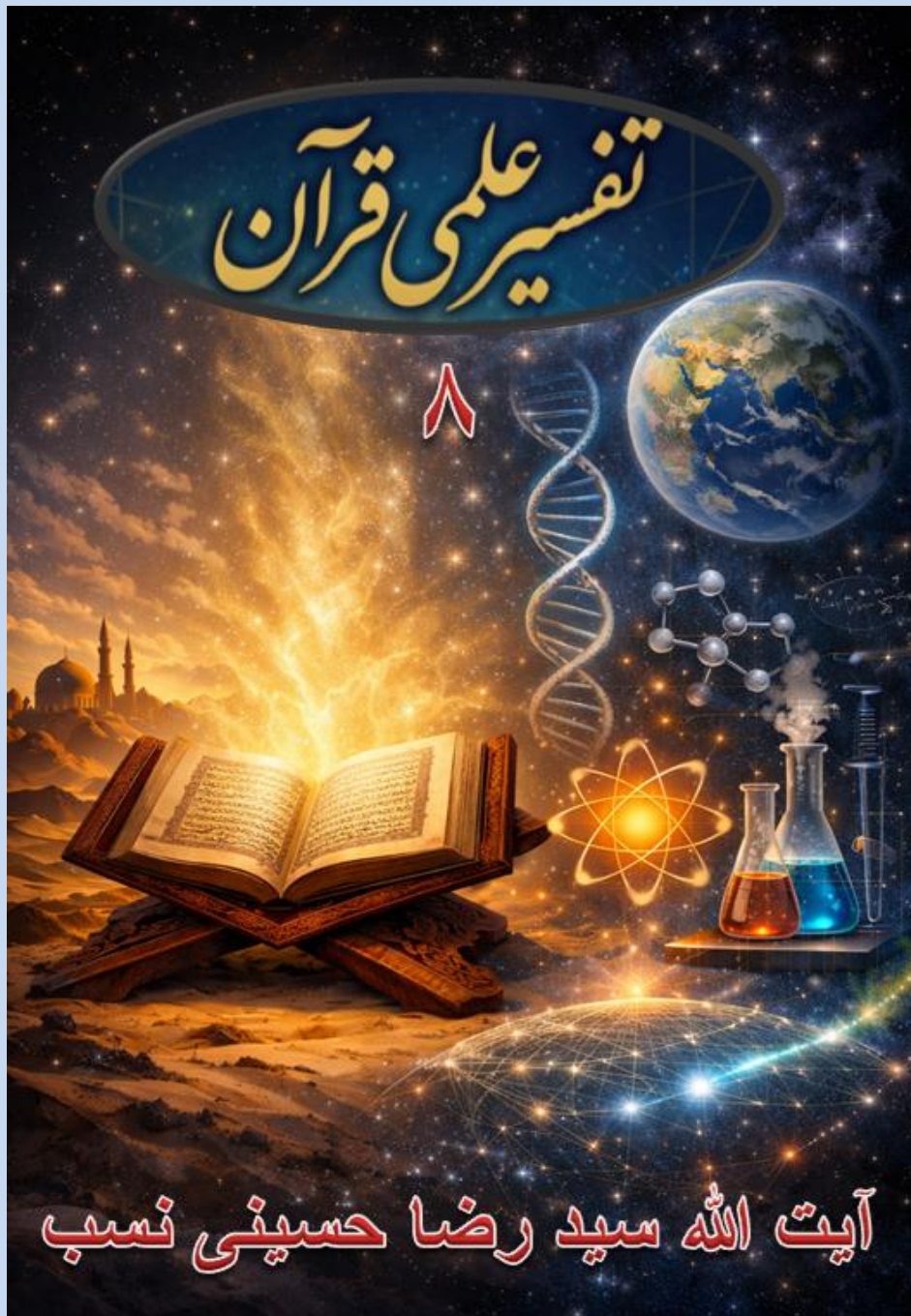


تفسیر علمی قرآن

۸





سوره آل عمران – آیه ۹۶ تا ۱۰۱

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى
 لِّلْعَالَمِينَ ﴿٩٦﴾ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ
 آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ
 كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٩٧﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ
 تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٨﴾ قُلْ يَا
 أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا
 وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ
 إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ﴿١٠٠﴾ وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَى عَلَيْكُمْ
 آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى
 صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٠١﴾.

ترجمه

"نخستین سرایی که برای مردم قرار داده شد، همان است که در مگه قرار دارد، و مورد برکت الهی و موجب هدایت جهانیان است.

نشانه هایی آشکار و "مقام ابراهیم" در آنجاست. هرکه در آن خانه وارد شود، در امان است. و حج آن سرا برای خدا، بر مردمان واجب است، آنانکه توان دسترسی به آن را داشته باشند. و هرکه کفر ورزد، پس خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.

بگو: ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید؟ در حالی که خداوند، شاهد رفتارهای شماست.

بگو: ای اهل کتاب! چرا مؤمنان را از راه خدا باز می‌دارید و راه حق را نادرست جلوه می‌دهید؟ در حالی که شما شاهدان آن هستید. و خداوند، از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از گروهی از آنانکه کتاب به آنها داده شده است پیروی کنید، شما را پس ایمان آوردنتان، دوباره کافر می‌سازند.

چگونه کافر می‌شوید در حالی که آیات الهی بر شما تلاوت می‌شود، و پیامبر او در میان شماست؟

هر که به خداوند پناه ببرد، یقیناً به سوی راه راست، هدایت خواهد شد."

توضیح

آیات یادشده، به منظور تثبیت موقعیت "کعبه مشرفه" در شهر مکه مکرمه، به عنوان سمبل اسلام و قبله گاه

مسلمانان، نازل گردیده، و بر این نکته تأکید می کنند که آن بنای مقدّس، پیش از بناهای دیگر عبادی مانند "معبد سلیمان" در شهر "اورشلیم"، بنیانگذاری شده است. بنا بر این، بنای کعبه، نسبت به سایر پرستشگاه های ساخته شده در ادیان ابراهیمی، نخستین سرایی است که برای عبادت و نیایش، قرار داده شده است.

از اینرو، قرآن شریف، چنین می فرماید:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ.

یعنی: "نخستین سرایی که برای مردم قرار داده شد، همان است که در مکه قرار دارد و مورد برکت الهی و موجب هدایت جهانیان است".

معنای "بَكَّة"

کلمه "بَكَّة" در این آیه شریفه، به معانی مختلفی تفسیر شده

است. یکی از معانی واژه مذکور این است که "بگّة" نام دیگر شهر مکه مکرمه است. ریشه کلمه یادشده، بر معنای "ازدحام" دلالت دارد. بر اساس قاموس های لغت عربی مانند "لسان العرب"، تشکیل گردهمایی های بزرگ و ازدحام جمعیت زائران در آن شهر، موجب نام گذاری آن به این عنوان بوده است.

بر اساس حدیثی از امام صادق (ع) که در "علل الشرایع" روایت شده، "بگّة"، نام قطعه زمین و موضعی است که کعبه مشرفه، در آنجا بنا شده است.

شأن نزول

شأن نزول آیات مذکور، پاسخ به اعتراض گروهی از یهودیان است که به پیامبر گرامی اسلام (ص) و جامعه مسلمانان اعتراض داشتند که چرا با وجود معبد باستانی در شهر

"اورشلیم" که دارای سابقه طولانی به عنوان پرستشگاهی مقدّس است، بنای کعبه را در شهر "مکه" را به عنوان سمبل دینی و قبله گاه خود برگزیده اید؟

قرآن مجید در پاسخ آنان، سابقه طولانی تر بنای کعبه در شهر مکه را یادآور می شود که ساختن آن، به زمان حضرت ابراهیم باز می گردد، که در حدود قرن نوزدهم پیش از میلاد می زیسته است، و نسبت به نخستین معبد در شهر اورشلیم، یعنی "معبد سلیمان" که توسط حضرت سلیمان بنا شده، تقدّم دارد. زیرا سلیمان پیامبر در حدود قرن دهم پیش از میلاد، زندگی می کرده است.

بر این اساس، اگر مقصود از میزان تقدّس یک معبد، تقدّم زمانی آن باشد، پس کعبه مشرّفه، به عنوان "أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ"، یعنی: نخستین سرایی که در ادیان ابراهیمی برای مردم به منظور عبادت و پرستش خدا قرار داده شده است، قلمداد

می گردد. زیرا بازسازی بنای "کعبه" در شهر مکه توسط حضرت ابراهیم (ع)، در حدود نه قرن پیش از بنای "معبد سلیمان" در شهر اورشلیم توسط سلیمان پیامبر، صورت گرفته است.

آیات شریفه قرآن (مانند آیات سوره ابراهیم)، بر این امر دلالت دارند که حضرت ابراهیم (ع) با همسر و فرزندش "اسماعیل"، به سرزمین مکه کوچ کرد، و خانواده خود را در آنجا سکونت داد و بنای کعبه را به فرمان خدا، بازسازی کرد و مردم را به زیارت آن مکان مقدّس، فراخواند.

مقام ابراهیم

در آیه نود و هفتم از سوره آل عمران که مورد بحث است، به ویژگی های "مسجد الحرام" اشاره شده که یکی از آنها، وجود "مقام ابراهیم" در آن مکان مقدّس است.

دیدگاه های گوناگون در تفسیر این عبارت بیان شده است. برخی از مفسران، مقصود از مقام ابراهیم را جایگاه حضور حضرت ابراهیم به صورت عام در آن مکان مقدس دانسته اند. بعضی دیگر، منظور از مقام ابراهیم را جایگاه خاصی که علامت ویژه ای دارد و سنگی با نقش دو قدم که منسوب به آن حضرت است در آن قرار دارد، دانسته اند.

در پایان این آیه، به وجوب مناسک حج اشاره شده و آن سرزمین گرامی نیز، به عنوان "جایگاه امن الهی"، قلمداد گردیده است:

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.

یعنی: "نشانه های آشکار و "مقام ابراهیم" در آنجاست. هر که در آن خانه وارد شود، در امان است. و حج آن سرا برای خدا،

بر مردمان واجب است، آنانکه توان دسترسی به آن را داشته باشند. و هرکه کفر ورزد، پس خداوند از همه جهانیان بی نیاز است."

بر مبنای حدیثی از امام صادق (ع) که در "تفسیر عیاشی" روایت شده، مقصود از "آيَاتُ بَيِّنَاتٌ" (نشانه های آشکار) در این آیه شریفه، "حَجَرُ الْأَسْوَدَ" و "حِجْرُ اسْمَاعِيلَ" (حَطِيم) علاوه بر "مقام ابراهیم" است.

در ادامه آیات مورد بحث، به کفرورزی اهل کتاب و تلاش گروهی از آنان در جهت بازگرداندن نوکیشان مسلمان اشاره شده است و به مسلمانان هشدار داده شده که اگر از آن گروه کافران اطاعت کنند، دین الهی خود را از دست می دهند. در پایان آیات یادشده به شرح ذیل، این حقیقت مورد تأکید قرار گرفته است که اعتصام به خداوند و قرار گرفتن در پناه

او، موجب هدایت انسان و راه یابی قطعی به صراط مستقیم می گردد:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ . قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَن آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ . وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَن يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ .

یعنی: "بگو: ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می ورزید؟ در حالی که خداوند، شاهد رفتارهای شماست. بگو: ای اهل کتاب! چرا مؤمنان را از راه خدا باز می دارید و راه حق را نادرست جلوه می دهید؟ در حالی که شما شاهدان آن هستید. و خداوند، از آنچه انجام می دهید غافل نیست. ای کسانی که

ایمان آورده اید! اگر از گروهی از آنانکه کتاب به آنها داده شده است پیروی کنید، شما را پس ایمان آوردنتان، دوباره کافر می سازند. چگونه کافر می شوید در حالی که آیات الهی بر شما تلاوت می شود و پیامبر او در میان شماست؟ هرکه به خداوند پناه ببرد، یقیناً به سوی راه راست، هدایت خواهد شد."

بحث علمی

تاریخچه معبد اوشلیم و بناء کعبه

در توضیح آیات مورد بحث، به اعتراض یهودیان به معرفی کعبه مشرفه در شهر مکه مکرمه به عنوان سمبل اسلام و قبله گاه مسلمان اشاره کردیم، و پاسخ قرآن کریم را نیز، مبنی بر تقدّم بنیانگذاری کعبه به عنوان جایگاه پرستش و نیایش

توسط حضرت ابراهیم، نسبت به معبد مورد نظر یهودیان در شهر اورشلیم، توضیح دادیم.

اینک از دیدگاه دانش تاریخ، به تبیین تاریخچه این دو مکان عبادی در دو شهر مقدّس یادشده می پردازیم:

تاریخچه "معبد اول" در شهر اورشلیم

"اورشلیم" (Jerusalem)، نام یکی از دولت-شهرهای باستانی است که تاریخ بنای آن به حدود قرن نوزدهم پیش از میلاد، (قبل از پیدایش بنی اسرائیل)، باز می گردد.

در متون تاریخی کتیبه های باستانی سرزمین مصر، معروف به "نصوص لعن مصری" (Egyptian Execration Texts) که متعلق به بازه زمانی میان قرن هیجدهم پیش از میلاد و قرن بیستم پیش از میلاد است، شهر یادشده با عناوینی مانند "اوروسالیم" (Urusalim) و "روشالیموم" (Rushalimum)، نام برده شده است.

انسان شناس و باستان شناس کانادایی به نام "دونالد ردفورد" (Donald Redford)، توضیحات جامعی را در سال 1992 میلادی در کتاب خود "مصر، کنعان و اسرائیل در دوران باستان"، ارائه داده است.

بر اساس متون معتبر تاریخی مانند منبع یادشده و کتاب "باستان شناسی سرزمین کتاب مقدس" (Archaeology of the Land of the Bible) از انتشارات دانشگاه "ییل" (Yale) در آمریکا؛ شهر "اورشلیم"، پیش از فرمانروایی "بنی اسرائیل" بر آن شهر، توسط "کنعانیان" (Canaan) اداره می شده است.

تمدن کنعانیان، که سرزمین وسیعی شامل سوریه، لبنان، اردن، و فلسطین را در مناطق شرق دریای مدیترانه در بر می گرفت، به عنوان یک تمدن سامی باستانی به شمار می رود که در اواخر عصر "برنز" (Bronze Age) یعنی در هزاره دوم قبل

از میلاد، از جایگاه مهمی در منطقه برخوردار بوده و تا حدود سال 1200 قبل از میلاد، ادامه داشته است.

پس از تمدن کنعانیان، حکومت های فنیقی (Phoenicia)، فلسطینی (Philistines)، موآب (Moab)، إدوم (Edom)، و عَمون (Ammon)، ظهور یافتند.

بر اساس منابع دینی یهودی مانند باب پنجم از کتاب دوم سموئیل؛ طوائف بنی اسرائیل، از حوالی سال یکهزار قبل از میلاد، تا سال 586 قبل از میلاد، بر شهر اورشلیم، حکمرانی داشتند.

بنا بر متون یادشده، سپاهیان حضرت داوود، شهر یادشده را به تصرف خود درآوردند.

متن سخن تورات در باب پنجم از کتاب دوم سموئیل، بدین شرح است:

"داوود پادشاه و مردانش برای مقابله با یبوسیان که در اورشلیم ساکن بودند، رفتند. یبوسیان به این عقیده بودند که داوود نمی‌تواند آن شهر را تسخیر کند. بنابراین به داوود گفتند: "تو به اینجا آمده نمی‌توانی، زیرا حتی اشخاص کور و لنگ هم می‌توانند از آمدن تو جلوگیری کنند". با آنهمه، داوود شهر مستحکم صهیون را تصرف کرد و آن را شهر داوود نامید. در آن روز داوود به افراد خود گفت: "کسانی که می‌خواهند بر یبوسیان حمله کنند، باید از راه کاریز داخل شهر شوند و آن مردم کور و لنگ را که دشمنان من هستند، از بین ببرند". به همین دلیل است که می‌گویند کوران و لنگان نباید وارد خانه خدا شوند".

حضرت داوود، در حدود قرن دهم پیش از میلاد می‌زیسته است. پس از وی، حضرت سلیمان به پادشاهی رسید و به

فرمان او، معبدی در شهر اورشلیم ساخته شد که به عنوان "معبد اول" معروف گردید.

بنا بر این اسناد و مدارک تاریخی و دینی، نخستین معبد یهودیان در شهر اورشلیم، در حدود یک هزار سال قبل از میلاد، ساخته شده است.

یادآور می شود که فرمانروایی بنی اسرائیل بر شهر یادشده، در حدود سال 586 پیش از میلاد، با حمله لشکریان امپراتوری جدید "بابل" (Neo-Babylonian)، به پایان رسید.

تاریخچه "کعبه" در شهر مکه

شهر "مکه" که با اسامی دیگری مانند "بکه" (در سوره آل عمران)، "بلد امین" (در سوره تین) و "امّ القری" (در سوره انعام)، نامیده شده است، از شهرهای باستانی در شبه جزیره

عربستان است و در زمان مهاجرت حضرت ابراهیم به همراه خانواده اش به آن سرزمین مقدّس، آبادی کوچکی بود است. بر اساس آیات شریفه قرآن و روایات دینی، آن حضرت، همسرش حاجر و فرزندش اسماعیل را در آن آبادی سکونت داد و خانه کعبه را بنا نهاد و مردم را به زیارت آن مکان مقدّس، فرا خواند.

در آیه 37 از سوره "ابراهیم"، چنین می خوانیم:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ
رَبَّنَا لِيقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ
وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ.

یعنی: "پروردگارا، من برخی از افراد خاندان خود را به وادی بی‌کشت و زرع در کنار خانه محترم تو سکونت دادم. پروردگارا، تا نماز را به پا دارند، پس دل هایی مردمان را به

سوی آنها متمایل گردان و با انواع میوه ها، آنها را روزی ده، باشد که سپاسگزار شوند."

در آیه 127 از سوره بقره نیز، چنین آمده است:

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

یعنی: "آنگاه که ابراهیم و اسماعیل، پایه های خانه کعبه را بالا می بردند؛ پروردگارا، از ما قبول فرما که تو شنوا و دانایی."

همچنین، در آیه های 26 و 27 از سوره "حج"، چنین می خوانیم:

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ . وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ .

یعنی: "آنگاه که ابراهیم را در مکان آن بیت جای دادیم، که هیچ چیز را شریک من قرار نده، و خانه مرا برای طواف کنندگان و نمازگزاران و رکوع و سجود کنندگان پاکیزه گردان. و مردم را به سوی حج فرا خوان؛ تا آنان پیاده و سواره بر شتران لاغر اندام، از هر راه دور به سوی تو آیند."

برخی از دانشمندان، کلمه "بکه" (Baca - Baka) در فصل 84 از کتاب "مزامیر" (به عبری: תהילים) که در تورات و عهد عتیق آمده را اشاره به "مگه" دانسته اند.

متن عبارت ششم از فصل 84 از کتاب مزامیر، بدین شرح است:

"چون از دره "بکه" عبور می‌کنند، آن را به چشمه‌ها تبدیل می‌کنند؛ باران اولیه نیز آن را با برکه‌ها می‌پوشاند."

با استقرار برخی از اعضاء خاندان حضرت ابراهیم در آن منطقه و رواج گرفتن زیارت خانه کعبه و جاری شدن چشمه آب "زمزم"، مهاجرت گروهی از مردمان دیگر به آن آبادی ادامه یافت و با افزایش جمعیت، بر اهمیت آن مکان مقدّس افزوده شد.

یکی از قبیله های معروفی که در آن دوران به منطقه مگّه کوچ کردند، طایفه " جُرْهُم " (Jurhum) بوده است که پس از حضرت اسماعیل و خاندانش، کنترل آن شهر و مناسک حج را بدست گرفتند.

بنا بر سخن "ابن خلدون" در اثر تاریخی خود به نام "کتاب العِبَر"، قبیله مذکور، اصالتاً از اهالی سرزمین یمن بوده اند.

بر مبنای روایات اسلامی و متون یهودی (مانند کتاب "تلمود" و اصحاح دهم از سفر پیدایش در کتاب تورات)، حضرت

ابراهیم (ع)، در زمان فرمانروایی پادشاهی به نام "نمرود"
(Nimrod) ، می زیسته است.

نمرود، در حدود قرن نوزدهم پیش از میلاد، بر سرزمین "بابل"
حکمرانی داشته است.

بر این اساس، تاریخ بناء کعبه توسط حضرت ابراهیم (ع)، به
حدود قرن نوزدهم پیش از میلاد، باز می گردد.

سوره آل عمران – آیه ۱۰۲ تا ۱۱۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٠٢﴾ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٠٣﴾ وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٤﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٥﴾ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا

كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٠٦﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي
 رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٠٧﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا
 عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٠٨﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي
 السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿١٠٩﴾ كُنْتُمْ
 خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
 وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ
 الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١١٠﴾.

ترجمه

"ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی را چنانکه شایسته
 آن است، پیشه سازید، و نمیرید جز در حالی که مسلمان
 هستید.

و همگان به رشته الهی تمسّک جوید و متفرّق نشوید، و نعمت خدا را به یاد آورید، هنگامی که با یکدیگر دشمن بودید، آنگاه خدا انس و مهربانی را در بین دل های شما به وجود آورد، پس در پرتو نعمت او، با یکدیگر برادر شدید، و شما بر لب پرتگاهی از آتش قرار داشتید، پس شما را از آن نجات داد. او اینچنین، نشانه های خود را برای شما تبیین می کند، باشد که هدایت شوید.

باید از میان شما امّتی باشند که مردمان را به خیر و خوبی دعوت کنند و به امور شایسته فرمان دهند و از امور ناپسند باز دارند. آنان، رستگارانند.

شما مانند آنان نباشید که پس از آنکه دلائل روشن برای آنان فراهم شده بود به تفرقه گرفتار شدند و با یکدیگر اختلاف کردند. کیفری بزرگ برای آنان خواهد بود.

در روزی که رخساره های سفید می شوند و چهره های دیگر
سیاه.

سیاه رویان! آیا بعد از ایمانتان، به کفر باز گشتید؟ پس کیفر
الهی را بچشید به خاطر آنکه کافر شدید.
و اما روسفیدان، در رحمت الهی قرار خواهند داشت و در آن،
جاودانه خواهند بود.

اینها، نشانه های خداوند است که به درستی بر تو می خوانیم.
و خداوند نمی خواهد به جهانیان ستم کند.
تنها برای خداست آنچه در آسمان ها و زمین است. و همه امور
فقط به سوی او باز می گردد.

شما بهترین امتی بودید که برای مردم ظهور کردید، دیگران را
به خوبی فرمان می دهید و از ناپسندی ها باز می دارید، و به
خدا ایمان می آورید. و اگر اهل کتاب هم ایمان آورند، برای

آنان شایسته خواهد بود. برخی از آنان مؤمنانند، و بیشتر آنان تمکازند".

توضیح

این دسته از آیات شریفه، جامعه نوپای مسلمانان را در زمینه راهکارهای بسیار مهم و حیاتی، در راستای رسیدن به جامعیت و کمال مادی و معنوی به عنوان یک امت نیرومند، آموزش می دهد.

مهمترین راهکارهای یادشده در این آیات، بدین شرحند:

✓ بدست آوردن تقوای الهی و تقویت معنویت و تهذیب

نفس و مداومت در ایمان.

✓ اتحاد و برادری همه مسلمانان و پرهیز از تفرقه و

اختلاف و یادآوری نعمت های وحدت بخش الهی.

✓ مراعات اصل "نظارت عمومی" در جامعه در قالب
 "امر به معروف" (یعنی: فرمان دادن به کارهای شایسته
 و ارزشمند) و "نهی از منکر" (یعنی: باز داشتن از کارهای
 ناپسند).

در ادامه آیات، به نتایج درخشانی که بر پیروی از دستورات
 یادشده مترتب می گردد، اشاره شده است. دستاوردهای مورد
 نظر عبارتند از:

- روسفیدی در دنیا و آخرت در مقیاس فردی و اجتماعی.
- الگو شدن و اقتدار جهانی به عنوان "بهترین امت".

بنا بر این، آیات شریفه مورد بحث، سه اصل اساسی را به
 شرح ذیل، به عنوان مهمترین عوامل تشکیل یک امت نمونه و
 مقتدر، معرفی می کنند:

1. اصل تقوا، معنویت و اخلاق

2. اصل اتّحاد، برادری و انسجام اجتماعی

3. اصل نظارت عمومی

در اینجا، به توضیح اصول بنیادین یادشده می پردازیم.

تقوا، معنویت و اخلاق

کلمه "تقوا" در لغت عربی، از مادّه "وقی" گرفته شده است که به معنای "حفاظت و صیانت خود یا دیگران از آنچه که موجب خطر و ضرر است"، می باشد. معانی دیگر این ریشه لغوی عبارتند از: خشیت، حمایت و تعبّد.

کلمه "اتّقاء" در لغت عربی نیز، به معنای پرهیز کردن و حفاظت کردن است.

به عنوان مثال، در آیه 27 از سوره بقره، چنین آمده است:

فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ
وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ.

یعنی: "و اگر این کار را انجام ندادید که هرگز نمی توانید انجام دهید، پس پرهیزید از آتشی که آتش گیره و هیزمش مردمان و سنگها هستند و برای کافران آماده شده است". در اینجا، "اتَّقَاء" به معنای "پرهیزکردن" آمده است.

اما در مواردی که گفته می شود: "اتَّقُوا اللَّهَ"، چند تفسیر گوناگون را می توان بیان کرد.

تفسیر اول اینکه کلمه معصیت یا مخالفت یا خشم در تقدیر گرفته شود و معنای "اتَّقَاء" پرهیزکردن باشد. در این صورت معنای عبارت یادشده این است:

"پرهیزید از معصیت خدا یا خشم خدا و یا مخالفت فرمان خدا".

تفسیر دوم اینکه کلمه دیگری در تقدیر نباشد، و کلمه "اتَّقَاء" را حفاظت کردن به معنای حفاظت خود بدانیم. در این صورت، معنای عبارت مذکور از این قرار است:

"از خودتان در پیشگاه خداوند، محافظت کنید".

لازمه محافظت از خود، اطاعت از اوامر الهی و اجتناب از معاصی است.

تفسیر سوم اینکه کلمه "اتَّقَاء" را حفاظت کردن به معنای نگاه داشتن خدا در کنار خود بدانیم. در این حالت، معنای "اتَّقُوا اللَّه" چنین است:

"خدا را در کنار خود یا برای خود نگاه دارید".

لازمه این امر، محبت به خدا و تعبد محض و اطاعت کامل از فرامین الهی است.

از دیدگاه علم اخلاق، تقوا عبارت است از ملکه نفسانی که انسان را از ارتکاب گناه باز می دارد، و به کارهای شایسته و پسندیده وادار می سازد.

جایگاه "تقوا"، بالاتر از "ایمان" است. از اینرو در حدیثی که در کتب روایی مانند کتاب "الکافی" از امام موسی کاظم (ع) و امام رضا (ع) روایت شده، چنین آمده است:

"الإيمانُ فوقَ الإسلامِ بدرجةٍ وَ التَّقوى فوقَ الإيمانِ بدرجةٍ وَ اليقينُ فوقَ التقوى بدرجةٍ ، وَ ما قُسِمَ فى الناسِ شئٌ أَقلَّ مِنَ اليقينِ".

یعنی: "ایمان، یک درجه برتر از اسلام است و تقوا، یک درجه برتر از ایمان است و یقین، یک درجه بالاتر از تقوا است. و هیچ چیزی کمتر از یقین، بین مردم تقسیم نشده است".

"اسلام" در اینجا به معنای پذیرش شریعت محمدیه (ص) به عنوان آئین الهی است.

"ایمان" در این حدیث شریف به معنای التزام قلبی و عملی نسبت به دستورات شریعت است.

"تقوا" در اینجا به معنای ملکه نفسانی پارسایی است که در جان انسان پروا پیشه رسوخ یافته و همواره او را در مسیر اراده خداوند قرار می دهد و از ارتکاب معاصی و نافرمانی حق باز می دارد.

"یقین" در اینجا به معنای مشاهده و کشف حقایق است به نحوی که برای انسان، کوچکترین ابهام و تردیدی باقی نماند، و نتیجه وصول به این مرتبه، رسیدن به مقام تسلیم و رضا، در مقابل اراده پروردگار است.

بنا بر این، اهل تقوا کسانی هستند که علاوه بر پذیرش شریعت اسلام به عنوان آیین الهی، و التزام قلبی و عملی نسبت به دستورات شرع، ملکه نفسانی پاکی و پرهیز کاری را در سایه سر سپردن به اراده خداوند بزرگ، بدست آورده اند.

امام علی (ع) در خطبه "متّقین" (معروف به خطبه همام) در نهج البلاغه، نشانه های انسان های باتقوا را تبیین فرموده است. آن حضرت در صدر فضائل اهل تقوا، ویژگی های یادشده در زیر را بیان می فرماید:

"مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ ، وَ مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ ، وَ مَشِيَّتُهُمُ التَّوَاضُّعُ . غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ، وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ".

یعنی: "سخن آنان درست ، پوشاک آنان میانه روی ، و راه رفتن آنان با تواضع و فروتنی است. دیدگان خود را از آنچه خداوند بر آنان حرام کرده پوشانده اند ، و شنوایی خویش را وقف آموزش دانش سودمند نموده اند...".

از آنچه بیان شد معلوم می گردد که تقوای الهی، ملازم معنویّت و مراعات اخلاق اسلامی و انسانی است.

بر این اساس، قرآن مجید، تقوای الهی را به معنای واقعی کلمه، به عنوان یکی از شرایط اساسی برای رسیدن یک امت و جامعه، به اوج اعتلا و اقتدار معرفی می کند و چنین می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ.

"ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی را چنانکه شایسته آن است، پیشه سازید، و نمیرید جز در حالی که مسلمان هستید".

در تفسیر عبارت " حَقَّ تُقَاتِهِ " (یعنی: چنانکه حق و شایسته تقواست)، احادیثی در منابع اهل تسنن و اهل تشیع مانند "الدر المنثور"، "تفسیر عیاشی" و غیر آنها روایت شده است. به عنوان مثال، امام صادق (ع) در توضیح این عبارت، چنین می فرماید:

يُطَاعُ فَلَا يُعْصَى، وَيُذَكَّرُ فَلَا يُنْسَى، وَيُشْكُرُ فَلَا يُكْفَرُ.
 یعنی: معنای "حَقُّ تُقَاتِهِ" این است که خداوند اطاعت شود و
 معصیت نشود، یاد شود و فراموش نشود، و از او سپاسگزاری
 شود و کفران نعمت نشود.

اتّحاد، برادری و انسجام اجتماعی

اصل دیگری که در آیات شریفه مورد بحث، به عنوان رکنی از
 ارکان "امت نمونه" بیان گردیده است، وحدت مسلمین و دوری
 از تفرقه است.

از اینرو، قرآن شریف چنین می فرماید:

وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ
 عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ

إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.

یعنی: "و همگان به رشته الهی تمسک جوید و متفرق نشوید، و نعمت خدا را به یاد آورید، هنگامی که با یکدیگر دشمن بودید، آنگاه خدا انس و مهربانی را در میان دل های شما به وجود آورد، پس در پرتو نعمت او، با یکدیگر برادر شدید، و شما بر لب پرتگاهی از آتش قرار داشتید، پس شما را از آن نجات داد. او اینچنین، نشانه های خود را برای شما تبیین می کند، باشد که هدایت شوید".

اهمیت اتحاد جامعه اسلامی در پرتو احادیث رسول گرامی اسلام (ص) و پیشوایان دین، به خوبی تبیین گردیده است.
رسول خدا (ص) می فرماید:

"لَا تَخْتَلَفُوا، فَإِنَّ مَن كَانَ قَبْلَكُمْ اخْتَلَفُوا فَهَلَكُوا".

(کنز العمال)

یعنی: "تفرقه نداشته باشید، زیرا آنانکه پیش از شما بودند و اختلاف و تفرقه داشتند، تباه شدند".

در حدیث دیگری از آن حضرت چنین می خوانیم:

"من فارق الجماعة شبراً خلع الله ربة الإسلام من عنقه".

(کافی، جلد 1، نهج الفصاحة)

یعنی: "هر کس به اندازه یک وجب از امت و جامعه دور شود، خداوند رشته اسلام را از گردن او باز می کند".

در سخنی دیگر از ایشان چنین آمده است:

"من فارق الجماعة مات ميتة جاهلية".

(نهج الفصاحة)

یعنی: "کسی که از جامعه جدا شود، مانند مردم زمان جاهلیت مرده است".

در حدیثی دیگر که از پیامبر گرامی اسلام (ص) و دیگر پیشوایان دین روایت شده است، چنین می خوانیم:

"المؤمنون في تبارهم و تراحمهم و تعاطفهم كمثل الجسد، إذا اشتكى تداعى له سائرُه بالسهر والحمى".

(بحار الانوار)

یعنی: "مؤمنان در خوبی کردن و مهربانی و همدلی نسبت به یکدیگر، مانند یک پیکرند، که اگر عضوی از آن به آسیبی مبتلا شود، سایر اعضاء بدن نیز، با بیخوابی و تب، با آن همراهی و همدردی می کنند".

امام علی (ع) نیز، می فرماید:

"عليكم بالتواصل والتبازل و اياكم والتدابروالتقاطع".

(نهج البلاغه)

یعنی: "بر شما باد به همبستگی و بذل و بخشش به یکدیگر، و پرهیزید از پشت کردن به یکدیگر و قطع رابطه".

مقصود از "حبل الله"

در تفسیر این عبارت در آیات مورد بحث، احادیث متعدّدی روایت شده که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

در کتاب "الدر المنثور" نوشته جلال الدین سیوطی، از پیامبر گرامی اسلام روایت شده که فرمود:

"كتاب الله هو حبل الله الممدود من السماء إلى الأرض".

یعنی: "کتاب خدا (قرآن)، همان "حبل الله" (رسمان الهی) است که از آسمان تا زمین، تداوم دارد".

در همان کتاب، از رسول خدا (ص) چنین روایت شده که فرمود:

"إني لكم فرط، وإنكم واردون علي الحوض فانظروا كيف تخلفوني في الثقلين؟ قيل: وما الثقلان يا رسول الله؟ قال: الأكبر كتاب الله عزوجل سبب طرفه بيد الله، وطرفه بأيديكم

فتمسکوا به لن تزالوا ولن تضلوا، والأصغر عترتي، وإنهما لن
يفترقا حتى يردا علي الحوض".

یعنی: "من پیشاهنگ شما هستم و شما در کنار "حوض" بر من
وارد خواهید شد. پس ببینید بعد از من چگونه با آن دو امر
گرانبها رفتار خواهید کرد؟

گفته شد: مقصود از آن دو امر گرانبها چیست؟
فرمود: بزرگتر، کتاب خدای عزوجل (قرآن) است که یک سوی
آن در دست خداست و طرف دیگر آن در دست شماست. پس
به آن چنگ بزنید تا گمراه نشوید.
و کوچکتر، عترت و اهل بیت من هستند.

آن دو هرگز از هم جدا نخواهند شد، تا در کنار "حوض" بر
من وارد شوند".

اصل نظارت عمومی

سومین اصلی که به منظور اقتدار و تعالی امت اسلامی، در آیات مورد بحث ما مطرح گردیده است، "نظارت عمومی" است که در قالب مشارکت عموم مردم در هدایت جامعه و "امر به معروف" و "نهی از منکر"، به مورد اجرا گذاشته می شود.

از اینرو، قرآن شریف فرمود:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

یعنی: "باید از میان شما امتی باشند که مردمان را به خیر و خوبی دعوت کنند و به امور شایسته فرمان دهند و از امور ناپسند باز دارند. آنان، رستگارانند".

در ادامه آیات مورد بحث، به دستاوردهای بزرگی که با عمل به دستوالعمل های سه گانه بدست می آیند اشاره شده است که عبارتند از

- موفقیت مسلمانان در مقیاس فردی و اجتماعی.
- اقتدار جهانی به عنوان امت برتر و الگوی جهانیان.

یاد آور می شود که سه عاملی که در آیات مورد بحث، برای انسجام و اقتدار جامعه و الگو شدن امت اسلامی بیان شدند، به عنوان برخی از عوامل اساسی به حساب می آیند، نه همه آنها.

بنا بر این، علل دیگری نیز وجود دارند که در آیات دیگر قرآن شریف، به مناسبت های گوناگون، بیان گردیده اند.

بحث علمی

دیدگاه جامعه‌شناسی مدرن

دانشمندان علوم اجتماعی در زمینه عواملی که موجب قوام جامعه و اقتدار آن می‌شوند، سخنان سنجیده‌ای گفته‌اند که به نمونه‌هایی از آن عوامل و علل اشاره می‌کنیم.

عوامل وحدت و انسجام اجتماعی

وحدت و انسجام جامعه گرچه از ضروریات یک امت نیرومند و مؤثر در معادلات جهانی است، اما تحقق آن به وجود شرایطی حیاتی و حساس بستگی دارد و بدون این شرایط، حفظ اتحاد یک ملت، با مشکل مواجه می‌شود.

به عنوان مثال، بنا بر دیدگاه جامعه‌شناسان معروفی مانند "امیل دورکیم" (Émile Durkheim)، یک جامعه، بدون

هنجار مشترک که از هماهنگی در نظام ارزشی نشئت می گیرد، به اقتدار و پایداری کامل، نائل نمی گردد.

همچنین، بنا بر نقطه نظرات صاحب نظرانی مانند "ماکس وبر" (Max Weber) عامل دیگر حفظ وحدت و انسجام اجتماعی، مشروعیت نظام حاکم بر جامعه است، تا از فرسایش اجتماعی پیشگیری به عمل آید.

علاوه بر این، بر مبنای دیدگاه نظریه پردازان دیگری مانند "رابرت پاتنم" (Robert Putnam)، اموری مانند شفافیت، شایسته سالاری و پیشبینی پذیری، موجب کارآمدی نهادها و افزایش سرمایه اجتماعی، مشارکت بالا، فساد کمتر و تقویت ثبات سیاسی می شود و در نتیجه، قوام و اقتدار جامعه را رقم می زند.

بر اساس نظریات دانشمندانی مانند جامعه شناس فرانسوی "پیر بوردیو" (Pierre Bourdieu) و "جان رالز" (John Rawls)،

عدالت توزیعی به صورت ساختاری، موجب قوام و ثبات جامعه است، و فقدان آن، به فروپاشی اجتماعی منتهی می شود.

بر مبنای دیدگاه صاحب نظران دیگر مانند بندیکت اندرسون (Benedict Anderson)، تحقق "هویت جمعی"، از لوازم انسجام اجتماعی است، و فقدان آن، موجب قطبی سازی جامعه می شود.

اندیشمندانی مانند رالف گوستاو دارندورف (Ralf Gustav Dahrendorf)، بر این عقیده بودند که گرچه وجود تعارض در جوامع مختلف، امری طبیعی است، اما عدم مدیریت و حل آنها، و یا سرکوب آنها، به انفجار اجتماعی منتهی می شود. بنا بر این، "مدیریت و حل تعارض" در جامعه، از عوامل حفظ وحدت و اقتدار اجتماعی است.

دانشمندان دیگری مانند "یورگن هابرماس" (Jürgen Habermas)، برای حفظ انسجام اجتماعی و دوام اتحاد جامعه، به فراهم ساختن فضای گفتگوی عقلانی با آزادی بیان و باز گذاشتن راه نقد سازنده، اشاره کرده اند، تا اجماع ملی در پرتو گفتگوی جمعی، حاصل گردد.

دیدگاه فلسفه تاریخ

از منظر دانشمندان فلسفه تاریخ مانند عَبْدُ الرَّحْمَنِ بن مُحَمَّد، معروف به ابن خلدون، که دیدگاه های خود را در کتاب مشهورش با عنوان "المقدمة" تبیین کرده است؛ نخستین نشانه فروپاشی اجتماعی و آغاز سقوط یک نظام حکمرانی، حصول انقسام در جامعه است. این امر، گاهی به صورت تجزیه شدن کشور، و گاهی به صورت جدایی میان مردم و

حکومت، و گاهی به صورت دو قطبی شدن جامعه صورت می گیرد.

مطالعه جریان های تاریخی تمدن های پیشین، این نکته را روشن می سازد.

به عنوان مثال، در جامعه بزرگ رومیان در دوران جمهوری روم، پس از پیروزی بر دشمنان خارجی آن حکومت، مانند کارتاژها و سامنیت ها، و هنگامی که غنائم جنگی و ثروت های فراوان به سوی پایتخت و دیگر شهرهای اصلی روم سرازیر شد، روح همیاری و وفاداری و صداقت و رعایت حقوق ضعیفان، از آن جامعه رخت بر بست، و به جای آن، غرور، فساد، عدم مواسات، و بی اعتنائی به حقوق اقشار آسیب پذیر جامعه، بر کشور روم حاکم شد.

یکی از تاریخ نگاران مشهور در زمان روم باستان به نام "گایوس سالوستیوس" (Gaius Sallustius) متولد سال 86

قبل از میلاد، در نوشتاری تحت عنوان "جنگ کاتیلینا"، به این حقیقت اشاره می کند که زوال اخلاقی رومیان در آن دوره، موجب شد تا حرص و آز، قدرت طلبی، تضییع حقوق اقشار فرودست جامعه و ستم بر یکدیگر، جای وفاداری، صداقت و عدالت را بگیرد. و این امر، یکی از عوامل تنزل نظام حکمرانی در دوران جمهوری روم، به شمار می رود.

زیرا در چنین شرایطی، وحدت و انسجام جامعه از میان می رود، و بی اعتمادی و اختلاف، جای آن را می گیرد، و سرانجام، به فروپاشی نهایی منتهی می گردد.

سوره آل عمران – آیه ۱۱۱ تا ۱۲۰

لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤْلُوكُمْ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا
يُنصَرُونَ ﴿١١١﴾ ضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلِ
مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِّنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَضَرَبْتَ
عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ
الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ
﴿١١٢﴾ لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ
اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿١١٣﴾ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي
الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١١٤﴾ وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ
فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿١١٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ
تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ
النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١٦﴾ مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا
 أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ
 يَظْلِمُونَ ﴿١١٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ
 دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ
 أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن
 كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١١٨﴾ هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ
 وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا
 عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
 بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١١٩﴾ إِنْ تَمَسَسْكُمُ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ
 تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ
 كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿١٢٠﴾.

ترجمه

"هرگز آنان نمی توانند به شما آسیبی برسانند، مگر آنکه

خاطر شما را بیازارند، و اگر به جنگ شما آیند، فرار خواهند کرد، و از آن پس، یاری نخواهند شد.

در هر کجا که یافت شوند، ذلّت و خواری برای آنان مقرر گردیده است، مگر اینکه به ریسمان الهی و رشته مردم، تمسّک جویند. آنان، سزاوار خشم خدا شدند و بدبختی برای آنان مقرر گشت. این بدان جهت است که به آیات الهی کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند، و سرکشی کردند و اهل تجاوز بودند.

همه آنان یکسان نیستند، گروهی از آنان راست کردارند و در هنگام شب، آیات خدا را می خوانند و به سجده می روند. به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، و امر به معروف و نهی از منکر انجام می دهند، و در کارهای خیر می شتابند، و از شایستگانند.

آنچه از کارهای خوب انجام دهند، نادیده گرفته نمی شود و خداوند، به تقوا پیشگان آگاه است.

آنانکه کافر شدند، هرگز اموال و اولادشان، آنان را از خدا بی نیاز نمی کند، و آنان همراه آتشند و در آن جاودان خواهند بود.

مَثَل آنچه آنان در این دنیا انفاق می کنند، مانند تندباد بسیار سردی است که بر کشتزار کسانی که به خود ستم کردند بوزد و آن را تباه کند. خداوند به آنان ستم نکرد، اما آنان به خود ستم کردند.

ای کسانی که ایمان آورده اید! افرادی را از غیر خودتان به عنوان خواص و همراز خویش برنگزینید، زیرا آنان برای تباهی شما از هیچ تلاشی کوتاهی نمی کنند. آنان دوست دارند شما در رنج باشید. کینه و دشمنی از دهان آنها آشکار است، و آنچه در

دل دارند، بزرگتر است. ما نشانه ها را بیان کردیم، اگر تعقل کنید.

هان! این شما هستید که آنان را دوست می دارید، و آنها شما را دوست نمی دارند، و شما به تمام کتاب آسمانی ایمان دارید. آنگاه که با شما دیدار می کنند می گویند: ایمان آورده ایم. اما هنگامی تنها می شوند، سرانگشتان خود را از خشم شما می گزند. بگو: از خشم خود بمیرید، همانا خداوند، از آنچه در سینه هاست، آگاه است.

اگر خوبی به شما برسد، آنان ناراحت می شوند، و اگر بدی به شما برسد، آنان بدان جهت خوشحال می شوند. و اگر صبور و شکیبا باشید و تقوا پیشه کنید، مکر و نیرنگ آنان به شما آسیب نمی رساند. خداوند به آنچه آنها انجام می دهند، احاطه دارد."

توضیح

در آن دسته از آیاتی که در بخش قبل توضیح دادیم، دستور العمل هایی به مسلمانان ارائه شده بود که موجب اقتدار و انسجام جامعه اسلامی می گردد. آن فرمان ها عبارت بودند از:

1. توصیه به تقوا، معنویت و اخلاق در مقیاس فردی و اجتماعی.
2. سفارش به وحدت و همبستگی همه مسلمانان و پرهیز از تفرقه.
3. نظارت عمومی همه اعضاء جامعه و مشارکت همگانی در پیشبرد اهداف امت اسلامی.

در این دسته از آیات شریفه که در این بخش توضیح می دهیم، به این حقیقت اشاره شده که اگر جامعه

مسلمانان، به آن سه دستور العمل الهی رفتار کنند، در این صورت، دشمنی اهل کتاب مانند "یهودیان"، به امت اسلامی آسیب جدی وارد نمی سازد، و صرفاً به نوعی ایذاء غیر مؤثر و مزاحمت بی حاصل، منتهی می گردد. بنا بر این، حتی اگر آنان به جنگ با امت اسلامی برخیزند، جز شکست و فرار از معرکه، چیز دیگری نصیب آنان نمی شود.

بر این اساس، وعده پیروزی مسلمانان و شکست دشمنان آنها، که در آیه ذیل، مورد تأکید قرار گرفته، مشروط به عملکرد جامعه اسلامی به فرمان های الهی است:

"هرگز آنان نمی توانند به شما آسیب برسانند مگر آنکه خاطر شما را بیازارند، و اگر به جنگ شما آیند، فرار خواهند کرد. از آن پس، یاری نخواهند شد".

در بخش دیگری از آیات مورد بحث، علّت ذلّت و خواری آن دسته از یهودیان، کفر ورزیدن آنان به آیات الهی، و کشتن انبیاء، و مخالفت با فرمان خدا، و تجاوز از حدود الهی، دانسته شده؛ و شرط نجات یافتن از خفت اجتماعی و خشم خدا، تمسّک به رشته حق و حقیقت، و بازگشت به دامن جامعه اسلامی، معرفّی گردیده است. از اینرو، می فرماید:

در هر کجا که یافت شوند، ذلّت و خواری برای آنان مقرّر گردیده است، مگر اینکه به ریسمان الهی و رشته مردم، تمسّک جویند. آنان، سزاوار خشم خدا شدند و بدبختی برای آنان مقرّر گشت. این بدان جهت است که به آیات الهی کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند، و سرکشی کردند و اهل تجاوز بودند".

در آیات بعد، مراتب عدل و انصاف در توصیف اهل کتاب و بویژه یهودیان رعایت شده است. زیرا قرآن مجید، همه آنان را

مورد ملامت قرار نمی دهد. بلکه آنان را به دو گروه تقسیم می کند:

گروه اول: انسان هایی که مسلمان نیستند، ولی افراد درستکار و پرهیزکار و مؤمن به خدا و روز جزا هستند که در کارهای خیر، مشارکت می کنند:

"همه آنان یکسان نیستند، گروهی از آنان راست کردارند و در هنگام شب، آیات خدا را می خوانند و به سجده می روند. به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر به جای می آورند و در کارهای خیر می شتابند و از شایستگیانند. آنچه از کارهای خوب انجام دهند، نادیده نمی شود و خداوند، به تقوا پیشگان آگاه است".

گروه دوم: ستمکارانی هستند که آیات الهی را مورد انکار قرار می دهند و از این رهگذر، آینده خود را بدست خود، تباه می کنند:

"آنانکه کافر شدند، هرگز اموال و اولادشان، آنان را از خدا بی نیاز نمی کند، و آنان همراه آتشند و در آن جاودان خواهند بود. مَثَل آنچه آنان در این دنیا انفاق می کنند، مانند تندباد بسیار سردی است که بر کشتزار کسانی که به خود ستم کردند بوزد و آن را تباه کند. خداوند به آنان ستم نکرد، اما آنان به خود ستم کردند".

بخش دیگری از آیات مذکور، مسلمانان را هشدار می دهد تا مبدا از میان دشمنان خود، افرادی را از روی غفلت و سهل انگاری، به عنوان "بطانه" و همراه خود برگزینند تا آنان بر همه اسرار جامعه اسلامی آگاه شوند.

کلمه "بطانه" در عبارت "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ"، در اصل لغت عربی به معنای لباس زیر است که بدون واسطه، با بدن در تماس است. اما در اصطلاح، این کلمه به معنای افرادی است که یک فرد، آنها را به عنوان خواص و یاران نزدیک و همراه خود انتخاب می کند و آنها نسبت به همه اسرار نهان او آگاه هستند. دلیل این امر این است که دشمن، گرچه ماسک دوستی بر چهره بزند و در ظاهر، ابراز محبت کند، اما در نهان خود، به دنبال فرصتی برای نابودی طرف مقابل خواهد بود.

از اینرو، قرآن شریف می فرماید:

"ای کسانی که ایمان آورده اید! افرادی را از غیر خودتان به عنوان خواص و همراه خویش برنگزینید، زیرا آنان برای تباهی

شما از هیچ تلاشی کوتاهی نمی کنند. آنان دوست دارند شما در رنج باشید. کینه دشمنی از دهان آنها آشکار است، و آنچه در دل دارند، بزرگتر است. ما نشانه ها را بیان کردیم، اگر تعقل کنید. هان! این شما هستید که آنان را دوست می دارید، و آنها شما را دوست نمی دارند، و شما به تمام کتاب آسمانی ایمان دارید. آنگاه که با شما دیدار می کنند می گویند: ایمان آورده ایم. اما هنگامی تنها می شوند، سرانگشتان خود را از خشم شما می گزند. بگو: از خشم خود بمیرید، همانا خداوند، از آنچه در سینه هاست، آگاه است. اگر خوبی به شما برسد، آنان ناراحت می شوند، و اگر بدی به شما برسد، آنان بدان جهت خوشحال می شوند. و اگر صبور و شکیبا باشید تقوا پیشه کنید، مکر و نیرنگ آنان به شما آسیب نمی رساند. خداوند به آنچه آنها انجام می دهند، احاطه دارد."

بحث علمی

"پیوند الهی" و "پیوند مردمی" از دیدگاه علم

در آیه یکصد و دوازدهم از سوره "آل عمران" که مورد بحث ماست، قرآن شریف، چنین فرمود:

ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا تُلْقُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ.

یعنی: "در هر کجا که یافت شوند، ذلّت و خواری برای آنان مقرر گردیده است، مگر اینکه به ریسمان الهی و رشته مردم، تمسّک جویند."

بنا بر این، از دیدگاه این آیه شریفه، دو عامل اساسی، موجب نجات از "ذلّت"، قلمداد می گردند:

عامل اول: تمسّک به "حبل من الله" (ریسمان الهی)

عامل دوم، تمسّک به "حبل من الناس" (رشته مردم)

منظور از چنگ زدن به "حبل من الله"، التزام و ارتباط با نظام
 متعالی و مقدّس الهی است که موجب کسب مشروعیت معنوی
 می گردد.

مقصود از تمسّک به "حبل من الناس" نیز، پیوستن به
 ساختار منسجم و وحدت بخش جامعه است که موجب کسب
 سرمایه اجتماعی از طریق ائتلاف مردمی می شود.

از یکسو، انسان در پرتو پیوند عمودی با کمال بی نهایت و
 ذات متعالی، از چنبر عالم طبیعت فراتر می رود و در ظلّ
 توجّهات حضرت حق که سرچشمه معنویت، مشروعیت و
 ارزش های وحیانی است قرار می گیرد و بر حسّ معنا و تعالی
 نفس خود، می افزاید.

از سویی دیگر، آدمی در سایه ارتباط افقی با ساختار انسانی جامعه، پایگاه مردمی و حمایت اجتماعی را برای خود، فراهم می‌سازد.

تنها در صورت وجود هردو عامل: "پیوند الهی" و "پیوند مردمی" در کنار یکدیگر، جامعه به عزّت، قدرت و شوکت خواهد رسید؛ و فقدان آن دو و یا یکی از آنها، به سقوط در منجلاّب ذلّت، منتهی می‌گردد.

پیوند الهی و پیوند مردمی در زبان مدرن علمی، در قالب دو موضوع ذیل، مورد بحث قرار می‌گیرند:

● مشروعیت هنجاری

● سرمایه اجتماعی و قدرت نهادی

اینک، به توضیح و تبیین این دو موضوع مهم و ارزشمند از دیدگاه علوم مدرن می‌پردازیم.

مشروعیت هنجاری

"مشروعیت هنجاری" در دانش های مختلف مانند جامعه شناسی، فلسفه سیاسی، علوم ارتباطات و مدیریت، مورد تحلیل قرار می گیرد.

در جامعه شناسی، مبحث یادشده از منظر چگونگی پذیرش جامعه و تحصیل رضایت عامه مردم به صورت عملی، مطرح می شود.

اما در فلسفه سیاسی، از جهت چرایی اطاعت از مقام، نهاد یا مرجع معین از منظر حقانیت و عدالت به صورت نظری، به تبیین مبحث مذکور پرداخته می شود.

انسان ها در هر جامعه، برای پرواز در اوج عزّت و کرامت، و به منظور نجات از حسیّض ذلّت و خفّت، باید به دو بال ارزشمند، مجهّز باشند:

بال اول: بدست آوردن مشروعیت هنجاری است که در پرتو باور معنوی نسبت به یک نظام ارزشی متعالی تحقق می یابد. این نظام ارزشی، شامل مبانی اخلاقی والایی مانند عدالت، عقلانیّت، اصالت فطرت، کرامت انسان، آزادی و امثال آنها می گردد.

ایمان و باور قلبی به سرچشمه این ارزش های متعالی، موجب شکل گیری هویت و معنا بخشی، و افزایش انگیزه و تاب آوری خواهد بود.

سرمایه اجتماعی و قدرت نهادی

"سرمایه اجتماعی"، بال دوم برای تعالی جوامع و پرواز انسانها در فضای مجد و عظمت است. سرمایه اجتماعی، مفهومی میان رشته ای است که در دانشهای گوناگون مانند جامعه

شناسی، علوم سیاسی، جغرافیای انسانی، مدیریت، روانشناسی اجتماعی و علم اقتصاد، مورد بحث قرار می گیرد.

این مفهوم، که به منظور تبیین شبکه های ارتباطات اجتماعی تأثیر گذار در زمینه پیشبرد اهداف جوامع و افراد به کار می رود، در پرتو هنجارهای مشترک، اعتماد سازی، و تقویت روابط اجتماعی، تحقق می یابد؛ و به عنوان یک ارزش و سرمایه گرانبها، مسیر جامعه و افراد آن را به سوی فرصتها، اطلاعات، و پشتوانه های حمایتی، هموار می سازد و زمینه را برای نیل به مزایای ارزشمند یادشده در زیر، فراهم می کند:

- ایجاد حس هویت مشترک
- بالا رفتن سطح رفاه عمومی
- افزایش تولید ناخالص داخلی

- بهبود سلامت جسمانی و روانی و عاطفی

- گسترش همکاری جمعی

- افزایش نوآوری

- ثبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

روشن است که در صورت فراهم شدن سرمایه اجتماعی، راه پیشبرد اهداف فردی و اجتماعی، هموار می گردد و اقتدار جامعه و عزّت نفس افراد آن، افزایش می یابد.

اما در مقابل، فقدان سرمایه اجتماعی، به نتایج تأسفباری منجر می شود که عبارتند از:

- فروپاشی اعتماد عمومی

- از میان رفتن حکومت قانون

- گسترش دروغ، نفاق و تقلّب

- تضعیف پیوندهای خانوادگی و اجتماعی

• ویرانی پل های ارتباطی گفتگو و تعامل.

بر این اساس، در صورت از دست رفتن سرمایه اجتماعی و شبکه های قدرت نهادی، همکاری منسجم و گسترده جمعی، به عملکردهای محدود و پراکنده فردی تنزل می یابد، و جامعه در برابر رقابت و یا تهاجم دیگر جوامع منسجم و مقتدر، بی دفاع می شود و عزّت نفس و کرامت اجتماعی خود را از دست می دهد و سرانجام، به سوی پرتگاه ذلّت و خفّت، سوق داده می شود.

دیدگاه پانتام

یکی از اساتید علوم سیاسی در دانشگاه "هاروارد" به نام رابرت پانتام (Robert Putnam) در کتاب های خود مانند "بولینگ به تنهایی" (Bowling Alone) و "بچه های ما: رویای آمریکایی در بحران" (Our Kids: The American Dream in Crisis)، به

این نکته اشاره می کند که تنها ثروت و سرمایه مالی نمی تواند به کارآمدی و پایداری یک جامعه منتهی شود، بلکه عامل اعلا در نیل به موفقیت و پیشرفت و تعالی جامعه، سرمایه اجتماعی است.

از دیدگاه پانتام، سرمایه اجتماعی بر سه قسم است:

- سرمایه اجتماعی پیوند دهنده (Bonding Social Capital).
- سرمایه اجتماعی ایجاد کننده پُل ها (Bridging Social Capital).
- سرمایه اجتماعی ارتباط دهنده (Linking Social Capital).

نوع اول، عبارت است از پیوندهای درون گروهی میان نزدیکان، مانند اعضاء خانواده و اعضاء انجمن ها و یا مجامع دوستانه.

این نوع از پیوندهای اجتماعی، به مزایای ارزشمندی مانند حمایت عاطفی، افزایش وفاداری، حفظ هویت جمعی، همکاری فکری و عملی، و امثال آنها منجر می شود.

نوع دوم، ایجاد ارتباط افقی میان گروه های گوناگون، به منظور کاستن از تنش، تداوم گفتگو، حلّ اختلافات، و زمینه سازی برای همکاری میان-گروهی است. این امر، موجب پیدایش پل های ارتباطی می گردد و به کاهش خشونت در جامعه، و افزایش تاب آوری و تحمل اجتماعی، و همبستگی ملی، منتهی می گردد.

نوع سوم، ایجاد ارتباط عمودی میان عامّه مردم و افراد یک ملت از یکسو، و نهادهای قدرت مانند دولت، نهادهای قضایی و مراجع دینی از سوی دیگر است. این امر، موجب اعتماد مردم به نهادهای مذکور، و گسترش نظارت اجتماعی، و آزادی بیان توسط رسانه های مستقل می شود؛ و به نتایج مثبتی

مانند کاهش فساد، افزایش ثبات سیاسی، تأمین مشروعیت
نهادهای قدرت، مراعات حکومت قانون توسط حاکمان، و
افزایش قانون پذیری توسط مردم، منتهی می گردد.
بر این اساس، نوع اول از سرمایه اجتماعی، موجب قوّت
است، و نوع دوم آن باعث همکاری و وحدت است، و نوع سوم
آن، سبب ایجاد مشروعیت می باشد.

سوره آل عمران – آیه ۱۲۱ تا ۱۲۹

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٢١﴾ إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٢٢﴾ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ ﴿١٢٤﴾ بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿١٢٥﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١٢٦﴾ لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ ﴿١٢٧﴾ لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ

عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٢٨﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ
رَّحِيمٌ ﴿١٢٩﴾.

ترجمه

"آنگاه که از خانواده ات در صبحگاهان برآمدی، تا مؤمنان را
در پایگاه های نبرد مستقر سازی. و خداوند، شنوا و داناست.
هنگامی که دو گروه از شما قصد داشتند سستی کنند، در
حالی که خداوند، سرپرست آنان بود. و مؤمنان باید فقط بر
خدا توکل کنند.

همانا خداوند، شما را در "بدر" یاری کرد، در حالی که ذلیل
شده بودید، پس تقوای الهی را پیشه کنید، باشد که
سپاسگزار شوید.

آنگاه که به مؤمنان می گفتی: آیا برای شما بس نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار از فرشتگان که فرود آمده اند یاری کند؟

آری، اگر شکیبایی کنید و تقوا پیشه سازید، و دشمنان شما در این هنگام بر شما بتازند، خداوند شما را با پنج هزار از فرشتگان آموزش دیده، یاری خواهد فرمود.

خداوند این امر را قرار نداد، مگر بشارت برای شما، و به این سبب که دل های شما آرام شود. و هیچ پیروزی نیست، مگر از جانب خداوند عزیز و حکیم.

تا این پیروزی، بخشی از کسانی که کفر ورزیدند را ریشه کن سازد و خوار گرداند، تا با ناامیدی باز گردند.

چیزی از این امر، در اختیار تو نیست، خداوند یا آنان را می بخشد، و یا کیفر می دهد. زیرا آنها ستمگرند.

آنچه در آسمانها و زمین است از آنِ خداوند است. هرکه را بخواهد می‌آمرزد، و هرکه را بخواهد کیفر می‌دهد. و خداوند، آمرزنده و مهربان است."

توضیح

بنا بر روایتی از امام صادق (ع) که در تفسیر "مجمع البیان" آمده است، دو آیه نخست از مجموعه آیات مورد بحث، در باره جنگ "أُحُد" نازل شده‌اند.

این نبرد، در سال سوم هجری قمری، مطابق با سال 625 میلادی در دامنه کوه "احد" که در شمال شهر مدینه قرار دارد، به وقوع پیوست.

جنگ "احد"، یک سال پس از نبرد "بدر" که در سال دوم هجری قمری، مطابق با سال 624 میلادی اتفاق افتاد، آغاز گردید.

بر اساس روایت مذکور از امام صادق (ع)، کافران طایفه قریش پس از تحمّل شکستی سخت از سپاه نو بنیاد مسلمانان در جنگ "بدر"، در صدد برآمدند تا برای جبران آسیب های نبرد مذکور، دوباره به جنگ با رسول خدا (ص) و پیروان ایشان برخیزند.

لشکر "قریش" با بیش از سه هزار جنگجو به فرماندهی "ابوسفیان" از شهر مکه برآمدند و به سوی شهر مدینه رهسپار شدند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز، با جمع محدودی از مسلمانان (در حدود هفتصد و پنجاه رزمنده)، از شهر مدینه به سوی دامنه کوه "أُحُد" حرکت کردند تا راه را بر ورود لشکر قریش به شهر مدینه ببندند.

آیه یکصد و بیست و یک از مجموعه آیات مورد بحث، به این حادثه تاریخی اشاره می کند و چنین می فرماید:

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

یعنی: "آنگاه که از خانواده ات در صبحگاهان برآمدی، تا مؤمنان را در پایگاه های نبرد مستقر سازی. و خداوند، شنوا و داناست".

سپاه کوچک مسلمانان که تعداد رزمندگان آن در مقایسه با لشکر دشمنان، کمتر بود، به راه خود به سوی "أُحُد" ادامه داد.

در این میان، گروهی از سربازان مسلمان به سرپرستی فردی به نام "عبد الله بن اُبی بن سلول"، به همراه گروهی از طایفه "خزرج" در صدد برآمدن تا از رفتن به میدان نبرد خودداری کنند.

آیه یکصد و بیست و دو از سوره آل عمران که مورد بحث ماست، به این امر، اشاره می کند و دو گروه مذکور را مورد ملامت قرار می دهد و چنین می فرماید:

إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ .

یعنی: "هنگامی که دو گروه از شما قصد داشتند سستی کنند، در حالی که خداوند، سرپرست آنان بود. و مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند".

در نتیجه سستی بسیاری از مسلمانان و عدم انسجام لازم میان بخش هایی از آنان، سپاه مسلمانان، بر خلاف جنگ "بدر"، نتوانست در نبرد "أُحُد" به پیروزی دست یابد و با ناکامی مواجه شد.

از آیه یکصد و بیست و سه به بعد، قرآن مجید به این حقیقت اشاره می‌فرماید که اگر در نبرد "أُحُد"، همه مسلمانان به صورت منسجم و یکپارچه و با ایمان قلبی به میدان مبارزه می‌رفتند، خداوند بزرگ، دروازه‌های فتح و پیروزی را بر آنان می‌گشود و با فرشتگان الهی، آنان را یاری می‌فرمود. همچنانکه در غزوه "بدر"، با اینکه سپاه مسلمانان در حدود یک سوم جنگجویان کفار قریش بود، اما به دلیل استقامت در راه خدا و انسجام سربازان و پایداری در میدان جنگ، خدای متعال با فرشتگان خود، به یاری آنان شتافت و پیروزی شگفت‌آوری را نصیب آنان فرمود.

قرآن کریم در این باره، چنین می‌فرماید:

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ. بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا

وَيَأْتُوَكُمْ مِّن فَوْرِهِم هَذَا يُمَدِّدُكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ. وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ. لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ. لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ. وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ.

یعنی: "همانا خداوند، شما را در "بدر" یاری کرد، در حالی که ذلیل شده بودید، پس تقوای الهی را پیشه کنید، باشد که سپاسگزار شوید. آنگاه که به مؤمنان می گفتی: آیا برای شما بس نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار از فرشتگان که فرود آمده اند یاری کند؟ آری، اگر شکیبایی کنید و تقوا پیشه سازید، و دشمنان شما در این هنگام بر شما بتازند، خداوند شما را با پنج هزار از فرشتگان آموزش دیده، یاری خواهد

فرمود. خداوند این امر را قرار نداد، مگر بشارت برای شما، و به این سبب که دل های شما آرام شود. و هیچ پیروزی نیست، مگر از جانب خداوند عزیز و حکیم. تا این پیروزی، بخشی از کسانی که کفر ورزیدند را ریشه کن سازد و خوار گرداند، تا با ناامیدی باز گردند. چیزی از این امر، در اختیار تو نیست، خداوند یا آنان را می بخشد، و یا کیفر می دهد. زیرا آنها ستمگرند. از آن خداوند است آنچه در آسمانها و زمین است. هرکه را بخواهد می آمرزد، و هرکه را بخواهد کیفر می دهد. و خداوند، آمرزنده و مهربان است."

بحث علمی

نصرت با فرشتگان از دیدگاه علم

پدیده های غیر قابل آزمایش تجربی که با حواس ظاهری انسان قابل مشاهده نیستند، نوعاً در علوم تجربی مانند فیزیک،

شیمی، زیست شناسی، زمین شناسی، نجوم و کیهان شناسی؛ مورد بحث قرار نمی گیرند. زیرا دانش های تجربی نه می توانند وجود آنها را به اثبات برسانند و نه می توانند آن را نفی کنند. علوم تجربی، به مطالعه و بررسی پدیده های طبیعی از طریق مشاهده، آزمایش، تجربیات عملی قابل تکرار، و تجزیه و تحلیل آنها به منظور توصیف، تبیین و پیش بینی پدیده های طبیعی می پردازد. بنا بر این، امور متافیزیکی و غیر طبیعی که غیر قابل مشاهده و آزمایش و تجربه عملی قابل تکرار باشند، خارج از حوزه علوم تجربی قرار می گیرند و این دانش ها، صلاحیت نفی یا اثبات پدیده های مذکور را ندارند.

در عین حال، برخی از دانش های مدرن مانند "فلسفه ذهن"، "فلسفه علم" و "معرفت شناسی" (Epistemology)، به بحث

پیرامون این دسته از پدیده های معنوی و متافیزیکی می پردازند.

یکی از نکات کلیدی در فهم صحیح هویت فرشتگان، ادراک عقلانی و علمی درست این مفهوم است.

بسیاری از انسان ها در ادیان مختلف، ملائکه و دیگر موجودات روحانی (حتی خدا را) را به صورت خودشان، یعنی به شکل انسان تصوّر می کنند. فرشتگان را نیز، به صورت افراد بشر در نظر می آورند که تفاوت آنها فقط داشتن دو بال است. در حالی که فرشتگان، از جنس ماده و مادیات نیستند که به صورت افراد بشر در آیند و یا دو بال محسوس از جنس ماده (مانند دو بال پرندگان) داشته باشند. کلمه "جناح" به معنای "بال" که در آیه اول از سوره "فاطر" به شرح ذیل آمده است، می تواند معانی گوناگونی داشته باشد:

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي
أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ.

یعنی: "همه ستایش ها مخصوص خداوند است که آفریننده
آسمان ها و زمین است و خالق فرشتگان که دارای بال های
دوگانه و سه گانه و چهارگانه اند".

قرآن کریم در این آیه شریفه، تصوّر اینکه هر فرشته فقط
مانند پرندگان، دارای دو بال راست و چپ باشد را تأیید
نمی کند، بلکه تعداد بال های فرشتگان را که قطعاً معنوی و
غیر جسمانی هستند، شامل دو، یا سه، و یا چهار دانسته
است. این بال ها، همان نیروهای معنوی هستند که در اختیار
ملائکه که خود نیز، موجوداتی روحانی و غیر مادی هستند، به
فراخور حال آنان قرار گرفته، تا بتوانند وظائف خاصی را که
آفریدگار جهان بر دوش آنان قرار داده است، به خوبی انجام
دهند.

"جناح" در عربی و یا "بال" در فارسی، معانی گوناگونی دارد. هنگامی که این کلمه را به پرندگان نسبت بدهیم و بگوییم: "بال پرندگان"، مقصود از آن دو عضو متشکل از گوشت و استخوان و پرهاست. اما هنگامی که می‌گوییم "انسان برای پرواز در آسمان کمال، به دو بال نیاز دارد: بال علم و بال عمل"، مقصود ما در اینجا، دو بال معنوی است که به صورت دو نیروی بالا برنده انسان، نقش خود را ایفا می‌کنند.

اینکه بر اساس برخی آیات (مانند: "فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا" در سوره مریم)، بعضی از فرشتگان به صورت انسان در نزد برخی انسان‌ها متمثل شده‌اند، اشاره به نوع احساس آن افراد بشر از شکل و شمایل فرشته در ظرف وجودی خود آن افراد است، وگرنه، حقیقت فرشته، امری متافیزیکی و غیر مادی و غیر جسمانی است.

بنا بر این، تصوّر اینکه هر فرشته بدنی مانند انسان و دو بال مانند بال های جسمانی پرندگان دارد که از گوشت و استخوان و پره های آنها تشکیل شده است، تصوّری نادرست است. فرشتگان در قرآن مجید، به عنوان وجودهای روحانی و نیروهای معنوی معرفی شده اند که مسئولیت تدبیر و اداره امور جهان را بر عهده دارند:

فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا. (سوره نازعات، آیه 5)

یعنی: "تدبیر کنند امر".

هنگامی که تصوّرات نادرست از مفهوم ملائکه از ذهن ما رخت بریندد و حقیقت امر فرشتگان الهی برای ما روشن شود، آنگاه می توانیم از دیدگاه علوم مدرن، به این سؤال پاسخ دهیم که چگونه خداوند، با فرشتگان خود، رزمندگان مسلمان را در جنگ بدر و غیر آن، یاری فرمود.

دیدگاه فلسفه علم

در فلسفه علم، دو گرایش وجود دارد:

- گرایش فیزیکالیسم (Physicalism)

- گرایش غیر فیزیکالیسم یا متافیزیکالیسم (Non-physicalist)

گرایش فیزیکالیسم

فیزیکالیسم، یکی از پیش فرض ها در فلسفه علم است که بر اساس آن، همه واقعیت ها به امور فیزیکی فروکاست پذیر هستند و یا به آنها وابسته می باشند.

از دیدگاه گرایش هستی شناسی فیزیکالیسم، که به ماده و مادّیات مانند انرژی، زمان، فضا و سایر نیروهای فیزیکی و طبیعی تقلیل می یابد، فرشتگان به عنوان وجودهای روحانی و غیر مادّی، مورد بحث قرار نمی گیرند. زیرا حیطه این نوع هستی شناسی، فقط شامل موجودات مادّی می گردد.

از اینرو، برخی از مفسّران برای اینکه مبحث ملائکه را مشمول این نوع از هستی‌شناسی کنند، فرشتگان را به معنای نیروهای مادّی و یا انرژی‌های طبیعی دانسته‌اند که در ساختار تشکیلاتی جهان فیزیکی، نقش دارند.

اما از دیدگاه ما، شناخت فرشتگان به معنای وجودهای روحانی و فوق‌طبیعی، تنها در در پرتو هستی‌شناسی جامع و چندلایه، شامل عالم فیزیکی و جهان متافیزیکی، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

گرایش غیرفیزیکالیسم

از آنجا که علاوه بر واقعیت‌های طبیعی و مادّی، حقایق مجرد از مادّه نیز که در چهارچوب تعاریف ماده و مادّیات محض نمی‌گنجند، در دانش‌های دیگری مانند معرفت‌شناسی و

فلسفه ذهن مطرح می شوند، شایسته است که مبحث هستی شناسی غیر فیزیکیال و فراماده نیز، مورد بحث قرار گیرد. زیرا مفهوم "کیفیّات ذهنی" (Qualia) در "فلسفه ذهن"، جهان بینی فیزیکیالیستی را با چالشی جدّی مواجه ساخته است و این گرایش را در "فلسفه علم"، از یگانه تازی، باز داشته است.

دیدگاه لایبنیتس

"گوتفریت ویلهلم لایبنیتس" (Gottfried Wilhelm Leibniz) به عنوان یک فیزیکدان، فیلسوف و ریاضیدان، در کتاب "مونادولوژی" (Monadology)، وجود حقیقی را فراتر از طبیعت و عالم فیزیکی تحت عنوان "موناد" (Monad) یا جوهری که مرکز ادراک است، به اثبات رسانده، که امری غیر مادی و بسیط است و با معیارهای ماتریالیستی و مکانیسم فیزیکیالیسم، قابل تحلیل نمی باشد.

دیدگاه دیوید چالمرز

علاوه بر این، دانشمند معروف در عرصه علوم شناختی و فلسفه ذهن به نام دیوید چالمرز (David Chalmers)، "مسئله دشوار آگاهی" (Hard Problem of Consciousness) را مطرح ساخته که می پرسد: چرا فرآیندهای فیزیکی، به تجربه‌های درونی آگاهانه و کیفیات ذهنی که کوالیا "Qualia" نامیده می شوند، منتهی می گردند؟

وی با به چالش کشاندن فیزیکالیسم، به این نتیجه می رسد که صرفاً با تشریح سازوکارهای فیزیکی، نمی توان چرایی و چگونگی تجربه های درونی و کیفیات ذهنی مذکور را به سادگی توضیح داد.

تا کنون، پیروان هستی شناسی فیزیکالیسم، نتوانسته اند پاسخ روشنی به این گروه از دانشمندان بدهند که وجود حقایقی فراتر از ماده و امور مادی را به اثبات می رسانند.

با اثبات هستی شناسی کثرت گرا و دارای لایه های متعدّد (Pluralist Ontology)، پذیرفتن حقایق مجرّد از مادّه مانند فرشتگان به عنوان وجودهای غیر مادّی هوشمند که در تدبیر و مدیریت جهان نقش دارند، دیگر به عنوان امری در تضاد با علم، قلمداد نمی گردد.

دیدگاه فیزیک کوانتوم

فیزیک کوانتوم (Quantum physics) که از اوایل قرن بیستم میلادی به ظهور رسیده است، دانشی است که رفتار ماده و انرژی را در کوچکترین مقیاسها مانند اتمها، الکترونها و فوتونها و دیگر زیر اتم ها (Subatomic particle)، مورد بررسی قرار می دهد.

این ذرات، مطابق مکانیسم فیزیک کلاسیک به گونه‌ای که انتظار داریم رفتار نمی‌کنند، بلکه از مجموعه قوانین خاص خود پیروی می‌کنند.

دانشمندانی مانند ماکس پلانک (Max Planck)، آلبرت انیشتین (Albert Einstein)، اروین شرودینگر (Erwin Schrödinger)، ورنر هایزنبرگ (Werner Heisenberg)، بوریس پودولسکی (Boris Podolsky)، ناتان روزن (Nathan Rosen) و امثال آنها، در تکامل این دانش، نقش داشته اند.

اثبات قوانین شگفت آوری در این دانش نوین، مانند "برهم‌نهی کوانتومی" (Quantum superposition)، "درهم‌تنیدگی کوانتومی" (Quantum entanglement)، "اصل عدم قطعیت هایزنبرگ" (Uncertainty Principle)، "دوگانگی موج-ذره" (wave-particle duality) و امثال آنها، قوانین فیزیک کلاسیک را زیر سؤال می‌برد و پایه‌های اصول

آن را مانند "جهان بسته" ، "آینده تعیین شده" و "احتمال واقعیت منحصر در ماده" ، متزلزل می سازد.

همچنین، طرح مفهوم "اطلاعات" در فیزیک مدرن، به عنوان موجودی غیر مادی و بدون جرم، ولی دارای علیّت و قابلیت انتقال؛ امکان کنش بدون دخالت ماده را به اثبات می رساند.

نتیجه

با تأمل در آخرین دستاوردهای علمی که به آنها اشاره شد، و بر اساس هستی شناسی غیر تقلیلی (non-reductive ontology)، می توان فرشتگان را به عنوان وجودهای مجرد از ماده در لایه فرا فیزیکی جهان هستی و بخشی از علل غیر قابل تقلیل به ماده و عالم طبیعت در نظر گرفت که وظائف ذیل را بر عهده دارند:

- عاملیت انتقال اطلاعات متافیزیکی به عنوان واسطه وحی و الهام.

- عاملیت ضبط داده های انسان ها به عنوان ثبت اعمال افراد بشر.

- عاملیت انتقال آگاهی و تغییر فاز وجودی انسان ها از موجودی جسمانی به وجودی مجرد از ماده.

- عاملیت تدبیر امور و تنظیم فرایندهای عالم طبیعت به فرمان آفریدگار.

این موجودهای معنوی و نورانی، می توانند با انتقال پیام های الهی، و تدبیر در ساختار وجودی، و فعال سازی حداکثری توان عصبی-روانی انسان ها؛ موجب "انسجام متعالی جمعی" (collective transcendental coherence) و تقویت روانی-وجودی نسبت به رزمندگان در میادین نبرد شوند و با ایجاد امید مطلق و باور یقینی به پیروزی؛ کارآیی رزمی آنان را به مراتب، افزایش

دهند و آستانه مقاومت و تاب آوری آنان را بالا ببرند و موجبات فتح و نصرت آنان را در میدان جنگ، فراهم سازند.

آنچه در غزوه "بدر" اتفاق افتاد، یک قانون ثابت در نظام هستی است و آن اینکه با فراهم شدن "**خلاص جمعی**"، "**وجود اقلیت مظلوم و بی پناه که در آستانه نابودی قرار دارد**" و "**قطع امید از هر عامل طبیعی**"; فاز حمایتی عالم وجود، فعال می گردد و موجب دگرگونی عمیق در معادلات میدان نبرد می شود.

فرشتگان به عنوان عوامل فراعلی در جهان هستی، به فرمان آفریدگار عالم و پروردگار جهان، عوامل تحقق این امر خطیر می باشند.

سوره آل عمران – آیه ۱۳۰ تا ۱۳۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٣٠﴾ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿١٣١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٣٢﴾ وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿١٣٦﴾ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

الْمُكَذِّبِينَ ﴿١٣٧﴾ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ
لِّلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٨﴾.

ترجمه

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا را با افزایش چند برابر،
نخورید؛ و تقوای الهی را پیشه سازید؛ باشد که رستگار شوید.
و پرهیزید از آن آتشی که برای کافران آماده شده است.
و از خداوند و پیامبر پیروی کنید، باشد که مورد رحمت قرار
بگیرید.

به سوی آمرزش از جانب پروردگارتان و بهشتی که گسترده‌گی آن
به اندازه آسمان‌ها و زمین است و برای پارسایان آماده شده،
بشتابید.

آنانکه در توانگری و تنگدستی، انفاق می‌کنند، و خشم خود را فرومی‌نشانند، و از مردم گذشت می‌کنند. خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

و آنان که هرگاه کار زشتی انجام دهند و یا به خودشان ستم کنند، خدا را یاد می‌کنند، و از خداوند برای گناهانشان طلب آمرزش می‌کنند - و کیست جز خدا، که گناهان را بیامرزد؟- و بر خطاهای خود پافشاری نمی‌کنند، در حالی که می‌دانند.

پاداش آنان، آمرزش از جانب پروردگارشان، و بهشت‌هایی است که روده‌ها در زیر آنها جاری است، و آنان برای همیشه در آنجا خواهند ماند، و چه نیکوست اجر عمل‌کنندگان.

همانا پیش از شما، سنت‌هایی از میان رفته‌اند. پس در زمین به گردش پردازید و بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.

این امر، یک روشنگری است برای مردم، و هدایت و پندی است برای پروا پیشگان".

توضیح

این دسته از آیات شریفه قرآن، به مجموعه ای از پندهای اخلاقی و فرامین رفتاری ارزشمند اشاره می کند که تحقق آنها، موجب تعالی روحی افراد، و سلامت جوامع بشری می گردد.

این دستورالعمل های سازنده، عبارتند از:

- ✓ سلامت اقتصادی و پرهیز از رباخواری
- ✓ پیروی از فرامین الهی و مواعظ نبوی
- ✓ شتاب گرفتن در راه خیر و آنچه موجب آمرزش است.
- ✓ بخشش و انفاق به صورت آشکار و پنهانی.
- ✓ فرونشاندن خشم و افزایش تاب آوری
- ✓ گذشت کردن نسبت به مردم

✓ احسان به دیگران

✓ یاد خدا و استغفار از گناه

✓ عدم اصرار بر تباهی و خطا

در پایان این دسته از آیات، به پاداش بزرگ الهی برای آنانکه به فرامین یادشده عمل می کنند، و کیفر تکذیب کنندگانی که اصول اخلاقی مذکور را زیر پای می گذاردند، اشاره شده است.

در اینجا با مراعات اختصار، به تبیین هریک از اصول اخلاقی و مبانی رفتاری مذکور می پردازیم.

سلامت اقتصادی و پرهیز از رباخواری

آسیب رسانی "ربا" به سلامت اقتصادی جامعه در حدّی است که در آیه 279 از سوره بقره، پرهیز نکردن از آن، به معنای اعلان جنگ با خدا، قلمداد شده است:

فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ.

یعنی: "اگر چنین نکردید، پس با خدا و پیامبر او، اعلان جنگ دهید".

از اینرو، در آیات شریفه مورد بحث نیز، به اجتناب از رباخواری فرمان می دهد و چنین می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا را با افزایش چند برابر، نخورید و تقوای الهی را پیشه سازید، باشد که رستگار شوید".

در شرح آیات مربوط به "ربا" در سوره بقره، توضیحاتی علمی در باره خطرات این پدیده شوم اقتصادی، بیان کردیم.

پیروی از فرامین الهی و مواعظ نبوی

در آیه 132 از سوره آل عمران، به این حقیقت اشاره شده

است که پیروی از خدا و رسول، موجب جلب رحمت الهی است:

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.

"و از خداوند و پیامبر پیروی کنید، باشد که مورد رحمت قرار بگیرید."

در آیه 33 از سوره محمد، به این نکته اشاره شده است که اطاعت از خدا و پیامبر، موجب معنا یافتن حیات و قبولی رفتارها می شود و از بی محتوا شدن اعمال انسان، پیشگیری می کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ.

"ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و رسول پیروی کنید و اعمال خود را باطل نسازید."

آیه 69 از سوره نساء، این نکته را تبیین می کند که پیروی از خدا و رسول، انسان را همدم انبیاء، اولیاء، و شهیدان می سازد:

مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا.

"هرکس از خدا و پیامبر پیروی کند، با کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان؛ و آنان رفیقان شایسته ای هستند".

شتاب در راه خیر

آیه 133 از سوره آل عمران، مردم را به شتاب در مسیر آنچه موجب آمرزش الهی می شود فرا می خواند و چنین می فرماید:

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ
وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ .

"به سوی آمرزش از جانب پروردگارتان و بهشتی که گستردگی
آن به اندازه آسمان‌ها و زمین است و برای پارسایان آماده شده
است بشتابید".

انسان‌های با هوش و آگاه، هیچگاه فرصت را از دست
نمی‌دهند و پیش از فوت وقت، در جهت آنچه موجب پیشرفت
و تعالی آنان است، اقدام می‌کنند.

امام علی (ع) در این زمینه چنین می‌فرماید:

اِذَا هَمَمْتَ بِخَيْرٍ فَبَادِرْ فَانَّكَ لَا تَدْرِي مَا يَحْدُثُ. (الكافی، جلد 2).

"هرگاه تصمیم برای کار خیر گرفتی، شتاب کن. زیرا نمی‌دانی
چه رویدادی در پیش است".

بخشش در آشکار و نهان

قرآن کریم در آیه 134 از سوره آل عمران، بخشش را به عنوان یکی از نشانه های اهل تقوا دانسته و چنین می فرماید:

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ .

"آنانکه در توانگری و تنگدستی، انفاق می کنند".

امام کاظم (ع) ، بخشش را موجب طول عمر می داند و چنین می فرماید:

مَنْ حَسُنَ بِرُّهُ بِإِخْوَانِهِ وَأَهْلِهِ مُدَّ فِي عُمُرِهِ. (تحف العقول)

"هرکه به برادران ایمانی و اهل خود احسان کند، بر طول عمر او افزوده می شود".

فرونشاندن خشم و افزایش تاب آوری

در آیه یادشده، "کظم غیظ" نیز، به عنوان نشانه دیگر تقوای الهی معرفی گردیده است:

وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ.

"آنانکه خشم خود را فرومی‌نشانند".

امام صادق (ع)، کنترل خشم را موجب عزّت و سربلندی در دنیا و آخرت می‌داند و چنین می‌فرماید:

مَامِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظًا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عِزًّا فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ. (اصول کافی- جلد 2)

"هیچ بنده ای نیست که خشم خود را فرو نشاند، مگر اینکه خدای عزیز و بزرگوار، بر عزّت او در دنیا و آخرت بیفزاید".
در حدیث دیگری در کتاب اصول کافی چنین آمده است که خداوند به حضرت موسی فرمود:

يَا مُوسَى امْسِكْ غَضَبَكَ عَمَّنْ مَلَكَتْكَ عَلَيْهِ أَكْفَ عَنْكَ
غَضَبِي.

"ای موسی! خشم خود را نسبت به کسی که تو را بر او مسلط کرده ام باز دار، تا خشم خود را از تو باز دارم".

گذشت کردن نسبت به مردم

در همان آیه مذکور، صفت زیبای گذشت، از جمله ویژگی های انسان های باتقوا شمرده شده و چنین آمده است:

وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ.

"آنانکه از مردم گذشت می کنند."

پیامبر گرامی اسلام (ص) در این زمینه چنین می فرماید:

أَعَزُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ الَّذِي إِذَا قَدَرَ عَفَى.

"عزیزترین بندگان در نزد خداوند، آن کسی است که وقتی

اقتدار یافت، عفو می کند". (جامع السعادات، ج 1)

امام باقر (ع) می فرمایند:

إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.

(لئالي الأخبار، جلد 2)

"هرگاه بر دشمنت اقتدار یافتی، پس بخشیدن او را به عنوان

شکرانه قدرت خود، قرار ده."

احسان به دیگران

در آیه شریفه مورد بحث، به احسان و نیکوکاری به عنوان شرط دیگر پارسایی و تقوای الهی، اشاره شده است:

وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ .

"خداوند نیکوکاران را دوست دارد".

"احسان"، اعمّ از "انفاق" است و علاوه بر بخشش مالی، هرگونه حسنِ برخورد را در گفتار و کردار نسبت به دیگران، شامل می‌گردد.

امام علی (ع) ، احسان را موجب بدست آوردن دل‌ها می‌داند و چنین می‌فرماید:

بِالْإِحْسَانِ تُمْلِكُ الْقُلُوبَ. (عیون الحکم و المواعظ)

"دل‌ها، با احسان بدست می‌آیند".

در حدیث دیگری چنین می‌فرماید:

مَنْ كَثُرَ إِحْسَانُهُ أَحَبَّهُ إِخْوَانُهُ. (غرر الحکم)

"آنکه احسانش بیشتر باشد، یاران و برادرانش افزایش می یابند".

یاد خدا و استغفار از گناه

در آیه 135 از سوره آل عمران، به این ویژگی انسان های باتقوا اشاره شده است که هرگاه دچار معصیت شدند، خدا را یاد می کنند و از این رهگذر، به پناهگاه توبه راه می یابند و استغفار می کنند تا گناهان آنها مورد آمرزش قرار بگیرد:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرَ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ.

" آنان که هرگاه کار زشتی انجام دهند و یا به خودشان ستم کنند، خدا را یاد می کنند، و از خداوند برای گناهانشان طلب آمرزش می کنند؛ و کیست جز خدا، که گناهان را بیامرزد؟ ".

پیامبر گرامی اسلام (ص) در باره تأثیر گذاری شگفت انگیز توبه، چنین می فرماید:

التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ. (الشَّهَابُ فِي الْحُكْمِ وَالْآدَابِ)

"توبه کننده از گناه، مانند کسی است که گناهی برای او نبوده است".

عدم اصرار بر تباهی و خطا

در همان آیه مورد بحث، یکی دیگر از نشانه های تقوای الهی، عدم اصرار بر گناه دانسته شده است:

وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ.

"آنانکه بر خطاهای خود پافشاری نمی کنند، در حالی که می دانند".

این ویژگی، متمم توبه و از شرایط پذیرفته شدن آن است.

از اینرو، امام علی (ع) چنین می فرماید:

التَّوْبَةُ نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَ اسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَ تَرْكٌ بِالْجَوَارِحِ، وَ
إِصْرَارٌ أَنْ لَا يَعُودَ. (فهرست غرر الحکم)

"توبه عبارت است از: احساس پشیمانی در دل، طلب مغفرت
با زبان، ترک معصیت در عمل، و تصمیم گرفتن بر عدم تکرار
آن."

امام صادق (ع) در باره خطر اصرار بر ارتکاب معصیت، چنین
می فرماید:

الإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ أَكْبَرُ مِنَ الذَّنْبِ. (الكافی، جلد 2)
"اصرار بر گناه، از خود آن گناه بزرگتر است."

بحث علمی

کنترل خشم، گذشت، واحسان، ازدیگاه علم

ترتیب سه ویژگی ارزشمند اخلاقی فوق، از نکات ظریف در
مجموعه آیات شریفه مورد بحث است. مراحل یاد شده به

ترتیب، عبارتند از:

مرحله اول: کنترل خشم در مقابل اهانت یا آزار معاندان، به

منظور خارج نشدن از چهارچوب تصمیم‌گیری عقلانی.

این امر، از حکمت و دور اندیشی، نشئت می‌گیرد.

مرحله دوم: گذشت، به معنای پاکسازی دل از کینه و دشمنی

نسبت به آنکه مرتکب توهین یا اسائه شده است.

این امر، از ارزش اخلاقی، ناشی می‌شود.

مرحله سوم: احسان به فرد اهانت‌کننده یا آزار رساننده ای که

از روی ناآگاهی یا فریب خوردن از دیگران، اسائه ادب کرده و

یا آزار رساننده است.

این امر، از تعالی روح انسان، سرچشمه می‌گیرد.

هر سه مرحله یادشده، به ترتیب، در آیه مورد بحث، به این

صورت بیان گردیده‌اند:

وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.

"آنانکه خشم خود را فرومی‌نشانند، و از مردم گذشت می‌کنند، و خداوند اهل احسان را دوست دارد".

این ترتیب بدیع را از دیدگاه علوم انسانی مدرن، در ابعاد روانشناسی عصبی، جامعه‌شناسی ترمیمی، و علوم شناختی، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مرحله اول: کنترل خشم

عصبانیت و خشم، واکنش "سیستم لیمبیک" (Limbic system) و پاسخ احساسی و هیجانی و رفتاری است که توسط سیستمی در مغز که مسئول پردازش احساسات و رفتارهای اولیه است، انجام می‌شود.

در این سیستم، ساختار "آمیگدال" (Amygdala) که مسئول پردازش هیجان و احساسات، و نشان دادن عکس العمل به هنگام حالاتی مانند ترس است، نقشی اساسی دارد.

در لحظات اولیه از مواجهه با پدیده های هیجانی، پیش از آنکه قشر پیش پیشانی (Prefrontal Cortex) که مسئول ادراک، برنامه ریزی و تصمیم گیری عقلانی است قادر به قضاوت اخلاقی شود؛ سیستم لیمبیک فعال می گردد.

بنا بر این، در این مرحله که هنوز حافظه اخلاقی خاموش است و سیستم تصمیم گیری عقلانی فعال نشده است، رفتارها و گفتارها انسان در مواجهه با ناملایمات، از روی احساسات و هیجانات و بدون تفکر و ارزیابی صحیح و منطقی خواهد بود

بر اساس آنچه بیان شد به خوبی معلوم می گردد که کنترل خشم در این مرحله، به عنوان "تثبیت عصبی-شناختی" (Neuro-Cognitive Stabilization)، موجب فراهم شدن فرصتی می شود تا مغز انسان، بتواند به حالت تصمیم گیری عقلانی و

قضایات اخلاقی باز گردد، و از آسیب و تخریب، پیشگیری به عمل آید.

مرحله دوم: گذشت کردن

در این مرحله، پرسش‌های یادشده در زیر مطرح می‌شود:

- چه کسی باعث اسائه ادب یا آزار بود؟ (بازتعریف انتساب).
- چرا او مرتکب آن رفتار ناپسند گردید؟ (شناخت انگیزه).
- به منظور درمان آن شخص و توقف چرخه انتقام، چه باید کرد؟ (استدلال اخلاقی)

گذشت در این مرحله، به عنوان "بازسازی شناختی-اخلاقی" (Cognitive–Moral Reframing)، موجب می‌شود که مغز، وارد فاز بازتفسیر شناختی گردد. در این حالت، سطح کورتیزول کاهش می‌یابد، حافظه عاطفی ترمیم می‌یابد، تصویر درونی انسانها بازسازی می‌شود، و چرخه انتقام، متوقف می‌گردد.

مرحله سوم: احسان

احسان در این مرحله، به عنوان "بازآرایی عصبی جامعه گرا" (Pro-social neural rewiring)، نقش های مهمی را به شرح ذیل، ایفا می کند:

- بازسازی روابط اجتماعی نوین،
- تبدیل "مدار انتقام" به "مدار اعتمادی و همدلی"،
- حلّ واقعی تعارض،
- افزایش سطح تاب آوری جمعی در جامعه،
- تأمین مجدد سرمایه اجتماعی برای کشور.

از آنچه بیان شد معلوم می گردد که قانون اخلاقی در قرآن، مبنی بر "کظم غیظ – گذشت – احسان"، یک قانون علیّ جهانی است و اهداف آن عبارتند از:

- در مرحله اول، تثبیت عصبی، به منظور پیشگیری از آسیب و تخریب.
- در مرحله دوم، بازسازی شناختی-اخلاقی، به منظور درمان.
- در مرحله سوم، بازنویسی اجتماعی، به منظور اعتماد سازی و ترمیم روابط اجتماعی.

مطابقت با جریان های درمانی مدرن

یافته ها و عملکردهای جریان های درمانی مدرن به شرح ذیل، عظمت فرمول اخلاقی و قرآنی یادشده را نشان می دهند:

❖ درمان شناختی-رفتاری (CBT)

❖ درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT)

❖ عدالت ترمیمی (R)

❖ درمان متمرکز بر شفقت (CFT)

در این سیستم های مدرن درمانی، فرونشاندن خشم، به عنوان تثبیت عصبی (Regulation Phase)، اصل نخستین است. زیرا آغاز درمان، مبتنی بر کنترل و خاموش کردن "آمیگدال" می باشد.

این امر در نظام درمانی "CBT"، با عناوینی مانند آرام سازی، تنفس تنظیمی و امثال آنها، تعبیر می شود.

و در نظام "ACT"، با عناوینی مانند حضور آگاهانه، فاصله گذاری شناختی و امثال آنها یاد می شود.

و در نظام "CFT"، با عناوینی مانند فعال سازی سیستم آرامش.

و در نظام "RI"، با عناوینی مانند کاستن از تنش و پیشگیری از انفجار هیجانی، نام برده می شود.

بخشش نیز، در نظام های یادشده، به معنای بازسازی شناختی-اخلاقی و بازسازی معنا، مورد بحث قرار می گیرد.

این مفهوم در نظام "CBT" به عنوان "بازنویسی تفسیر حادثه"،
و در سیستم درمانی "ACT" به عنوان انتخاب ارزش‌ها به جای
واکنش؛ و در نظام "CFT" به عنوان خروج از حالت شرم و
نفرت؛ و در سیستم "RI" به عنوان شکستن چرخه تقابل و
پذیرش مسئولیت، قلمداد می‌گردد.

احسان نیز، به عنوان بازنویسی یا بازآرایی عصبی اجتماعی
(Social Rewiring)، در نظام "CBT" به عنوان رفتارهای مثبت
نوین؛ و در سیستم "ACT" به عنوان رفتار متعهدانه؛ و در
روش درمانی "CFT" به عنوان تمرین مهرورزی؛ و در سیستم
"RI" به عنوان ترمیم روابط و اعتمادسازی، یاد می‌شود.

فرمول علمی جهانی این قانون را می‌توان به این صورت بیان
کرد:

مرحله اول: تنظیم عصبی-هیجانی (Regulation) به منظور بازگرداندن مغز از حالت واکنش فوری احساسی به حالت قضاوت عقلانی و اخلاقی.

مرحله دوم: قالب بندی مجدد شناختی-معنایی (Reframing) به منظور بازسازی تفسیر ذهن از آنچه پیش آمده است.

مرحله سوم: بازپیوند اجتماعی (Re-bonding) به منظور اعتمادسازی، ترمیم روابط و حفظ سرمایه اجتماعی.

سوره آل عمران - آیه ۱۳۹ تا ۱۴۸

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾ إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٠﴾ وَلِيَمَحَّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ ﴿١٤١﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ﴿١٤٢﴾ وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿١٤٣﴾ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ

مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي
الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٥﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبُّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا
وَهَنُوا لَمَّا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ
يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ﴿١٤٦﴾ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ
لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ
الْكَافِرِينَ ﴿١٤٧﴾ فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ
الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٤٨﴾.

ترجمه

"و هرگز سستی نکنید و غمگین نشوید، و شما برتر هستید،
اگر اهل ایمان باشید.

اگر به شما آسیب رسید، به آن گروه نیز، آسیبی همانند رسیده
است. و روزگاران را میان مردمان می گردانیم تا خداوند، آنان

را که ایمان آورده اند معلوم گرداند و گواهانی را از میان شما بگیرد؛ و خدا ستمگران را دوست ندارد.

و برای اینکه خداوند، آنان را که ایمان آورده اند پاکیزه و خالص سازد و کافران را محو گرداند.

آیا گمان بردید که به بهشت می روید در حالی که خداوند هنوز مجاهدان و شکیبایان را از میان شما معلوم نساخته است؟

و شما پیش از آنکه با مرگ روبرو شوید، آن را آرزو می کردید.

پس آن را مشاهده کردید، در حالی که فقط نظاره گر شدید.

و محمد، جز رسول و پیام آور نیست. پیش از وی، رسولانی درگذشته اند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود به گذشته خود باز می گردید؟ و هرکه به گذشته خود بازگردد، به خدا زیانی نمی رساند و خداوند، به زودی، سپاسگزاران را پاداش می دهد.

هیچ فردی نمی میرد مگر به اذن خدا، این یک تقدیر و امری زمانبندی شده است، و هرکه پاداش دنیوی بخواهد، ما بخشی

از آن را به او می دهیم، و هرکه ثواب آخری بطلبد، سهمی از
 آن را به او ارزانی می داریم، و به زودی، سپاسگزاران را پاداش
 می بخشیم.

چه بسیار پیامبرانی که همراه آنان، خداپرستان بسیاری مبارزه
 کردند، پس به خاطر آنچه در راه خدا به آنان اصابت کرد،
 سستی نکردند و ضعف نشان ندادند و تن به تسلیم و خضوع
 ندادند. و خداوند، شکیبایان را دوست دارد.

و سخن آنان چیزی نبود مگر اینکه گفتند: پروردگارا! گناهان و
 زیاده روی در امور ما را ببخشای، و گام های ما را ثابت و
 استوار کن، و ما را بر گروه کافران، یاری فرما.

پس خداوند، پاداش دنیا و ثواب شایسته آخرت را به آنان
 ارزانی داشت. و خداوند، نیکوکاران را دوست دارد."

توضیح

این دسته از آیات شریفه در سوره آل عمران، به نکات مهمی مانند تقویت روحیه مسلمانان در مواجهه با جنگ هایی که بر آنان تحمیل شده است، و همچنین، دستاوردهای نبردهای یادشده، و امتحانات الهی اشاره دارد.

تقویت روحیه مسلمانان

بخش اول از آیات مورد بحث، در صدد دلداری به پیروان اسلام است که عزیزان خود را در نبردهایی مانند جنگ "احد" از دست داده بودند و به دلیل عدم موفقیت در پیروزی بر دشمن، و به خاطر خسارات سنگینی که تحمل کرده بودند، روحیه آنان دچار تزلزل شده بود و امید آنان نیز، در حال تضعیف شدن بود.

از اینرو، قرآن با روشی منطقی و مستدل، معنویات آنان را اینچنین، تقویت می کند:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ .

یعنی: "و هرگز سستی نکنید و غمگین نشوید، و شما برتر هستید، اگر اهل ایمان باشید.

اگر به شما آسیب رسید، به آن گروه نیز، آسیبی همانند رسیده است. و روزگاران را میان مردمان می گردانیم تا خداوند، آنان را که ایمان آورده اند معلوم گرداند و گواهانی را از میان شما بگیرد، و خدا ستمگران را دوست ندارد".

در این دو آیه کریمه، به نکات ذیل اشاره شده است:

نکته اول: اینکه شما مسلمانان به خاطر بر حق بودن و برتری در ایمان و اعتقاد، باید به این ویژگی خود ببالید و از سست شدن در میادین مبارزه و یا مغلوب شدن در برابر هجوم غم و اندوه، پرهیزید

نکته دوم: اینکه گرچه شما به خاطر شهید شدن عزیزانتان و مجروح شدن بسیاری از رزمندگان، دچار آسیب شده اید، اما به خاطر داشته باشید که دشمنان شما نیز، آسیب های سنگینی را تحمل کرده اند. بنا بر این، نباید شما در برابر لشکر کافران، اظهار ضعف و زبونی کنید، و یا با احساس شکست، امید خود را از دست بدهید و دچار غم و اندوه شوید.

نکته سوم: اینکه وضعیت فعلی شما همیشه به یک منوال نخواهد ماند، بلکه ایّام روزگار، در گردش است؛ و اوضاع و احوال شما و دیگر اقوام، در برهه های مختلف، می تواند

دستخوش تغییر و تحوّل گردد. زیرا سنّت الهی، بر این قرار گرفته است که پیروزی ها و ناکامی های اقوام و ملّت ها در طول تاریخ، و در کشاکش دهر، همواره در گردش و دگرگونی باشد.

نکته چهارم: اینکه در این نبردهای سخت و دشوار، مؤمنان راستین که اهل مقاومت و مبارزه تا آخرین نفس هستند، شناخته می شوند و به عنوان نخبگان جهان اسلام که می توانند الگوی جوامع بشری باشند و بر عملکرد مردمان دیگر، گواهی دهند، مشخص گردند.

در مقابل، آنانکه تظاهر به ایمان می کنند، اما اهل ایمان واقعی نیستند و در آینده می توانند با تصاحب منصب هایی در امت اسلامی، به اسلام و مسلمین ضربه بزنند نیز، توسط پیروان اسلام، شناخته می شوند.

دستاوردهای نبردهای تحمیلی

بخش دوم از این دسته از آیات شریفه در سوره آل عمران، علاوه بر نتایجی که به آنها اشاره شد، دستاورد مهم دیگری را مورد تأکید قرار می دهد.

این دستاورد، عبارت است از خالص سازی مؤمنان از شوائب و نقاط ضعف مانند هواهای نفسانی، غفلت و غرور؛ و همچنین آمایش رزمندگان مسلمان به صورت عملی در میادین جنگ، که در نتیجه، به پیروزی های آینده مسلمانان و شکست و عقب نشینی تدریجی دشمنان اسلام منتهی می گردد. قرآن مجید، به این نکته اساسی اشاره می کند و چنین می فرماید:

وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ.

یعنی: "و برای اینکه خداوند، آنان را که ایمان آورده اند پاکیزه و خالص سازد و کافران را محو گرداند".

امتحانات الهی

بخش دیگری از آیات مورد بحث، بر این حقیقت تأکید می کند که همه انسان ها در این جهان، مورد امتحان و آزمون الهی قرار خواهند گرفت، تا حجت بر آنان تمام شود و شایستگی ورود به منزلتی را که درخور آن هستند، در دنیا و آخرت بدست آورند.

قرآن، در این زمینه، چنین می فرماید:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ . وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ .

یعنی: "آیا گمان بردید که به بهشت می روید در حالی که خداوند هنوز مجاهدان و شکیبایان را از میان شما معلوم نساخته است؟ و شما پیش از آنکه با مرگ روبرو شوید، آن را

آرزو می کردید. پس آن را مشاهده کردید، در حالی که فقط
نظاره گر شدید."

آیه یادشده به این حقیقت اشاره دارد که صحنه جنگ هایی
که توسط کافران بر ضدّ مسلمانان تحمیل گردیده است،
نوعی صحنه امتحان الهی است، تا آنانکه از این آزمون های
دشوار، سربلند بیرون آیند، شایستگی تعالی روح و قرب الهی و
زعامت امت اسلامی را احراز کنند، و آنانکه در امتحانات
مذکور به خاطر شانه خالی کردن از بار مسئولیت مبارزه با
ستمگران مردود شوند، ناخالصی و عدم شایستگی آنان برای
خودشان و جامعه مسلمانان، روشن گردد.

هشدار برای دوران بعد از رحلت پیامبر(ص)

در جریان جنگ "أُحُد"، هنگامی که سپاه کفار قریش به حمله
سهمگین بر ضدّ رزمندگان مسلمان دست زدند، برخی از آنان

ندا دادند که "محمّد" کشته شد. هدف آنان از این شایعه، تضعیف روحیه مسلمانان بود. در این حال، برخی از مسلمانان باور کردند که رسول خدا به شهادت رسیده و از میدان فرار کردند.

از اینرو، در آیه یکصد و چهل و چهارم از آیات مورد بحث، خداوند متعال، به این رویداد اشاره می کند و در عین حال، زمینه را برای یک رویدادی که از آن گریزی نیست، آماده می سازد و به مسلمانان هشدار می دهد که پیامبر گرامی اسلام نیز، مانند هر انسان دیگر، روزی از دنیا خواهد رفت. در بسیاری از امت ها و ملّت ها، هنگامی که رهبر توانمند و زعیم بارز آنان می میرد، نوعی تضعیف روحیه و سرخوردگی میان افراد آن امت به وجود می آید، و چه بسا آن رویداد، موجب عقب نشینی پیروان آن رهبر فقید، از مواضع پیشوای خود، و یا کنار گذاشتن نظام ارزشی او می شود.

بدین جهت، قرآن شریف می فرماید:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ. وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ.

یعنی: "و محمد، جز رسول و پیام آور نیست. پیش از وی، رسولانی درگذشته اند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود به گذشته خود باز می گردید؟ و هرکه به گذشته خود بازگردد، به خدا زیانی نهی رساند و خداوند، به زودی، سپاسگزاران را پاداش می دهد. هیچ فردی نهی میرد مگر به اذن خدا، این یک تقدیر زمانبندی شده است، و هرکه پاداش دنیوی بخواهد، ما بخشی از آن را به او می دهیم، و هرکه ثواب آخری بطلبد، سهمی از

ان را به او ارزانی می داریم، و به زودی، سپاسگزاران را پاداش می بخشیم."

هشدار این آیه شریفه بدان جهت است که نظام ارزشی اسلام، امری قائم به ذات است و نباید قائم به شخص رسول خدا (ص) و تداوم حیات دنیوی ایشان باشد.

اسوه های مقاومت

آیات پایانی این بخش، به مقاومت پیروان برخی از پیامبران پیشین اشاره می کند که علیرغم آزمون های دشوار و حملات سهمگین دشمنان دین، با شکیبایی و استقامت، از پذیرش ننگ تسلیم در برابر زورگویان، سر باز زدند و برگ های زرّینی بر کتاب صبر و پایداری در راه خدا، افزودند:

وَكَايْنِ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ . وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ . فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ .

یعنی: "چه بسیار پیامبرانی که همراه آنان، خداپرستان بسیاری مبارزه کردند، پس به خاطر آنچه در راه خدا به آنان اصابت کرد، سستی نکردند و ضعف نشان ندادند و تن به تسلیم و خضوع ندادند. و خداوند، شکیبایان را دوست دارد. و سخن آنان چیزی نبود مگر اینکه گفتند: پروردگارا! گناهان و زیاده روی در امور ما را ببخشای، و گام های ما را ثابت و استوار کن، و ما را بر گروه کافران، یاری فرما.

پس خداوند، پاداش دنیا و ثواب شایسته آخرت را به آنان ارزانی داشت. و خداوند، نیکوکاران را دوست دارد."

بحث علمی

نقش تاب‌آوری عزّت‌بنیان، در بقای تمدن‌ها

همانگونه که ملاحظه کردید، قرآن مجید بر این نکته تأکید می‌کند که یک ملت در هیچ شرایطی نباید سست شود و امید خود را از دست بدهد و یا در صورت شکست در مبارزات خود، تسلیم شود. بلکه باید تلاش کند تا دوباره از خاک برخیزد و به مبارزه خود ادامه دهد و در پرتو شکیبایی و تاب‌آوری و استعانت از خداوند، شکست‌های گذشته را جبران کند.

از اینرو، در صدر آیات مورد بحث، چنین آمده است:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

"و هرگز سستی نکنید و غمگین نشوید، و شما برتر هستید، اگر اهل ایمان باشید".

در ادامه آیات نیز، دو ویژگی امت های مقاوم که در کنار پیامبران شان، با جباران و ستمگران جنگیدند را تبیین می کند و چنین می فرماید:

وَكَايِنَ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا.

"چه بسیار پیامبرانی که همراه آنان، خداپرستان بسیاری مبارزه کردند، پس به خاطر آنچه در راه خدا به آنان اصابت کرد، سستی نکردند و ضعف نشان ندادند و تن به تسلیم و خضوع ندادند".

آنگاه به دو ویژگی به شرح ذیل، که باعث نجات آنان از پذیرش ذلت و تسلیم در برابر دشمن گردیده اشاره می کند:

ویژگی اول: تاب آوری و مقاومت آنان بوده است. قرآن با عبارت

ذیل، به این ویژگی اشاره می کند:

وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ.

"خداوند، شکیبایان را دوست دارد".

ویژگی دوم: ارتباط معنوی آنان با خداوند، به عنوان منبع

قدرت و حکمت بی پایان، و طلب یاری از آن مقام متعالی بوده

است.

در آیات مورد بحث، با عبارت ذیل، به این حقیقت اشاره شده

است:

وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي

أَمْرِنَا وَثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.

"و سخن آنان چیزی نبود مگر اینکه گفتند: پروردگارا! گناهان

و زیاده روی در امور ما را ببخشای، و گام های ما را ثابت و

استوار کن، و ما را بر گروه کافران، یاری فرما".

از این آیات شریفه به خوبی روشن می گردد که مقاومت و صبوری در برابر دشمن، بدون باور درونی و استعانت از منبع قدرت لایزال خداوند، کفایت نمی کند. زیرا طوفان های حوادث و سهمگین بودن هجوم بی امان توسط دشمنان قدرتمند، می تواند روحیه انسان های مظلوم و محروم و کم توان را به چالش بکشد و موجبات ناامیدی آنان را فراهم سازد. اما ایمان و باور درونی به قدرت بی پایان الهی، و اینکه او حاضر و ناظر بر اعمال انسان هاست، موجب روشن ماندن چراغ امید به پیروزی در دل افراد تحت ستم می گردد.

همچنانکه دعا و استعانت از خداوند بدون صبوری و تاب آوری و استقامت و عزم راسخ در ادامه مبارزه در برابر هجوم دشمنان، به پیروزی منتهی نمی شود. زیرا، سنت الهی در شکست ها و پیروزی ها، بر این قرار گرفته است که موفقیت و پیروزی، مرهون حرکت و تلاش افراد و جوامع، همگام با

استعانت از پروردگار باشد، و خداوند، هرگز امتی را که فقط دعا کند و تلاش نکند، یاری نخواهد فرمود.

بنا بر این، تنها در پرتو هر دو ویژگی که به آنها اشاره کردیم، یک ملّت و امت می تواند از پذیرش تسلیم و ذلّت در برابر دشمنان خود، سر باز بزند و به خیر دنیا و آخرت، دست یابد.

از اینرو، قرآن مجید فرمود:

فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.

"پس خداوند، پاداش دنیا و ثواب شایسته آخرت را به آنان ارزانی داشت. و خداوند، نیکوکاران را دوست دارد".

نکته بسیار مهم در مجموعه آیات یادشده، اصرار قرآن مجید بر ضرورت عدم پذیرش "ذلّت" و "تسلیم" در برابر دشمنان

است. پرسشی که مطرح می شود این است که دلیل این اصرار و پافشاری چیست؟

در این بحث علمی، به پرسش مذکور، پاسخ داده می شود، تا روشن گردد که قرآن مجید در این آیات شریفه، در صدد "بازسازی اراده تاریخی انسان" برآمده است.

بررسی سخن قرآن در پرتو علم

از دیدگاه دانش "فلسفه تاریخ"، پذیرش ذلّت، موجب شکست ابدی یک ملت می شود. و شکست ابدی او، به زوال تمدن آن امت، منتهی می گردد.

بنا بر این، قبول تسلیم و ذلّت در برابر دشمن، تنها یک ضعف اخلاقی گذرا نیست، بلکه عامل نهایی فروپاشی تمدنی و پایانبخش همه هستی یک امت است.

پذیرش ذلت، قانون مرگ تمدن هاست

در صورت پذیرش شکست نهایی و تسلیم در برابر دشمن و به گردن نهادن طوق ذلت، اراده جمعی یک امت، فرو می ریزد و زمینه بردگی مردمان آن فراهم می شود و بنیان تمدن آن، برای همیشه، فرو می پاشد و نام و یاد آن ملت، به بایگانی تاریخ، منتقل می شود.

از اینرو، دانشمندان "فلسفه تاریخ"، به ملت ها و جوامع بشری، نسبت به پذیرش ذلت و تسلیم نهایی در برابر دشمنان، هشدار می دهند.

دیدگاه ابن خلدون

یکی از اندیشمندان در فلسفه تاریخ، به نام "ابن خلدون" در کتاب خود تحت عنوان "المقدمة"، چنین می گوید:

"قبول ذلت، موجب شکست ابدی است. زیرا قومی که ذلیل گردد، اعتماد به نفس و "عصبیت" خود را از دست می دهد. و این امر، به زوال و فروپاشی حکومت آن قوم منجر می شود. زیرا ذلت پذیری و قبول انقیاد و فرمانبری، نیروی دفاع از خود را از بین می برد و به طریق اولی، قدرت مقاومت و مبارزه را از یک ملت و نظام حکمرانی آن سلب می کند.

همچنان که مقروض شدن و بدهکاری یک حکومت و ملت در مقابل اقوام دیگر، موجب سست شدن عزم و زوال اعتماد به نفس است و به مذلت منتهی می شود. این ذلت نیز، همت آن قوم را در دفاع از خود و مقاومت برای حفاظت از کیان خویش تضعیف می کند و موجب زوال می گردد.

از سوی دیگر، شکست نهایی یک امت، موجب زوال آن می شود

دلیل این امر این است که انگیزه قومی که به سختی شکست خورده و مملوک قوم مهاجم قرار گرفته است سست می شود و امید او به ناامیدی تبدیل می گردد.

با از دست دادن امید، قدرت اقدام و نشاط آن نیز، از میان می رود. از اینرو، قدرت مقاومت و دفاع از خود را از دست می دهد.

دلیل دیگر این امر این است که انسان به حسب طبع خود، رئیس است. زیرا خداوند، او را به عنوان خلیفه خود قرار داده است. پس هنگامی که او مغلوب گردد و عزّت خود را از دست بدهد، انگیزه و امید خود را برای امور زندگی، حتی سیر کردن شکم خود، از دست می دهد.

این حقیقت در حیوانات درنده (مانند شیر و پلنگ) نیز صادق است که وقتی به اسارت آدمیان در می آیند و مملوک آنان

می‌گردند، روز به روز از آنان کاسته می‌شود تا آنکه به زوال
آنان منتهی می‌گردد".

دیدگاه توین‌بی

آرنولد جوزف توین‌بی (Arnold Joseph Toynbee)، به عنوان یک
تاریخدان و متخصص در "فلسفه تاریخ"، در کتاب‌های خود
مانند "بررسی تاریخ" (A Study of History)، مراحل حیات یک
تمدن را شامل دوران پدید آمدن، دوران پیشرفت، دوران
چالش‌ها، و دوران اضمحلال می‌داند.

آنچه در تعیین سرنوشت یک تمدن حائز اهمیت فوق‌العاده
است، شیوه ارائه واکنش‌ها (Responses) به چالش‌ها
(challenges) در مرحله سوم، می‌باشد. زیرا در صورتی که
تمدن‌ها بتوانند در مقابل چالش‌های طبیعی، اجتماعی، و
تمدنی (مانند خشکسالی، شکاف طبقاتی، و تهاجم فرهنگی)،

واکنش مناسب، درست، خلاقانه و با معیارهای مدنیت نشان بدهند، باقی می مانند. اما اگر به جای حلّ مسأله، در دام ملّی گرایی، استبداد به رأی، یا نظامی گری، که به عنوان مصادیق فروپاشی پاسخ تمدنی (Breakdown of Civilizational Response) شناخته می شوند، بیفتند، دچار اضمحلال خواهند شد.

با مرگ پاسخ تمدّنی، یک تمدّن طیّ شش مرحله، به طور کامل فرو می پاشد:

مرحله اول: توقف خلاقیت

مرحله دوم: زوال مشروعیت

مرحله سوم: سیطره زورگویی به جای هدایت معنوی

مرحله چهارم: شکل گیری پرولتاریای درونی با نارضایتی و سرخوردگی مردم.

مرحله پنجم: شکل گیری پرولتاریای بیرونی با جلب توجّه دشمنان برای هجوم.

مرحله ششم: فروپاشی نهایی با زوال هویت و اضمحلال روانی.
از دیدگاه این صاحب نظر در فلسفه تاریخ، مرگ تمدن ها
نوعاً از درون، صورت می گیرد.

در پرتو آنچه بیان کردیم روشن می گردد که "پذیرش ذلت"، از
عوامل اضمحلال پاسخ تمدنی است، و به زوال تمدن ها،
منتهی می گردد.

زیرا قبول ذلت، به معنای پذیرش عجز و ناتوانی تاریخی است،
و این درماندگی، که موجب فروپاشی تمدن هاست. همانگونه
که تاب آوری، به معنای دوام قدرت پاسخ تمدنی است و به بقا
و رشد تمدن ها می انجامد.

دیدگاه فوکو

میشل فوکو (Michel Foucault)، به عنوان یک تاریخدان و
فیلسوف، در آثار خود مانند "نظارت و تنبیه: تولد زندان"

(Discipline and Punish: The Birth of the Prison)، بر این نکته تأکید می‌کند که خطرناک‌ترین سلطه، آن است که در درون انسانها مستقر شود، نه آنکه از بیرون بر آنان تحمیل شود. چنین سلطه‌ای بر یک قوم یا یک امت، به صورت خودجوش توسط خود انسان‌ها به وجود می‌آید، و به خواست آنان باقی می‌ماند، و نیازی به اعمال قدرت از بیرون برای تحمیل آن، وجود ندارد.

بنا بر این، پذیرش "ذلت"، نوعی درونی‌سازی سلطه به حساب می‌آید که در صورت تحقق آن به عنوان "نُرم" جامعه، یک ملت و یا یک امت، بدست خود، تمدن خود را قربانی می‌کند و بدون هیچ مقاومتی در برابر رقیب خود، تسلیم می‌شود. با بیان نکات فوق به خوبی روشن می‌گردد که یک تمدن، تنها در صورت پذیرش ذلت و باور به شکست و قبول عجز و

ناتوانی توسط افراد جامعه، به پرتگاه فروپاشی سقوط
می‌کند.

در مقابل، تاب‌آوری عزّت بنیان، موجب بازتولید هویت تاریخی
و بازسازی امید به پیروزی و بازگشت به منزلت متعالی می‌گردد.

سوره آل عمران – آیه ۱۴۹ تا ۱۵۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ
 أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾ بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ
 النَّاصِرِينَ ﴿١٥٠﴾ سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا
 أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ
 مَثْوَى الظَّالِمِينَ ﴿١٥١﴾ وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم
 بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا
 أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّن يُرِيدُ
 الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو
 فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥٢﴾ إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ
 وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِّكَيْلَا تَحْزَنُوا
 عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٥٣﴾
 ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً

مِّنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ
 الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ
 لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ
 الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَّوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ
 كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ
 وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٥٤﴾ إِنَّ
 الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ
 بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
 حَلِيمٌ ﴿١٥٥﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا
 وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَّوْ كَانُوا
 عِندَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي
 قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
 بَصِيرٌ ﴿١٥٦﴾ وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ

وَرَحْمَةً خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿١٥٧﴾ وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ
تُخْشَرُونَ ﴿١٥٨﴾.

ترجمه

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از آنانکه کفر ورزیدند پیروی کنید، شما را به گذشتگان‌تان باز می‌گردانند، پس زیانکار خواهید شد.

بلکه خداوند سرپرست شماست و او بهترین یاری‌کنندگان است.

به زودی در دل‌های آنانکه کفر ورزیدند، رعب و ترس خواهیم افکند، به خاطر اینکه برای خدا شریک قائل شدند، بدون اینکه خداوند، دلیلی برای آن نازل کرده باشد. جایگاه آنان آتش است، و چه بد جایگاهی است برای ستمگران.

و خداوند به وعده خود به شما وفا کرد، آنگاه که آنان را به اذن خدا از پا درآوردید. تا آن زمان که سستی کردید و به نزاع با یکدیگر پرداختید. و پس از آنکه خداوند آنچه را دوست داشتید به شما ارائه کرد، نافرمانی کردید، پس برخی از شما خواستار دنیااست، و بعضی دیگر، طالب آخرت. آنگاه، خداوند شما را از آنان منصرف ساخت، تا شما را بیازماید. همانا خداوند، از شما درگذشت و خدا نسبت به مؤمنان، دارای بخشش است.

آنگاه که شما دور می شدید و به هیچکس توجه نداشتید، و پیامبر، شما را از پشت سر صدا می زد، پس خداوند، شما را با اندوهی بر اندوه های دیگر پاداش داد، تا دیگر نسبت به آنچه از دست داده اید یا به شما رسیده است، محزون نباشید. خداوند، نسبت به آنچه انجام می دهید، آگاه است.

آنگاه خداوند، پس از آن اندوه، به شما آرامش داد، خواب راحتی که گروهی از شما را فراگرفت. و گروهی دیگر، به خود اهتمام می ورزیدند و نسبت به خداوند، گمان نادرست همانند گمان دوران جاهلیت داشتند. آنان می گفتند: آیا در این امر برای ما چیزی خواهد بود؟ بگو: همه این امر، برای خداوند است. آنان در نزد خودشان چیزی را پنهان می کنند که برای تو اظهار نمی دارند. می گویند: اگر در این امر برای ما اختیاری بود، در اینجا کشته نمی شدیم. بگو: حتی اگر در خانه هایتان بودید، آنانکه کشته شدن بر آنان مقرر شده بود، در قتلگاه خود حضور می یافتند. این امر بدین جهت بود که خداوند آنچه را در سینه داشتید، بیازماید، و آنچه را در دل داشتید خالص گرداند، و خداوند به آنچه در سینه هاست، آگاه است. همانا کسانی از شما که در روز برخورد دو گروه، روگردان شدند، فقط شیطان آنان را به خاطر برخی از عملکردهای

ایشان لغزاند ، و یقیناً خداوند از آنان درگذشت. همانا خداوند، آمرزنده و بردبار است.

ای کسانی که ایمان آورده اید! مانند آنان نباشید که کفر ورزیدند و در مورد برادرانشان که به سفر رفته بودند و یا در جنگ شرکت کرده بودند گفتند: اگر آنان در نزد می ماندند، نمی مردند و کشته نمی شدند. تا خداوند، آن را در دل آنان حسرت قرار دهد. و خدا زنده می کند و می میراند، و خداوند نسبت به آنچه انجام می دهید، بیناست.

اگر در راه خدا کشته شدید یا مردید، آمرزشی از جانب خداوند و رحمت الهی که به شما می رسد، از آنچه گردآوری می کنید بهتر است.

و اگر مُردید یا کشته شدید، یقیناً به سوی خداوند، محشور خواهید شد."

توضیح

این دسته از آیات، به پس لرزه های بعد از پایان جنگ "أُحُد"، اشاره دارد. گرچه مسلمانان در آغاز آن کارزار توانستند به پیروزی هایی دست یابند و سپاه دشمن را به عقب برانند. اما برخی از سربازان مسلمان که مسئول حفاظت از تنگه ای بودند که در پشت سپاه اسلام قرار داشت، سنگرهای خود را به طمع جمع آوری غنائم ترک کردند. این امر باعث شد سپاه دشمنان مجدداً از پشت جبهه مسلمانان به آنها حمله ور شوند و آسیب های سنگینی را بر سپاه اسلام، وارد سازند.

از اینرو، در آن نبرد نابرابر که بر جامعه نوپای مسلمان تحمیل شده بود، گروهی از پیروان اسلام کشته شدند، و گروهی نیز دچار جراحات و خسارات ناشی از جنگ گردیدند.

برخی از افراد سست باور و یا دو چهره که در میان مسلمانان حضور داشتند، این خسارت ها را بزرگنمایی کردند و بذریأس و نومیدی را در میان مردم منتشر ساختند.

از سوی دیگر، سران لشکر دشمن نیز، این فرصت را غنیمت شمردند و با دستگاه های تبلیغاتی خود، به تضعیف روحیه مسلمانان پرداختند تا آنان را از آئین نوین خود منصرف سازند.

از اینرو، قرآن مجید، با روشی هوشمندانه و منطقی، و با سعه صدر و بردباری، به پرسش ها و شبهه هایی که آن گروه از مسلمانان سست باور در جامعه مطرح می کردند، پاسخ می دهد؛ تا روحیه نیروهای داخلی را تقویت کند و نقشه شوم دشمنان خارجی را نقش بر آب سازد.

در مرحله اول، قرآن مجید از مسلمانان آسیب دیده می خواهد تا به تبلیغات مسموم دشمنان و فراخوان آنان ترتیب اثر ندهند. زیرا آنان در صدد خارج کردن امت اسلامی از ولایت الهی و بازگرداندن مسلمانان به دوران جاهلیت و زمان بت پرستی هستند.

آنگاه به پیروان اسلام وعده می دهد که بزودی خداوند، ترس و وحشت را بر دلهای مشرکان مستولی خواهد ساخت و آنان را در آتش دوزخ، مستقر خواهد فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ
 أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ. بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ
 النَّاصِرِينَ. سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا
 بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى
 الظَّالِمِينَ.

یعنی: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از آنانکه کفر ورزیدند پیروی کنید، شما را به گذشتگانتان باز می‌گردانند، پس زیانکار خواهید شد. بلکه خداوند سرپرست شماست و او بهترین یاری‌کنندگان است. به زودی در دل‌های آنانکه کفر ورزیدند، رعب و ترس خواهیم افکند، به خاطر اینکه برای خدا شریک قائل شدند، بدون اینکه خداوند، دلیلی برای آن نازل کرده باشد. جایگاه آنان آتش است، و چه بد جایگاهی است برای ستمگران".

در مرحله دوم، قرآن کریم، به پیروزی مسلمانان در آغاز جنگ "أُحُد" که خدا وعده داده بود اشاره می‌کند، و دلیل ناکامی مسلمانان را در ادامه جنگ، تخلف گروهی از سربازان مسلمان که به طمع جمع‌آوری غنیمت، دست از نگهبانی از تنگه پشت

جبهه برداشتند معرفی می کند. در عین حال، خداوند آنان را مورد گذشت و بخشش قرار می دهد:

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ .

یعنی: "و خداوند به وعده خود به شما وفا کرد، آنگاه که آنان را به اذن خدا از پا درآوردید. تا آن زمان که سستی کردید و به نزاع با یکدیگر پرداختید. و پس از آنکه خداوند آنچه را دوست داشتید به شما ارائه کرد، نافرمانی کردید، پس برخی از شما خواستار دنیاست، و بعضی دیگر، طالب آخرت. آنگاه، خداوند شما را از آنان منصرف ساخت، تا شما را بیازماید. همانا خداوند، از شما درگذشت و خدا نسبت به مؤمنان، دارای بخشش است."

در مرحله سوم، قرآن به نقش نافرمانی برخی از رزمندگان مسلمان از دستورهای فرمانده میدان جنگ یعنی پیامبر (ص)، اشاره می کند و آن نافرمانی را به عنوان یکی از عوامل مهم ناکامی سپاه اسلام در ادامه نبرد، قلمداد می کند.

پس از هجوم لشکریان کفار، گروه بزرگی از رزمندگان مسلمان که روحیه خود را باختہ بودند، پا به فرار گذاشتند و از پیامبر گرامی و مقرّر فرماندهی لشکر خود دور می شدند، و به دستورهای رسول خدا (ص) مبنی بر بازگشتن و سازماندهی مجدد و مقاومت در برابر حمله دشمنان، توجه نمی کردند. این امر، باعث بازگشت نیروهای دشمن که در مرحله اول جنگ شکست خورده بودند شد، و موجب کشته شدن ده ها نفر از مسلمانان و زخمی شدن گروه دیگری از آنان گردید:

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ
فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِّكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا
أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ .

یعنی: "آنگاه که دور می شدید و به هیچکس توجه نداشتید، و پیامبر، شما را از پشت سر صدا می زد، پس خداوند، شما را با اندوهی بر اندوه های دیگر مجازات کرد، تا دیگر نسبت به آنچه از دست داده اید یا به شما رسیده است، محزون نگردید. و خداوند، نسبت به آنچه انجام می دهید، آگاه است."

در مرحله چهارم، خداوند، مجموعه مسلمانان حاضر در نبرد "أُحُد" را به دو دسته تقسیم می کند:

گروه اول، کسانی که به فرمان رسول خدا (ص) عمل کردند و به صحنه نبرد بازگشتند و از رفتار نسنجیده خود پشیمان شدند. خداوند، آرامش معنوی را نصیب این دسته از مسلمانان فرموده است.

گروه دوم، کسانی که از دستورات پیامبر گرامی اسلام (ص) سرپیچی کردند و برای نجات جان خود، رسول خدا را تنها گذاشتند. این دسته از مسلمانان، برای توجیه عملکرد ناشایست خود، به بهانه جویی پرداختند. قرآن مجید در آیات ذیل، به صورت منطقی و بزرگوارانه، به بهانه جویی های آنان پاسخ می دهد:

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِّنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ. إِنَّ الَّذِينَ

تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ
بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ.

یعنی: "آنگاه خداوند، پس از آن اندوه، به شما آرامش داد، خواب راحتی که گروهی از شما را فراگرفت. و گروهی دیگر به خود اهتمام می ورزیدند و نسبت به خداوند، گمان نادرست همانند گمان دوران جاهلیت داشتند. آنان می گفتند: آیا در این امر برای ما چیزی خواهد بود؟ بگو: همه این امر، برای خداوند است. آنان در نزد خودشان چیزی را پنهان می کنند که برای تو اظهار نمی دارند. می گویند: اگر در این امر برای ما اختیاری بود، در اینجا کشته نمی شدیم. بگو: حتی اگر در خانه هایتان بودید، آنانکه کشته شدن بر آنان مقرر شده بود، در قتلگاه خود حضور می یافتند. این امر بدین جهت بود که خداوند آنچه را در سینه داشتید، بیازماید، و آنچه را در دل داشتید خالص گرداند، و خداوند به آنچه در سینه هاست،

آگاه است. همانا کسانی از شما که در روز برخورد دو گروه، روگردان شدند، فقط شیطان آنان را به خاطر برخی از عملکردهای ایشان لغزند، و یقیناً خداوند از آنان درگذشت. همانا خداوند، آمرزنده و بردبار است."

در مرحله پنجم، خداوند متعال از مسلمانان می خواهد که مانند کافران نیندیشند که می گفتند: کسانی که به سفر رفتند و مردند و یا در جنگ شرکت کردند و کشته شدند، اگر در نزد ما باقی می ماندند، نمی مردند و کشته نمی شدند.

بلکه مسلمانان باید تسلیم فرمان الهی باشند و از پاشیدن بذر نومیدی در دل افراد جامعه پرهیزند و بهانه جویی ها را کنار بگذارند، تا کافران، حسرت تضعیف روحیه مسلمانان و تفرقه میان آنان را به گور ببرند.

ایمان پیروان اسلام به اینکه تحمل رنج ها در راه خدا، موجب پاداش الهی در دنیا و آخرت می گردد و شهدای آنان نیز، به

مقام و منزلت ارزشمندی در نزد خداوند نائل می شوند، یکی از عوامل تاب آوری و زنده ماندن چراغ امید در دل هاست. این امر، موجب حسرتی سخت و سهمگین در دل های دشمنان جامعه مسلمانان می گردد.

علاوه بر اینکه نفس آن گونه تفکر کافران، که گمان می بردند که اگر یارانشان در نزد آنان می ماندند و به سفر نمی رفتند و یا در جنگ شرکت نمی کردند، آنها زنده می ماندند و از دنیا نمی رفتند؛ موجب دوام حسرت خوردن کافران نسبت به گذشتگان خود می گردد و داغ و افسوس آنان را برای همیشه تداوم می بخشد.

قرآن مجید در این زمینه، چنین می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ
إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا

قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي
وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ
مُتُّم مَغْفِرَةً مِّنَ اللَّهِ وَرَحْمَةً خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ. وَلَئِنْ مُتُّم أَوْ
قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ.

یعنی: "ای کسانی که ایمان آورده اید! مانند آنان نباشید که
کفر ورزیدند و در مورد برادرانشان که به سفر رفته بودند و یا
در جنگ شرکت کرده بودند گفتند: اگر آنان در نزد می
ماندند، نمی مردند و کشته نمی شدند. تا خداوند، آن را در دل
آنان حسرت قرار دهد. و خدا زنده می کند و می میراند، و
خداوند نسبت به آنچه انجام می دهید، بیناست. اگر در راه
خدا کشته شدید یا مردید، آمرزشی از جانب خداوند و رحمت
الهی که به شما می رسد، از آنچه گردآوری می کنید بهتر
است."

بحث علمی

"نجات از دل شکست" از دیدگاه علم

آنچه در آیات شریفه مورد بحث، بیش از امور دیگر جلب توجه می کند، نحوه برخورد قرآن مجید با سپاه مسلمانان است که در نبرد "أُحُد"، نتوانستند به اهداف خود برسند و دچار ناکامی گردیدند.

قوانین علوم مدرن مانند فلسفه تاریخ و روانشناسی جمعی، ابعاد این موضوع را به روشنی تبیین کرده اند.

دیدگاه فلاسفه تاریخ

دانشمندان "فلسفه تاریخ" با اشاره به این نکته که یک ملت، یک تمدن، و یا یک ارتش، تنها در صورت واکنش نادرست به شکست خود - نه به دلیل کمتر بودن عدد و تجهیزات - نابود

می شود؛ نقش روحیه دادن و برخورد صحیح فرمانروایان و فرماندهان را در اینگونه لحظه های تاریخی، تبیین کرده اند. از دیدگاه این دانش، در صورتی که رزمندگان یک ارتش پس از شکست، مورد تحقیر درونی قرار بگیرند، و امید و باور خود را به امکان پیروزی از دست بدهند، و روایت دشمن را بپذیرند، آنگاه لحظه فروپاشی هویت آنان فرا می رسد و آن ارتش، به طور کامل محو می شود.

این لحظه خطرناک در اصطلاح، نقطه فروپاشی چالش-پاسخ (Challenge–Response Collapse Point) نامیده می شود.

اما در صورتی که فرمانروایان و فرماندهان بتوانند پس از شکست نیروهای خود، یک تفسیر معنایی جدیدی را به وجود آورند، و به بازسازی هویت آنان پردازند، و بتوانند ذهن جمعی نیروهای خود را از روایت دشمن بازپس گیرند، آنگاه نه تنها موجب بقای نیروهای خود می شوند، بلکه می توانند نوعی

جهش تمدنی را به وجود آورند و زمینه را برای پیروزی های بزرگتر، فراهم سازند.

دیدگاه روانشناسان

دانشمندان "روانشناسی" نیز به این نکته اشاره کرده اند که آنچه موجب بازسازی یک ارتش شکست خورده می شود عبارت است از: پذیرش رنج، معنا بخشی، و تبدیل رنج به هویت.

"پذیرش رنج" یا "نامگذاری رنج" (Trauma Naming) به این معناست که آن شکست و یا پیشامد ناگوار، مورد انکار قرار نمی گیرد، بلکه به صورت مناسب، نامگذاری می شود.

"معنا بخشی" (Meaning Reconstruction) عبارت است از اینکه به پیشامد ناگوار و یا شکست گذشته، معنایی عمیق مانند تجربه، آزمون، خالص سازی و مانند آن داده شود.

"تبدیل رنج به هویت" بدین معناست که تاب آوری در برابر سختی های گذشته، به عنوان افتخارات جامعه و یا علائم اقتدار یک ارتش، قلمداد گردند.

قانون یادشده در زیر، که فرمول بقا و بازگشت از حالت شکست و زمینه سازی پیروزی را توضیحی می دهد، بدین شرح است:

Trauma (تروما) → Meaning (معنا) → Power (قدرت)

تروما (Trauma) عبارت است از واکنش فیزیولوژیکی پایدار یک فرد به رویدادهای رنج آور مانند تحمل شکست، که فکر و ذهن افراد آسیب دیده را به خود مشغول می کند و ظرفیت آنان را در مقابله با آن رنج مدام، تحت الشعاع قرار می دهد و موجب احساس درماندگی می شود و قدرت تمرکز مغز را در جهت تنظیم احساسات، سرکوب می کند.

مقصود از "معنا" (Meaning)، عبارت است از معنا سازی نوین که در پرتو خوداندیشی مداوم، شناخت نقش خود در پیشامد گذشته، در پیش گرفتن راهی جدید برای مقابله در جهت تبدیل شدن از "صید" به "صیّاد". یعنی از قربانی منفعل، به عامل کارآمد و فعّال.

این امور، موجب یافتن معنای عمیق تری در زندگی می گردد که در نهایت، به شناخت ارزش های خود، و ارزیابی مجدّد اهداف خویش، و افزایش رشد معنوی، و شناخت اولویّت ها، منجر می شود.

موفقیت در این امر، نیازمند همکاری جمعی در جامعه، و حمایت هوشمندانه مسئولان امر، و تلاش افراد آسیب دیده است.

منظور از "قدرت" (Power)، "نیروی بازیابی شده" است. این نیروی مجدد، در پرتو فرایند "معنا سازی نوین" که به آن اشاره شد، بدست می آید.

افراد، با بهره مندی از این قدرت جدید، می توانند پس از شکست و یا تحمّل آسیب های خطیر، نه تنها به حالت قبل از "تروما" باز گردند، بلکه با پردازش هوشمندانه رنج گذشته و فراهم کردن قدرت بیشتر و افزودن بر تجربه خود، می توانند به پیروزی ها و موفقیت های بالاتری نیز، صعود نمایند. زیرا استفاده تجارب پیشین، موجب افزایش رشد شخصی و اجتماعی می شود؛ و تاب آوری در برابر پیشامدهای گذشته، باعث توانمندسازی و ایمن سازی بیشتر می گردد.

سوره آل عمران – آیه ۱۵۹ تا ۱۶۴

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ
لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي
الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾ إِنَّ يَنْصُرُكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ
يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِّنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا
يُظْلَمُونَ ﴿١٦١﴾ أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ
اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦٢﴾ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ
اللَّهِ وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٣﴾ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ
مُبِينٍ ﴿١٦٤﴾.

ترجمه

"به خاطر مهرورزی که از جانب خدا به تو رسیده است، با آنان نرم‌خو شدی، و اگر خشن و سخت دل بودی، مردم از پیرامون تو پراکنده می‌شدند؛ پس، از آنان گذشت کن، و برای آنان آمرزش بخواه، و با آنان در این کار مشورت کن، و آنگاه که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند، متوکلان را دوست دارد.

اگر خداوند شما را یاری کند، هیچکس بر شما چیره نخواهد بود، و اگر شما را به خواری واگذارد، چه کسی پس از او

می تواند شما را یاری کند؟ و اهل ایمان، تنها باید بر خدا توکل کنند.

برای هیچ پیامبری روا نیست که خیانت کند. و هرکه خیانت کند، در روز رستاخیز با خیانتی که انجام داده است می آید و آنگاه، هر فردی آنچه را که بدست آورده، به نحو کامل دریافت می کند، و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند.

آیا آنکه از خوشنودی خدا پیروی کرده مانند کسی است که سزاوار خشم خدا گردیده، و جایگاه او دوزخ است، که بد بازگشت گاهی است.

آنها در نزد خداوند، رتبه بندی شده اند، و خدا به آنچه انجام می دهند، بیناست.

به راستی، خداوند نعمت شایسته ای را به اهل ایمان عطا فرمود، آنگاه که در میان خود آنان، پیامبری را برانگیخت، که آیات او را بر آنها تلاوت می کند و آنان را پاکیزه می سازد و

کتاب و حکمت را به آنان می آموزد؛ گرچه پیش از آن، در گمراهی آشکار بودند."

توضیح

این دسته از آیات شریفه، به نکات ارزشمندی در زمینه اخلاق و نقش آن در رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص)، اشاره دارد.

نکته اول

در بخش نخستین از آیات مورد بحث، خداوند بزرگ، بر تأثیر اخلاق زیبای رسول خدا (ص) در پیشبرد اهداف آن حضرت تأکید می ورزد، و آن را - علاوه بر غنای ذاتی اسلام - به عنوان یکی از عوامل اساسی برای گردآمدن مردم و جلب توجه آنان به شخصیت پیامبر گرامی و رسالت ایشان، معرفی می کند و چنین می فرماید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ
لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي
الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ.

یعنی: "به خاطر رحمت الهی، با آنان نرم خوی شدی، و اگر
خشن و سخت دل بودی، مردم از پیرامون تو پراکنده
می شدند؛ پس، از آنان گذشت کن، و برای آنان آمرزش
بخواه، و با آنان در این کار مشورت کن، و آنگاه که تصمیم
گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند، متوکلان را دوست
دارد".

یکی از ویژگی های رسول گرامی اسلام (ص)، که بر اساس آیات
شریفه مورد بحث، موجب اتحاد مردم و انسجام مسلمانان بر
گرد محور شخصیت پیامبر گرامی اسلام قلمداد گردیده؛ خلق
و خوی نرم، رقت قلب، و مهرورزی آن حضرت نسبت به مردم
بوده است.

قرآن مجید در آیه 4 از سوره "قلم" چنین می فرماید:

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ.

یعنی: "به درستی که تو دارای اخلاقی گرامی و بزرگ هستی".

از آنجا که اخلاق اجتماعی رهبران جامعه، نقش برجسته ای در نیل به اهداف آنان دارد، امام علی (ع)، فرمانروایان جامعه را به تربیت اخلاقی فرا می خواند و چنین می فرماید:

"مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ، وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ".

یعنی: "کسی که خود را رهبر مردم قرار دهد، باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران پردازد، خود را آموزش دهد، و پیش از آنکه به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آنکه خود را

تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آنکه دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد."

در این راستا، قرآن مجید، چهار فرمان ارزشمند اجتماعی، به رسول گرامی اسلام (ص) می دهد:

1. عفو و گذشت نسبت به مردم (فَاعْفُ عَنْهُمْ).
2. دعا برای آمرزش مردم (وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ).
3. مشورت با مردم (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ).
4. اقدام عملی پس از رایزنی با دیگران و با توکل بر خدا (فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ).

اهمیت اخلاق اجتماعی از آن است که صفات زیبای اخلاقی یادشده، علاوه بر اینکه موجب خودسازی و پرورش شخصی افراد می شود، موجب رشد جامعه و توسعه ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن می گردد، و فرمانروایان را در رسیدن به اهداف عالیه حکومت خود، یاری می کند.

نکته دوم

در آیه یکصد و شصت از سوره آل عمران، این حقیقت مورد تأکید قرار گرفته است که پیروزی، به فرمان خدا حاصل می گردد، و انسان بدون توکل بر ذات اقدس حق، راه به جایی نخواهد برد.

در بسیاری از آیات پیشین، به نقش تلاش و کوشش افراد و جوامع بشری در رسیدن به پیروزی اشاره کردیم. در این آیه شریفه، از مسلمانان خواسته شده است تا بر خدا توکل کنند:

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِّنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.

یعنی: "اگر خداوند شما را یاری کند، هیچکس بر شما چیره نخواهد بود، و اگر شما را به خواری واگذارد، چه کسی پس از او می تواند شما را یاری کند؟ و اهل ایمان، تنها باید بر خدا توکل کنند."

از مجموعه آیات شریفه قرآن، به خوبی روشن می گردد که تحقق هردو امر یادشده (یعنی: تلاش و توکل) در کنار یکدیگر، به موفقیت نهایی و پیروزی پایدار، منتهی می گردد.

نکته سوم

آیات بعدی مورد بحث، با اشاره به محال بودن ارتکاب خیانت توسط پیامبران به دلیل مقام عصمت که از آن برخوردار هستند، به بیان پیامدهای گناه بزرگ "خیانت" می پردازد و به صورت غیر مستقیم، به عموم مردم هشدار می دهد که علاوه بر عواقب خطرناک خیانت در این دنیا، شرمندگی در پیشگاه خداوند در روز رستاخیز نیز، در انتظار خائنان خواهد بود.

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ . أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ

اللَّهُ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ. هُمْ
دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِصِيرَتِهِمَا يَعْمَلُونَ .

یعنی: "برای هیچ پیامبری روا نیست که خیانت کند. و هر که
خیانت کند، در روز رستاخیز با خیانتی که انجام داده است
می آید و آنگاه، هر فردی آنچه را که بدست آورده، به نحو
کامل دریافت می کند، و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند. آیا
آنکه از خوشنودی خدا پیروی کرده مانند کسی است که
سزاوار خشم خدا گردیده و جایگاه او دوزخ است که بد
بازگشت گاهی است. آنها در نزد خداوند، رتبه بندی شده اند،
و خدا به آنچه انجام می دهند، بیناست."

نکته چهارم

آیه پایانی از این دسته از آیات شریفه، به عظمت بعثت پیامبر
گرامی اسلام (ص) و مهمترین وظائف رسول خدا (یعنی: تزکیه،

تعلیم کتاب خدا، و آموزش حکمت و خردورزی) اشاره دارد.
 به منظور تبیین نقش رسالت پیامبر (ص) در پیشبرد اهداف
 الهی، قرآن مجید چنین می فرماید:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ
 يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا
 مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.

یعنی: "به راستی، خداوند نعمت شایسته ای را به اهل ایمان
 عطا فرمود، آنگاه که در میان خود آنان، پیامبری را برانگیخت،
 که آیات او را بر آنها تلاوت می کند و آنان را پاکیزه می سازد و
 کتاب و حکمت را به آنان می آموزد؛ گرچه پیش از آن، در
 گمراهی آشکار بودند."

کلمه "مَنَّ" که با کلمه "علی" متعدی شود، در لغت عربی، به
 معانی گوناگون به شرح ذیل، آمده است:

الف. در قاموس های عربی، به این نکته اشاره شده است که:
 "مَنْ اللَّهُ عَلَيْهِ: وَهَبَهُ نِعْمَةً طَيِّبَةً".

یعنی: وقتی می گوئیم "مَنْ اللَّهُ عَلَيْهِ"، یعنی: خدا به او نعمت پاکیزه ای را عطا فرمود.

در این صورت، کلمه "مَنْ" به معنای ارزانی داشتن نعمت شایسته و پاکیزه است.

بر اساس این معنا، ترجمه "لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ" چنین است:

"به راستی خداوند، نعمت شایسته و پاکیزه ای را به اهل ایمان عطا فرمود، آنگاه که در میان خود آنان، پیامبری را برانگیخت".

ب. کلمه "مَنْ" در لغت عربی، به معنای آزاد سازی بردگان نیز، آمده است:

"مَنْ عَلَى الْأَسِيرِ: أَطْلَقَهُ بِلَا مُقَابِلٍ".

یعنی: "مَنْ" بر اسیر، بدین معناست که یک شخص، برده ای را بدون دریافت عوض، آزاد کرده باشد.

در قرآن مجید هم به این معنا، اشاره شده است: "فَأَمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ".

بنا بر این معنا، ترجمه آیه "لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ" می تواند چنین باشد:

"به راستی خداوند، مؤمنان را رهایی بخشید، آنگاه که در میان خود آنان، پیامبری را برانگیخت".

ج. معنای دیگر کلمه "مَنْ" در لغت عربی، عبارت است از:

"مَنْتَ نهادن یک شخص بر شخصی دیگر همراه با فخر فروشی، به خاطر لطفی که در حق او داشته است:

"مَنْ عَلَى أَخِيهِ: فخر بنعمته علیه".

یعنی: در این عبارت، که می‌گوییم: "مَنْ عَلَى أَخِيهِ"، بدین مفهوم است که یک شخص بر شخص دیگر به خاطر نعمتی که به او ارزانی داشته، افتخار و مباهات کند.

این امر، از صفات رذیله و ناپسند است. زیرا قرآن مجید، در آیات متعدّد، مَنّت نهادن به این معنا و آزار دادن را موجب بطلان عمل، و تباهی لطفی که انسان در حق دیگری داشته است می‌داند: (لَا تُبْطِلُوا صِدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى).

روشن است که دو معنای "الف" و "ب"، از معنای "ج" در این آیه شریفه، متناسب تر است. گرچه مفسّرانی که معنای سوم را در نظر گرفته‌اند، مَنّت نهاد بدین معنا را اشاره به بیان عظمت بعثت و تبیین اهمّیت آن رویداد، دانسته‌اند.

بنا بر آنچه گذشت معلوم می‌گردد که "بعثت پیامبر"، یک نعمت ویژه و یک عطای ربّانی ارزشمند و یک هدیه تمدّنی

بی نظیر برای بشریت است که موجب پاکیزگی، عظمت، آزادی و رهایی انسان ها می گردد، و تمدن نوینی را به بشریت ارزانی می دارد.

نیل به این نعمت بزرگ، مرهون سه امر است:

1. تعلیم کتاب، به عنوان بازسازی جهانبینی بر اساس وحی الهی.

2. تزکیه، به عنوان خودسازی در پرتو نظام اخلاق اسلامی.

3. آموزش حکمت، به عنوان ارتقا بخشیدن به سطح وجودی افراد بشر، و بازسازی تمدن بر مبنای رسالت اسلام.

اما کلمه "مِنْ أَنْفُسِهِمْ" در آیه مورد بحث، اشاره به این حقیقت است که گرچه تعالی انسان ها به فرمان و تدبیر خداوند است، اما توسط فردی از خود انسان، تحقق می یابد. زیرا پیامبر اسلام (ص) ، به عنوان "انسانِ تکامل یافته" و

"نسخه کامل انسانیت"، به تعلیم کتاب، تزکیه انسان ها، و آموزش حکمت، می پردازد.

بحث علمی

نقش کاریزمای رهبری در پیروزی جامعه

"کاریزما" (Charisma) عبارت است از توانایی جذابیت، تأثیرگذاری و الهام بخشی، که موجب جذب مردم و نفوذ در جامعه می گردد. این ویژگی، از طریق مهارت های ارتباطی در انتقال پیام، اعتماد به نفس، خلاقیت، حفظ آرامش، قدرت درک دیگران و همدلی مؤثر در ایجاد ارتباط عاطفی با مردم، تحقق می یابد.

کاریزما که از آن در زبان فارسی به عنوان "فرهمندی" یاد می شود، موجب جلب نظر بخش بزرگی از مردم و سرمشق

گرفتن آنان از شخص کاریزماتیک می شود و زمینه را برای پیروی جامعه از رهبری آن شخص، فراهم می سازد.

گرچه بخشی از موفقیت ها در این زمینه به ویژگی ها و استعداد های شخصیتی افراد بستگی دارد، ولی بدست آوردن و تکامل بخشیدن "کاریزما"، از طریق آموزش، تربیت صحیح، تمرین و مواظبت نیز، امکان پذیر است.

برخورداری یک رهبر از "کاریزما"، می تواند اقبال مردمی را برای تحقق اهداف او افزایش دهد، و نیروها و استعداد های پنهان در جامعه را کشف و آزاد سازد، و باورهای پراکنده یا متعارض افراد جامعه را به یک ایمان و اراده واحد جمعی، متمرکز و پایدار تبدیل نماید، و از این رهگذر، آرزوهای فردی را به یک تصمیم تاریخی مبدل سازد.

کاریزمای رهبری، سطح معنا بخشی را بالا می برد، سطح دلهره ها و ترس افراد را کاهش می دهد، و با اتحاد جامعه و همبستگی مردم، سرمایه اجتماعی را به حدّ اعلا می رساند. از اینرو، صاحب نظران در زمینه فلسفه تاریخ، از جمله "آرنولد توین بی" (Arnold Toynbee) در کتاب "بررسی تاریخ" (A Study of History)؛ به این نکته اشاره دارند که تمدن ها نه با منابع طبیعی و موقعیت های جغرافیایی، بلکه با "اقلیت خلاق" (Creative Minority)، زاده می شوند.

نخبگان خلاق و الهام بخش می توانند با پاسخ گویی به چالش های عصر خود، راه حل هایی را بیافرینند که دیگران توان ابداع آنها را ندارند.

با وجود رهبران و نخبگان کاریزماتیک، سرمایه اجتماعی در سطحی گسترده فراهم می شود و اقتدار جامعه به اوج خود

می رسد، و زمینه لازم در جهت ایجاد یک تمدن و یا یک تحوّل
بزرگ اجتماعی، فراهم می شود.

سوره آل عمران – آیه ۱۶۵ تا ۱۷۱

أَوَلَمْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ
 مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦٥﴾ وَمَا
 أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ
 الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٦٦﴾ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا
 قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا
 لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ
 بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا
 يَكْتُمُونَ ﴿١٦٧﴾ الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا
 قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ
 صَادِقِينَ ﴿١٦٨﴾ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ
 اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ

أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٧٠﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ
مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٧١﴾ .

ترجمه

"آیا آنگاه که پیشامد ناگواری به شما رسید که دو برابر آن را به
به آنان وارد ساخته بودید، گفتید: این از کجا آمده است؟
بگو: آن از جانب خود شماست. خداوند بر هر چیزی تواناست.
و آنچه در آن روزی که دو گروه با هم روبرو شدند به شما
رسید، به اذن خداوند بود، تا اهل ایمان را معلوم گرداند.
و برای اینکه آنان که نفاق ورزیدند را نیز، معلوم گرداند. به
آنان گفته شد: بیایید در راه خدا بجنگید یا دفاع کنید! گفتند:
اگر جنگ را می دانستیم، حتما از شما پیروی می کردیم. آنان
در آن روز، به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان. آنان با دهانشان

سخنانی می گویند که در دل آنها نیست. و خدا به آنچه پنهان می کنند، آگاه تر است.

آنان که به برادران خود گفتند - در حالی که از نبرد بازنشستند - :
اگر آنان از ما پیروی می کردند، کشته نمی شدند. بگو: پس
مرگ را از خودتان دفع کنید اگر راستگو هستید!

و گمان نبر که آنانکه در راه خدا کشته شده اند مردگانند!
بلکه زندگانند که در نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.
آنان، به خاطر آنچه خداوند از فضل خود به ایشان داده
است، خوشحالند، و به آنانکه هنوز به آنها نپیوسته اند
بشارت می دهند که هیچ ترسی برای آنان نیست، و اندوهگین
نخواهند شد.

آنان، به نعمت و بخشش خداوند مژده می دهند، و بشارت
می دهند به اینکه خداوند، پاداش مؤمنان را تباه نخواهد
کرد."

توضیح

این دسته از آیات شریفه، به دو نکته اشاره می کند:

1. توبیخ و ملامت منافقانی که در شهر مدینه در میان مسلمانان زندگی می کردند، ولی به هنگام هجوم لشکر کفار قریش، از حضور در جبهه نبرد "أُحُد"، سرباز زدند و پیامبر و یارانش را تنها گذاشتند.

2. تبیین مقام شامخ شهیدان راه خدا و اینکه نباید تصوّر شود که آنان مرده اند و تباه شده اند، بلکه زندگان حقیقی هستند و در نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

نکته اول

در آیه نخست از مجموعه آیات مورد بحث، چنین می فرماید:

أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

یعنی: "آیا آنگاه که پیشامد ناگواری به شما رسید که دو برابر آن را به به آنان وارد ساخته بودید، گفتید: این از کجا آمده است؟ بگو: آن از جانب خود شماست. خداوند بر هر چیزی تواناست".

مقصود از پیشامد ناگوار و مصیبت در این آیه، خسارت ها و آسیب های ناشی از جنگ "أُحُد" برای مسلمانان است، که دو برابر آن را سپاه اسلام در جنگ "بدر" به کفار قریش، تحمیل کرده بود.

منظور از اینکه می فرماید: "قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ" (یعنی: بگو: آن از جانب خود شماست)، این حقیقت است که علت ناکامی سپاه مسلمانان در جنگ "أُحُد"، تخلف گروهی از سربازان مسلمان بود که بر خلاف فرمان رسول خدا (ص)،

برای جمع آوری غنائم جنگی، سنگرهای خود را در تنگه پشت جبهه نبرد، رها کردند، و لشکر دشمن توانست از آن نقطه، به سپاه مسلمانان ضربه بزند.

برخی از مفسران، تصمیم رزمندگان مسلمان پس از جنگ "بدر" را به عنوان سبب ناکامی آنان در نبرد "احد" دانسته اند. بعد از غزوه "بدر"، اکثر مسلمانان، گروه بزرگی از کفار قریش را که در آن معرکه حضور داشتند اسیر کردند و آنان را در مقابل گرفتن غرامت مالی، رها ساختند تا به پایگاه لشکر کفار قریش، باز گردند.

در ادامه، قرآن مجید، نبرد "احد" را موجب آزمایش و امتحان الهی برای مشخص شدن مؤمنان حقیقی از منافقان قلمداد می کند و چنین می فرماید:

وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ. وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي

سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفَرِ
يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي
قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ. الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ
وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قَتَلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ .

یعنی: " و آنچه در آن روزی که دو گروه به هم مواجه شدند به
شما رسید، به اذن خداوند بود، تا اهل ایمان را معلوم گرداند.
و برای اینکه آنان که نفاق ورزیدند را نیز، معلوم گرداند. به
آنان گفته شد: بیایید در راه خدا بجنگید یا دفاع کنید! گفتند:
اگر جنگ را می دانستیم، حتما از شما پیروی می کردیم. آنان
در آن روز، به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان. آنان با دهانشان
سخنانی می گویند که در دل آنها نیست. و خدا به آنچه پنهان
می کنند، آگاه تر است. آنان که به برادران خود گفتند - در
حالی که از نبرد بازنشستند - : اگر آنان از ما پیروی می کردند،

کشته نمی شدند. بگو: پس مرگ را از خودتان دفع کنید اگر راستگو هستید!"

نکته دوم

بخش دوم از آیات مورد بحث، مقام و منزلت شهیدان راه خدا را، به عنوان زندگان حقیقی و حاضران در پیشگاه پروردگار، تبیین می کند و چنین می فرماید:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ.

یعنی: "و گمان نبر که آنانکه در راه خدا کشته شده اند مردگانند! بلکه زندگانند که در نزد پروردگارشان روزی داده

می شوند. آنان به خاطر آنچه خداوند از فضل خود به ایشان داده است، خوشحالند، و به آنانکه هنوز به آنها نپیوسته اند بشارت می دهند که هیچ ترسی برای آنان نیست، و اندوهگین نخواهند شد. آنان به نعمت و بخشش خداوند مژده می دهند، و بشارت می دهند به اینکه خداوند، پاداش مؤمنان را تباه نخواهد کرد."

مفسران قرآن، در تبیین معنای حیات و زنده بودن شهیدان، دو نظریه دارند.

نظریه اول

برخی از آنان بر این عقیده هستند که کشته شدگان در راه خدا مانند دیگران می میرند و کاملاً محو و نابود می شوند، اما خداوند، دوباره آنان را زنده می سازد و حیات مجدد می بخشد.

بنا بر این نظریه، همه انسان ها پس از مرگ، نابود می شوند و تا از زمان مرگ تا روز رستاخیز که دوباره زنده می شوند، هیچگونه بهره ای از حیات ندارند. اما بنا بر آیه مورد بحث، شهیدان راه خدا، یک استثناء هستند. زیرا خداوند پس از کشته شدن ایشان، بلافاصله آنان را دوباره زنده می کند و در نزد خود، روزی می دهد، و این حیات مجدد شهیدان، تا روز رستاخیز و پس از آن، ادامه دارد.

نظریه دوم

نظریه دیگر این است که روح همه انسان ها، مجرّد از مادّه، و حقیقتی جاودانی است، و پس از کشته شدن یا مردن، محو و نابود نمی شود، بنا بر این، فقط بدن جسمانی انسان ها پس از مرگ، متلاشی می گردد، اما روح آنان به عنوان تجلّی ادراک

و هویت ایشان، همچنان در نشئه معنوی باقی می ماند و به حیات روحانی خود تا قیامت و پس از آن، ادامه می دهد.

بنا بر این نظریه، مقصود از سخن خداوند در آیه مورد بحث این است که گرچه ارواح همه انسان ها پس از مرگ باقی می مانند و محو و نابود نمی شوند، اما امتیازات ویژه شهیدان راه خدا عبارتند از:

1. روزی داده شدن آنان در پیشگاه پروردگار و مقام قرب الهی (عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ).

2. شادمانی آنان پس از شهادت با مشاهده فضل و رحمت ویژه خداوند (فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ).

بحث فلسفی

حرکت جوهری و مجرد نفس

دانشمندانی که بقاء روح انسان را پس از مرگ به اثبات می‌رسانند، از شیوه‌های استدلال عقلی و فلسفی استفاده می‌کنند.

از جمله این اندیشمندان، فلاسفه مکتب متألهین مانند صدرالمتألهین شیرازی هستند که در پرتو حرکت جوهری، به تبیین تکامل نفس و تجرّد آن از ماده پرداخته‌اند

حرکت جوهری

فیلسوفان مشائی، حرکت را در چهار مقوله بدین شرح محدود می‌دانستند:

1- حرکت در کمّیت (مثل ازدیاد حجم یا وزن یا اندازه یک جسم)،

2- حرکت در کیفیّت (مانند تغییر رنگ یک جسم) ،

3- حرکت در مکان (مثل انتقال یک شیء از جایی به جای دیگر) ،

4- حرکت در جواهر. مقصود آنان از حرکت در جواهر ،
تغیّرات و تبدّلات دفعی در جواهر و دگرگونی های
ظاهری آن بود ، مثل تبدیل شدن آب به بخار ، و تبدیل
شدن گیاه به خاک ؛ نه تغییرات تدریجی در حقیقت
جوهر، که از اصطلاح "حرکت جوهری" (Substance theory)
اراده می شود.

دیدگاه مشهور فلاسفه قبل از صدر المتألّهین این بود که
مسافت ، و به عبارت دیگر ، بستر حرکت ، شامل مقولات
عرضی چهار گانه بدین شرح می گردد :

• "آین" (در حرکت مکانی ، مثل حرکت زمین به دور خورشید)

• "وضع" (در مثل حرکت زمین به دور خودش)

• "کم" (در مثل رشد موجودات زنده)

• "کیف" (در مثل تغییر کیفیات نفسانی انسان چون شادی، دوست داشتن، ترس و امثال آنها).

روشن است که همه این چهار مقوله ، از اعراض هستند ، نه جوهر.

اکتشاف جدید صدر المتألهین ، اثبات حرکت در حقیقت جوهر به معنایی که شرح داده خواهد شد ، بوده است.

حرکت در اصطلاح فلسفه عبارت است از "خروج شی از قوه به فعل به صورت تدریجی". به عبارت دیگر : فعلیت یافتن امری که قبل از آن بالقوه بوده است به صورت مرحله به مرحله و

تدریجی. مثلاً : یک هسته خرما ، بالقوّه جوانه خرما است (به این معنا که امکان جوانه شدن آن وجود دارد) . پس از اینکه آن هسته در شرایط مناسبی برای رشد قرار گرفت ، قوّه جوانه بودن آن ، به فعلیت می رسد. و همین حرکت در مراحل بعدی، تا نخل شدن ، به برگ و بار نشستن ، و بارور شدن ، به صورت مرحله به مرحله ادامه می یابد و در هر مرحله ، از قوّه به فعلیت می رسد. بنا بر این می توان گفت: حرکت ، عبارت است از : تغییر تدریجی.

صدر المتألهین ، زمان را به عنوان بُعد چهارم جسم می داند و در کتاب اول اسفار می گوید: "اجسام از درون، با چهار بعد طول ، عرض ، عمق و زمان، محدود می شوند".

از آنجا که حقیقت زمان ، عین تجدد و نوزایی است ، بنا بر این، وجود آن در ذات اجسام ، دلیل بر تجدد و نوزایی آن جوهر (جسم) می باشد. بر اساس این دیدگاه ، جوهر جسم

در ذات خود ، دائماً در حال حرکت و "نو شدن" است و در هر لحظه، تجدید می شود.

صدر المتألهین ، حرکت جوهری را شامل عالم جسمانی و نفسانی که ماده (به معنای فلسفی) در آن حضور دارد می داند ؛ اما عالم عقول مجرّده و اعیان ثابته را ، که منزّه از ماده و قوّه (به معنای فلسفی) و فراتر از هر تغییری هستند، در بر نمی گیرد.

صدر المتألهین ، برای اثبات حرکت جوهری ، ادله و براهین متعددی را ارائه می کند ، که در این اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

برهان اول

می دانیم که عرض (مانند رنگ یک شیء و اندازه آن) وابسته به جوهر (مانند جسم) است و خودش وجود استقلالی ندارد ، و بنا بر این ، عرض از مراتب وجود جوهر و تابع موضوع خویش

است. بر این اساس ، وجود حرکت و تغییر در اعراض ، دلیل وجود حرکت در ذات موضوع آن یعنی جوهر است. زیرا ، عرض، شأنی از شئون جوهر و تابع آن است و یک امر متغیر ، در امر غیر متغیر نمی تواند حلول کند. بنا بر آنچه بیان شد ، وجود حرکت و تغییرات تدریجی در اوصاف جسم ، دلیل حرکت و دگرگونی تدریجی در جوهر آن می باشد.

برهان دوم

چنانکه قبلاً گفتیم ، زمان از دیدگاه صدر المتألهین ، بُعد چهارم جسم است و در ذات وجود اجسام تحقق دارد . از سوی دیگر می دانیم که زمان ، امری متغیر و سیّال است که اجزاء آن ذاتاً به تقدّم و تأخّر متّصف می گردند. بر این اساس، جوهرِ جسم هم امری سیّال است که لحظه به لحظه در حال حرکت و دگرگونی تدریجی است؛ و این حرکت ، زمان را ترسیم می کند .

از دیدگاه صدر المتألهین ، زمان ، مقدار حرکت ماده و مولود حرکت و سیلان آن می باشد.

نفس شناسی

نفس از دیدگاه صدر المتألهین ، جوهر مستقل و مجرد از ماده است ، که قبلا به صورت جسم ظاهر گردیده و از طریق حرکت جوهری به نفس گیاهی ، و آنگاه به نفس حیوانی ، و در نهایت به نفس ناطقه انسانی ، تحوّل یافته است. پس از مرحله اخیر ، نفس انسان به مقام تجرّد می رسد و از تعلّق ماده آزاد می گردد و در عالم عقول ، به صورت جاودانه باقی خواهد ماند. بدین جهت در مقام تبیین نفس انسان فرموده اند: "نفس ، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء است".

نفس در هریک از مراحل یادشده ، دارای قوای خاص آن مرحله است. به عنوان مثال ، نفس در مرحله جسم معدنی، دارای قوّه حفظ صورت خود را دارد، و در مرحله نباتی و گیاهی، قوای نباتی مانند تغذیه ، رشد و تبدیل را دارد، و در مرحله حیوانی ، قوّه حرکت و حواس پنجگانه خارجی و برخی قوای باطنی مانند متخیّله را دارد ، و در حالت انسانی، حواس باطنی او به کمال می رسد.

این حکیم مسلمان ، عالم را شامل سه حوزه بدین شرح می داند:

- عالم معقول.
- عالم محسوس.
- عالم برزخ ، که عالم خیال است.

او برای قوّه متخیّله نیز ، مانند قوّه مفکّره ، نوعی استقلال پس از مرگ را قائل است و مراتب وجودی جوهر نفس انسانی را دارای مراتب هفتگانه بدین شرح می داند:

طبیعت ، نفس ، عقل ، روح ، سرّ ، خفیّ و اخفیّ ، که فناء در حقّ است.

از دیدگاه صدر المتألّهین ، هریک از عقل نظر و عقل عملی ، دارای چهار مرحله می باشد.

مراحل عقل نظری عبارتند از :

- عقل هیولانی ، که عقل بالقوّه است.
- عقل ملکه ، که امور ساده و اوّلیه را ادراک می کند.
- عقل بالفعل ، که نظریّات را ادراک می کند و نیازمند مادّه نیست. این عقل، گاهی اکتسابی است و گاهی موهبتی و الهی.

- عقل مستفاد ، که عقل فعال و عالی ترین مراحل عقل است.

مراحل عقل عملی نیز عبارتند از :

- به کار بستن احکام الهی و قوانین شریعت.
- تهذیب و پاکسازی نفس از رذائل و بدیها.
- آراستن نفس به زیور فضائل و تنویر آن با معارف الهی.
- فناء نفس در حق.

معاد شناسی

صدر المتألهین ، آخرت را جدای از دنیا نمی داند. او با این مثال، نظریه خویش را توضیح می دهد: هنگامی که یک جنین در رحم مادر خود قرار دارد ، حقیقتاً در این دنیا است ، ولی بخاطر محجوب بودن از حقیقت ، نسبت به این دنیا آگاهی و شناخت ندارد. همینطور ، وقتی انسان در این دنیا است ،

حقیقتاً در عالم آخرت است ، ولی بخاطر حجاب طبیعت ، اکثر انسانها ، از آن جهان اطلاع ندارند. تنها عارفان حقیقی می توانند حقیقت عالم آخرت را در همین دنیا مشاهده کنند.

این فیلسوف معروف، معاد جسمانی را به شیوه ای که خود تبیین نموده است می پذیرد. وی معتقد است که تشخّص انسان به نفس اوست ، نه به جسم و بدن ، زیرا بدن او همواره در حال تغییر و دگرگون شدن است و در هر برهه مشخّصی از زمان به کلی متبدّل می گردد. در حالی که تشخّص فرد صاحب آن بدن ، محفوظ می ماند. از سویی دیگر ، نفس انسان در عالم آخرت ، قدرت آن را می یابد که بدن خود را از درون خویش و متناسب با شرایط آن نشئه ایجاد کند.

اهل سعادت ، قادرند با قوّه خلاقه ای که به آنها عطا شده ، همه صُور خوشایند را حقیقتاً ایجاد کنند و از آنها متنعم گردند ، ولی اهل شقاوت فقط صُور ناخوشایند و رنج آور را

خلق می کنند و با آنها عذاب می شوند و پس از پایان دوره مجازات به شیوه ای که گذشت ، سرانجام ، از عذاب دوزخ رهایی می یابند و همگان به مبدأ اعلا باز می گردند.

سوره آل عمران – آیه ۱۷۲ تا ۱۷۷

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ
الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٢﴾ الَّذِينَ
قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ
إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ
مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو
فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿١٧٤﴾ إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا
تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧٥﴾ وَلَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ
يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا
يَجْعَلَ لَهُمْ حِزًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٦﴾ إِنَّ
الَّذِينَ اشْتَرَوْا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ ﴿١٧٧﴾.

ترجمه

"آنانکه پس از آسیب های وارده، باز هم به دعوت خدا و پیامبر پاسخ دادند، برای آن گروه که احسان کردند و تقوای الهی پیشه ساختند، پاداشی بزرگ خواهد بود.

آنانکه مردم به آنها گفتند: دشمنان برای حمله به شما تجمع کرده اند و بنا بر این، شما بترسید، اما این امر، ایمان آنان را افزایش داد و گفتند: خداوند برای ما بس است، و او چه خوب پشتیبان است.

پس آنان، به خاطر نعمت و فضل الهی، بازگشتند، و هیچ آسیبی به آنان نرسید، و از خشنودی خدا پیروی کردند، و خداوند، دارای فضل و احسان بزرگ است.

همانا! این شیطان است که پیروان خود را می ترساند، پس از آنان نهراسید و از من حساب ببرید، اگر اهل ایمان هستید.

آنانکه در کفر ورزیدن شتاب می کنند، تو را اندوهگین
 نسازند. آنان، هرگز نمی توانند هیچ زیانی به خداوند برسانند،
 خداوند می خواهد برای آنان بهره ای در عالم آخرت نباشد، و
 برای آنان، کیفری بزرگ خواهد بود.
 آنانکه کفر را بر ایمان خریدند، هرگز نمی توانند به خداوند،
 زیان برسانند، و کیفری دردناک برای آنان خواهد بود."

توضیح

بخش اول این دسته از آیات، صفات مؤمنان را بیان می کند و
 هدف از آن، تقویت روحیه مسلمانان صدر اسلام است که به
 تازگی از جبهه نبرد "أُحُد"، بازگشته بودند.
 صفاتی که در این آیات برای مؤمنان حقیقی بیان گردیده،
 عبارتند از:

1. پیروی از خدا و پیامبر، حتی در سخت ترین شرایط و با

وجود تحمّل خسارت های جنگی پیشین:

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ
الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ .

یعنی: "آنانکه پس از آسیب های وارده، باز هم به دعوت
خدا و پیامبر پاسخ دادند، برای آن گروه که احسان
کردند و تقوای الهی پیشه ساختند، پاداشی بزرگ خواهد
بود".

2. شجاعت و دلاوری همراه با توکل بر خدا:

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ
فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ .

یعنی: "آنانکه مردم به آنها گفتند: دشمنان برای حمله به
شما تجمع کرده اند و بنا بر این، شما بترسید، اما این امر،

ایمان آنان را افزایش داد و گفتند: خداوند برای ما بس است، و او چه خوب پشتیبان است."

3. جستجوی رضایت خداوند و ترجیح خوشنودی او بر رفاه و آسایش خویش:

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ
وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ .

یعنی: "پس آنان، به خاطر نعمت و فضل الهی، بازگشتند، و هیچ آسیبی به آنان نرسید، و از خشنودی خدا پیروی کردند، و خداوند، دارای فضل و احسان بزرگ است."

شیطان به عنوان منبع "ترس"

در ادامه آیات مورد بحث، به این نکته اشاره شده که شیطان، منشأ ترس است و کسانی که به عنوان اولیاء و پیروان شیطان

محسوب می شوند، تحت تأثیر وحشت آفرینی های او قرار می گیرند:

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

یعنی: "همانا! این شیطان است که پیروان خود را می ترساند، پس از آنان نهراسید و از من حساب ببرید، اگر اهل ایمان هستید".

بنا بر این، آنانکه اهل ایمان حقیقی هستند و از خداوند حساب می برند، هرگز تحت تأثیر شیطان قرار نمی گیرند و نمی ترسند.

در پایان این دسته از آیات، بر این حقیقت تأکید شده است که پافشاری کافران بر مبارزه بر ضدّ اسلام، هرگز نمی تواند از رشد و گسترش این آئین الهی جلوگیری کند و آن را از حرکت

بازدارد، و تنها خود آنان را از سعادت ابدی در عالم آخرت باز خواهد داشت:

وَلَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِزًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ . إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ .

یعنی: "آنانکه در کفر ورزیدن شتاب می کنند، تو را اندوهگین نسازند. آنان، هرگز نمی توانند هیچ زیانی به خداوند برسانند، خداوند می خواهد برای آنان بهره ای در عالم آخرت نباشد، و برای آنان، کیفری بزرگ خواهد بود. آنانکه کفر را بر ایمان خریدند، هرگز نمی توانند به خداوند، زیانی برسانند، و کیفری دردناک برای آنان خواهد بود".

مقصود از این جمله که "خداوند می خواهد برای آنان بهره ای در عالم آخرت نباشد" این است که آنان با لجاجت و پافشاری

و شتاب در دشمنی با آئین الهی، زمینه ای را فراهم می سازند که خداوند، هیچ بهره ای را در عالم آخرت برای آنان مهیا نسازد.

بحث علمی

نقش "ترس" در شکست ملت ها

از آنجا که مبحث "ترس از دشمن" و منبع آن که شیطان است در آیات مورد بحث مطرح گردیده است، از اینرو، به بررسی دیدگاه علوم مدرن مانند روان شناسی اجتماعی، فلسفه تاریخ، و جامعه شناسی، پیرامون نقش "ترس" به عنوان یک عامل اصلی و درونی در شکست ملت ها و فروپاشی تمدن ها، می پردازیم.

دیدگاه روانشناسی اجتماعی

از دیدگاه روانشناسی اجتماعی، عامل "ترسِ مزمن جمعی" (Collective Chronic Fear)، یکی از مهمترین و پایدارترین عوامل زوال اجتماعی و فروپاشی تمدنی محسوب می شود.

بر مبنای مطالعات صاحب نظران در این رشته مانند "مارتین سلیگمن" (Martin Seligman) در نظریه معروف "درماندگی آموخته شده" (Learned helplessness)، وقتی جامعه ها یا ملت ها به صورت متوالی مورد سرکوب قرار بگیرند، به وضعیتی ناهنجار درماندگی آموخته شده جمعی، گرفتار می شوند. این جوامع و ملل، به دلیل سیطره ترس و ناامیدی بر دل های آنان، حتی در زمانی که امکان نجات و رهایی برایشان وجود دارد نیز، از هرگونه حرکت و جنبشی خودداری می کنند.

وی، در کتاب "درماندگی: درباره افسردگی، رشد و مرگ" (Helplessness: On Depression, Development, and Death) این نکته را به تفصیل شرح می دهد که وقتی گروه‌ها، بارها سرکوب و تنبیه شوند، به وضعیت یادشده گرفتار می شوند؛ و حتی وقتی راهی برای پیروزی آنان هم فراهم شود، اقدام نمی‌کنند.

دیدگاه فلسفه تاریخ مدرن

بسیاری از دانشمندان این رشته مانند "توین بی" (Toynbee) در کتاب "بررسی تاریخ" (*A Study of History*)، خودباختگی و ترس را که موجب ناتوانی روانی در پاسخ خلاقانه تمدن‌ها به بحران‌های پیش آمده می گردد، به عنوان یکی از عوامل مؤثر در شکست نهایی تمدن‌ها می دانند.

بر اساس تئوری معروف میشل فوکو (Michel Foucault) در کتاب "انضباط و تنبیه" (*Discipline and Punish*) نیز، ترس و

ناامیدی درون سازی شده، موجب سلطه دشمنان می شود،
نه زورآزمایی آشکار آنان.

نظریه علوم اجتماعی و سیاسی

بر اساس پژوهش های صاحب نظرانی مانند رابرت پاتنام
(Robert Putnam) در کتاب "بولینگ به تنهایی" (*Bowling Alone*)،
که در باره سرمایه اجتماعی رو به اضمحلال در ایالات متحده
آمریکا نوشته شده است؛ ترس، باعث بی اعتمادی می شود، و
بی اعتمادی و عدم اطمینان، به انزوای اجتماعی می انجامد، و
این امر، باعث فروپاشی "سرمایه اجتماعی" در یک کشور
می شود، و در نهایت، به زوال جامعه، منتهی می گردد.

دیدگاه علم اقتصاد مدرن

بر مبنای تحقیقات گسترده دانشمندان علم اقتصاد مانند "فیلیپ آگیون" (Philippe Aghion) در تئوری معروف به "مقررات و بی‌اعتمادی" (Regulation and Distrust)، که با همکاری جمعی از صاحب نظران دیگر ارائه گردیده است؛ حالت سیاسی ترس آلود و دلهره آمیز، به زوال نوآوری ملی، اضمحلال اقتصادی و شکست کشور، منتهی می شود.

بر این اساس، جوامعی که در فضای ناآمن و توأم با وحشت از سوء استفاده و ترس اجتماعی ساختارمند به سر می برند، دچار بی اعتمادی نهادی می شوند و در نتیجه، خلاقیت ملی خود را در عرصه های مختلف، از جمله در عرصه اقتصاد از دست می دهند، و در چرخه عقب ماندگی پایدار، گرفتار می شوند.

این در حالی است که خلاقیت و نوآوری ملّت‌هایی که در
حالت امنیّت و استقرار به سر می‌برند، روز به روز شکوفاتر
می‌گردد.

سوره آل عمران – آیه ۱۷۸ تا ۱۸۴

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٧٨﴾ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِيٰ مِنْ رُّسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ وَاِنْ تُؤْمِنُوْا وَتَتَّقُوْا فَلَكُمْ اَجْرٌ عَظِيْمٌ ﴿١٧٩﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٨٠﴾ لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿١٨١﴾ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿١٨٢﴾ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدَ

إِلَيْنَا إِلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِينَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ
جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنَّ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٨٣﴾ فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ
جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿١٨٤﴾.

ترجمه

"آنانکه کفر ورزیدند، می‌پندارند اینکه ما آنان را مهلت می‌دهیم، برای آنان خیر است. همانا به آنان مهلت می‌دهیم تا بر جرم خود بیفزایند، و برای آنان کیفری خوارکننده خواهد بود.

خداوند بر آن نبوده است تا مؤمنان را در حالتی که بر آن هستید، رها کند، تا آنکه پلید را از پاکیزه جدا سازد. و خداوند بر آن نبود که شما را بر غیب، آگاه سازد، اما خداوند، از میان رسولانش آنکه را بخواهد بر می‌گزیند، پس به خدا و

پیامبران‌ش ایمان بیاورید، و اگر اهل ایمان باشید و تقوای الهی
پیشه سازید، پس پاداشی بزرگ برای شما خواهد بود.

و آنانکه نسبت به آنچه خدا به ایشان عطا فرموده بخل
می‌ورزند، گمان نبرند که این امر برای آنان خیر است. بلکه
این امر، برای آنان شرّ است. به زودی در روز رستاخیز، به
آنچه بخل ورزیده‌اند، طوق زده خواهند شد. این درحالی است
که همه میراث آسمانها و زمین، از آن خداوند است. و خداوند
به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

به راستی، خداوند سخن آنان را شنیده است که گفتند: همانا
خدا فقیر است و ما بی‌نیازیم. به زودی آنچه را گفته‌اند و قتل
پیامبرانی را که به ناحق کشته‌اند خواهیم نوشت، و به آنان
خواهیم گفت: بچشید عذاب آتش شعله‌ور را.

این کیفر، به سبب آن چیزی است که شما با دستان خود
پیش فرستادید، و خداوند، به بندگان، ستمگری نمی‌کند.

آنانکه گفتند: خداوند با ما پیمان بسته است که به پیامبری ایمان نیاوریم، تا اینکه برای ما یک قربانی بیاورد که آتش آن را بسوزاند. بگو: به راستی که پیش از من، پیامبرانی با دلائل روشن و با همان شرطی که گفتید به سوی شما آمدند، پس چرا آنان را کشتید، اگر راستگو هستید؟

پس اگر تو را تکذیب کردند، پیامبران پیش از تو نیز، که با دلائل روشن و زبورها و کتاب آسمانی نورانی آمده بودند، مورد تکذیب قرار گرفته اند."

توضیح

در این دسته از آیات شریفه در سوره آل عمران، نکات ارزشمندی وجود دارد که به آنها اشاره می کنیم:

نکته اول

آیه اول از مجموعه آیات یادشده، به این نکته اشاره می کند

که حلم و بردباری خداوند در مهلت دادن به کافران، گرچه می تواند فرصتی را برای بازگشت آنان از کفر و ظلم فراهم سازد و موجب توبه و نجات آنان باشد، اما به دلیل عناد و لجاجت آنان بر ادامه مسیر باطل، موجب سنگین تر شدن پرونده تبهکاری و گناه آنان می گردد. بنا بر این، آنان نباید از اینکه خداوند به ایشان مهلت بیشتری برای زنده ماندن و ادامه حیات داده است، مغرور و خوشحال باشند. زیرا مهلت بیشتر، در صورتی که همراه با پافشاری بر کفر ورزی و ستمگری باشد، نه تنها "خیر" نیست، بلکه سبب افزایش کیفر آنان می گردد:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ مَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ .

یعنی: "آنانکه کفر ورزیدند میپندارند اینکه ما آنان را مهلت می دهیم، برای آنان خیر است. همانا به آنان مهلت می دهیم تا

بر جرم خود بیفزایند، و برای آنان کیفری خوارکننده خواهد بود."

بر این اساس، معنای آیه این نیست که غرض خداوند از مهلت دادن به کافران، افزایش گناهان آنهاست، بلکه مفهوم آیه یادشده، بیان حالت آن دسته از کافران عنود و لجازی است که از فرصت هایی که خداوند به آنها می دهد، سوء استفاده می کنند و به جای توبه و بازگشت به مسیر حق و حقیقت، بر گناهان خود می افزایند.

نکته دوم

آیه یکصد و هفتاد و نه از مجموعه آیات یادشده، به سنت ثابت الهی در آزمودن مردم در دوران سختی ها اشاره می کند. همچنین، از آنجا که همه نمی توانند به حقایق غیبی پی ببرند و عوامل پنهانی که در سعادت دنیا و آخرت آنان نقش دارد را

بشناسند، از اینرو، از مردم خواسته شده است تا با پیروی از خدا و پیامبران، با عواملی که موجب سعادت و خوشبختی بشر می شود آگاه شوند، و در پرتو ایمان و تقوا، پاداش بزرگ الهی را بدست آورند:

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ .

یعنی: "خداوند بر آن نبوده است تا مؤمنان را در حالتی که بر آن هستید، رها کند، تا آنکه پلید را از پاکیزه جدا سازد. و خداوند بر آن نبود که شما را بر غیب، آگاه سازد، اما خداوند، از میان رسولانش آنکه را بخواهد بر می گزیند، پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید، و اگر اهل ایمان باشید و تقوای الهی پیشه سازید، پس پاداشی بزرگ برای شما خواهد بود."

نکته سوم

آیه یکصد و هشتاد، بر آسیب های "بُخل"، تأکید می کند. این صفت رذیله و ناپسند، گرچه به نظر کسانی که به آن متّصف هستند، امری در جهت انباشت بیشتر ثروت، محسوب می شود، اما خسارت های آن برای رشد تمدّنی جامعه، و حتّی برای افراد بخیل، بسیار چشمگیر است.

زیرا "بُخل" در دنیا، شخص بخیل را از چشم مرمّان جامعه خودش می اندازد و خوار می کند، و در آخرت، همانند غل و زنجیر، به صورت طوقی آزار دهنده، بر گردن او قرار داده می شود.

این در حالی است که "سَخاوت"، شخص را در نظر جامعه خودش بزرگ و آبرومند می سازد، و اعتماد دیگران را جلب می کند و می تواند در بُعد اقتصادی نیز، موجب برکت و رشد کار و کسب او گردد. علاوه بر اینکه، سخاوت و بخشندگی،

ریشه فقر را در جامعه می خشکاند و به شکوفایی و افزایش امید در میان مردم، منتهی می گردد.

از اینرو، قرآن شریف می فرماید:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ.

یعنی: "و آنانکه نسبت به آنچه خدا به ایشان عطا فرموده بخل می ورزند، گمان نبرند که این امر برای آنان خیر است. بلکه این امر، برای آنان شرّ است. به زودی در روز رستاخیز، به آنچه بخل ورزیده اند، طوق زده خواهند شد. این درحالی است که همه میراث آسمانها و زمین، از آن خداوند است. و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است."

نکته چهارم

آیه یکصد و هشتاد و یک و یکصد و هشتاد و دو، به برخی از باورهای نادرست و رفتارهای ظالمانه گروهی از بنی اسرائیل اشاره می کند. آنان که در تصوّر ناروایی که از خداوند داشتند، فکر می کردند که انفاق در راه خدا به این معناست که خداوند فقیر است، و به آن جماعت که خود را غنی و ثروتمند می دانستند، نیاز دارد!

این باور غلط نسبت به ذات اقدس پروردگار، باعث شده بود که آنچنان غرور و خودخواهی داشته باشند که در برابر پیامبران الهی نیز، سرکشی کنند و حتی برخی از آنان را به قتل برسانند.

خداوند، این گروه را به کیفر الهی بیم می دهد و چنین می فرماید:

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ. ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ.

یعنی: "به راستی، خداوند سخن آنان را شنیده است که گفتند: همانا خدا فقیر است و ما بی نیازیم. به زودی آنچه را گفته اند و قتل پیامبرانی را که به ناحق کشته اند خواهیم نوشت، و به آنان خواهیم گفت: بچشید عذاب آتش شعله ور را. این کیفر، به سبب آن چیزی است که شما با دستان خود پیش فرستادید، و خداوند، به بندگان، ستمگری نمی کند."

نکته پنجم

آیه های یکصد و هشتاد و سه و یکصد و هشتاد چهار، به یکی دیگر از بهانه جویی های گروهی از بنی اسرائیل اشاره می کند.

آنان می گفتند: هر پیامبری که ما بخواهیم او را تأیید کنیم، باید معجزه ای ویژه داشته باشد و آن اینکه موجودی را به عنوان قربانی در جایی قرار دهد، و آتشی از آسمان بیاید و آن را بسوزاند!

رسول خدا به این گروه فرمود: پیش از من، پیامبرانی آمدند و همان معجزه ای که شما مطالبه می کنید را هم داشتند، پس چرا آنان را (مانند حضرت زکریّا و حضرت یحیی) کشتید؟

بدین سان، صفت بهانه جویی آن گروه، در تکذیب رسالت الهی، و سرکشی آنان در برابر رسولان خدا، روشن می گردد.

در پایان آیات یادشده، خداوند به رسول گرامی اسلام (ص) می فرماید: اگر آنها در این زمان تو را تکذیب می کنند، پیش از این نیز، پیامبرانی را که با معجزات و کتاب های آسمانی آمده بودند، تکذیب کرده اند:

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلاَّ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِينَا
بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ
وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ . فَإِنْ كَذَّبُوكَ
فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ
الْمُنِيرِ .

یعنی: "آنانکه گفتند: خداوند با ما پیمان بسته است که به
پیامبری ایمان نیاوریم، تا اینکه برای ما یک قربانی بیاورد که
آتش آن را بسوزاند. بگو: به راستی که پیش از من، پیامبرانی با
دلائل روشن و با همان شرطی که گفتید به سوی شما آمدند،
پس چرا آنان را کشتید، اگر راستگو هستید؟

پس اگر تو را تکذیب کردند، پیامبران پیش از تو نیز که با
دلائل روشن و زبورها و کتاب آسمانی نورانی آمده بودند، مورد
تکذیب قرار گرفته اند."

مقصود از "بیّنات" در این آیه، معجزات پیامبران است، و منظور از "زُبُر" که جمع "زَبُور" است، نوشتارهای حکمت آمیز می باشد. مقصود از "کتاب منیر" نیز، کتاب های آسمانی و وحی الهی است.

همچنین، بر اساس آیات قرآن، "زبور" نام کتاب آسمانی است که بر حضرت "داوود" (ع) نازل شده است.

به عنوان مثال، در سوره اِسرائ، آیه 55، چنین آمده است:

وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا.

یعنی: "به داوود، زبور را ارزانی داشتیم".

بحث علمی

آسیب های تمدنی "بُخل" از دیدگاه علوم

صفت بخل در علم اخلاق، به عنوان نوعی رذیله اخلاقی قلمداد

می گردد. اما با بررسی این پدیده از دیدگاه علوم گوناگون، روشن می گردد که آسیب های این صفت ناپسند، فراتر از رذیله بودن اخلاقی و پلشت بودن رفتاری در مقیاس فردی است.

این آسیب ها، از ایجاد اختلال در مغز و روان، تا اضمحلال سیستم روانی-اجتماعی، و فروپاشی نظام تمدنی را در بر می گیرند.

دیدگاه روانشناسی عصبی

بخل در سطح مغز و روان، همراه با فعال سازی مدار ترس مداوم و دلهره مزمن در سیستم مغز و اعصاب است که بخشی از دستگاه لیمبیک (Limbic system) قلمداد می شود.

بخل همچنین، ملازم با سوگیری کمبود (Scarcity Bias) است که به مغز انسان، به خاطر قرار گرفتن در وضعیت تهدید مداوم، آسیب می‌رساند. نتایج این امر، عبارتند از: اضطراب مزمن، لذت نبردن و عدم بهره‌مندی بهینه از دارایی خود، وسواس ذخیره، و افزایش خطر پارانوئیا (Paranoia) که موجب بی‌اعتمادی افراطی و غیر منطقی می‌گردد.

پژوهش‌های وارن بیکل و همکاران

تحقیقات استاد دانشکده پزشکی "کارلیون" (Carilion) به نام وارن کورت بیکل (Warren Kurt Bickel) با همکاری دانشمندان دیگر، که در سال 2014 میلادی در ژورنال "گزارش‌های روانپزشکی فعلی" (Current Psychiatry Reports) منتشر گردیده است، و به عنوان یکی از مهمترین پژوهش‌های علوم

اعصاب اقتصاد رفتاری و "ذهنیّت کمبود" به شمار می رود؛ به این نکته اشاره می کند که مدار "سیستم تکانشی" (Impulsive System) در مغز افراد بخیل، همیشه فعال است و موجب آن می شود که این افراد، همواره از منظر نا امنی و کمبود محور، به جهان بنگرند.

توضیح: این دانشمندان بر آنند که مغز، دارای دو نوع نظام گوناگون برای تصمیم گیری است:

1. سیستم اجرایی (Executive System) که در قشر

"پیش پیشانی" (Prefrontal Cortex) قرار دارد. این بخش

از مغز، مسئولیت تصمیم گیری های منطقی و حساب

شده، کنترل تکانه، همدلی، معنا جویی و آینده نگری را بر

عهده دارد.

2. سیستم تکانشی (Impulsive System) که در "آمیگدال-

استریاتوم" (Amygdala–Striatum) قرار دارد. این

ناحیه از مغز، مسئول پردازش احساسات، ترس و هیجانات است و تصمیمات آن، نوعاً به صورت پیشبینی نشده و حساب نشده است.

فعال تر شدن سیستم تکانشی در افراد بخیل، و کاهش فعالیت قشر پیش پیشانی مغز آنان، موجب اضطراب مداوم آنها و تخریب روابط اجتماعی با دیگران می گردد. نتیجه این امر، فروپاشی روانی و انزوای اجتماعی خواهد بود.

دیدگاه روانشناسی

بر اساس سند علمی "DSM-5" که مرجع تشخیص اختلالات روانی است، بخل به عنوان شاخص یک اختلال شخصیت (Personality Disorder) محسوب می شود. نتایج آن نیز، عبارتند از: فرسوده شدن روان، فروپاشی روابط خانوادگی، و تضعیف صمیمیت عاطفی.

این اختلال، با عنوان "اختلال شخصیت وسواسی-اجباری" (OCPD) معرفی می شود و مبحث "سبک زندگی بخیلانه با نگاه احتکارگرایی به منظور ذخیره کردن مال برای بحران ها و فاجعه های تخیلی در آینده" که در آن سند آمده است، در این رده بندی، قرار می گیرد.

آسیب های تمدنی بخل

از دیدگاه علوم اجتماعی و فلسفه تاریخ نوین، هنگامی که هنجارهای بخشندگی (giving norms) در جامعه رو به کاهش رود، سرمایه اجتماعی (Social Capital) نیز، کاسته می شود و در صورتی که این آفت زیانبار گسترش یابد، به بی ثباتی سیاسی، رکود اقتصادی، و زوال عدالت اجتماعی منجر می شود. استمرار و توسعه بخل در میان اقشار مختلف جامعه نیز، بخصوص قشر نخبگان و کارگزاران، به فروپاشی تمدن ها منتهی می گردد.

از اینرو، توینبی، در فصل "قروپاشی تمدن ها" از کتاب خود "بررسی تاریخ" (A Study of History) به این نکته اشاره می کند که تمدن ها، نه با فشار بیرونی فرو می پاشند، بلکه هنگامی به ورطه زوال می افتند که اقلیت راهبر، قدرت الهام بخشی، فداکاری و بخشندگی را از دست بدهد، و به صورت یک گروه "خودمحافظ" درآید.

در این حالت، با گسترش بی اعتمادی، مشروعیت از میان می رود، و با آزمندی سردمداران و صاحبان نفوذ در احتکار ثروت، شورش های مردمی شکل می گیرد، و سرانجام، مرگ آن نظام تمدنی، فرا می رسد.

سوره آل عمران – آیه ۱۸۵ تا ۱۹۵

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿١٨٥﴾ لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُم وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿١٨٦﴾ وَإِذ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ ﴿١٨٧﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَن يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِّنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨٨﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٨٩﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي

الْأَلْبَابِ ﴿١٩٠﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ
 جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ
 هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٩١﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ مَن
 تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿١٩٢﴾ رَبَّنَا
 إِنَّنا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا
 فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ
 الْأَبْرَارِ ﴿١٩٣﴾ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ
 الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿١٩٤﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي
 لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّمَّنْ ذَكَرَ أَوْ أُنْثِيَ بَعْضُكُمْ مِّنْ
 بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي
 وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
 مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ
 الثَّوَابِ ﴿١٩٥﴾.

ترجمه

"هر فردی، مرگ را خواهد چشید. همانا، به پاداش خود در روز رستاخیز، به طور کامل دست خواهید یافت. پس هرکه را از آتش دور کنند و در بهشت جای دهند، به راستی که رستگار شده است. و زندگانی دنیا، جز متاع فریب نیست.

یقیناً، همه شما در اموال و جانهایتان، مورد آزمایش قرار خواهید گرفت، و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده است و از آنانکه شرک ورزیدند، آنچه را که موجب آزار زیاد می شود خواهید شنید. و اگر شکیبایی کنید و تقوای الهی پیشه سازید، این امر، از عزیمت و اراده نیرومند در امور است.

آنگاه که خداوند از کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده شده است عهد و پیمان گرفت که باید آن را برای مردم تبیین کنید،

و آن را کتمان نسازید، پس ایشان، آن را پشت سر افکندند و با بهای کمی آن را فروختند، پس چه بد چیزی را خریداری کردند.

آنانکه از آنچه انجام دادند خوشحال شدند و دوست دارند نسبت که کاری که نکرده اند مورد ستایش قرار گیرند، مپندار که آنان از کیفر الهی رسته اند. عذابی دردناک برای آنان خواهد بود.

فرمانروایی آسمانها و زمین، تنها از آن خداست، و خداوند، بر هر امری تواناست.

همانا، در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و شد شب و روز، نشانه هایی است برای صاحبان خرد.

آنانکه در حالت های ایستاده، نشسته و به پهلو خوابیده، خدا را یاد می کنند، و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند:

پروردگارا! تو آن را بیهوده نیافریدی، تو منزّه و پاکی، پس ما را از عذاب آتش، باز دارد.

پروردگارا! به درستی، آنکه را در آتش درآوری، حتماً او را خوار کرده ای، و هیچ یار و یآوری برای ستمگران نخواهد بود.

پروردگارا! ما شنیدیم که منادی، ما را به سوی ایمان فرا می خواند و اینکه به پروردگارتان ایمان آورید، پس ما ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را بیامرز، و بدی های ما را بپوشان، و ما را با نیکان بمیران.

پروردگارا! آنچه را توسط پیامبرانت به ما وعده داده ای، به ما ارزانی فرما، و ما را در روز رستاخیز، خوار و درمانده نساز. به راستی که تو از عهد و پیمان خود تخلف نخواهی کرد.

پس خداوند، دعای آنان را اجابت فرمود، اینکه من عملکرد هیچ عاملی را تباه نخواهم کرد، چه مرد باشد و چه زن، بعضی از شما از بعضی دیگر هستید. پس آنانکه هجرت کردند، و از

دیار خود رانده شدند، و در راه من مورد آزار قرار گرفتند، و جنگیدند و کشته شدند، من بدی های آنان را می پوشانم، و آنان را به بهشت هایی که نهرهایی در زیر آنها جاری است، وارد می سازم. این، پاداشی از جانب خداست، و ثواب نیکو، در نزد خداوند است."

توضیح

مجموعه آیات یادشده، بسیاری از نکات ارزشمند اخلاقی را در بر دارد که به آنها اشاره می کنیم:

نکته اول

صدر آیات مذکور، به این حقیقت اشاره می کند که همه انسان ها، روزی خواهند مرد، و هر انسان، مرهون عملکرد خود در طول زمان زندگی خویش در دنیا خواهد بود، و آنچه

باید مورد توجه باشد این است که او در دنیا با ایمان و عمل صالح زندگی کند، تا در عالم آخرت، از آتش دوزخ نجات یابد و به بهشت برین وارد شود.

از اینرو، قرآن شریف می فرماید:

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ .

یعنی: "هر فردی، مرگ را خواهد چشید. همانا، به پاداش خود در روز رستاخیز، به طور کامل دست خواهید یافت. پس هرکه را از آتش دور کنند و در بهشت جای دهند، به راستی که رستگار شده است. و زندگانی دنیا، جز متاع فریب نیست."

نکته دوم

آیه یکصد و هشتاد و ششم، امتحانات الهی را که با

پیشامدهای دشوار و حوادث سخت، تحقق می یابند، مورد تأکید قرار می دهد و نتیجه آزمون های یادشده را در صورت پیروزی در امتحانات الهی، تقویت اراده مسلمانان مبارز، قلمداد می کند:

لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا
وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.

یعنی: "یقیناً، همه شما در اموال و جانهایتان، مورد آزمایش قرار خواهید گرفت، و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده است و از آنانکه شرک ورزیدند، آنچه را که موجب آزار زیاد می شود خواهید شنید. و اگر شکیبایی کنید و تقوای الهی پیشه سازید، و این امر، از عزیمت و اراده نیرومند در امور است."

روشن است که اراده نیرومند و عزیمت در امور به معنای قدرت تصمیم گیر صحیح و مستحکم، یکی از رموز موفقیت جامعه در نیل به موفقیت ها و پیروزی های آینده است.

نکته سوم

در دو آیه یکصد و هشتاد و هفتم و یکصد و هشتاد و هشتم، حالات نابسامان و ناهنجار کافران را که فرمان های الهی در کتاب های مقدس را زیر پا نهاده اند، تشریح می کنند و کیفری دردناک را به آنان وعده می دهند:

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ. لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنْهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

یعنی: "آنگاه که خداوند از کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده شده است عهد و پیمان گرفت که باید آن را برای مردم تبیین کنید، و آن را کتمان نسازید، پس ایشان، آن را پشت سر افکندند و با بهای کمی آن را فروختند، پس چه بد چیزی را خریداری کردند. آنانکه از آنچه انجام دادند خوشحال شدند و دوست دارند نسبت که کاری که نکرده اند مورد ستایش قرار گیرند، مپندار که آنان از کیفر الهی رسته اند. عذابی دردناک برای آنان خواهد بود".

نکته چهارم

آیه های 189 تا 194، با اشاره به سیطره خداوند بر همه عالم وجود، حالات دلنشین خداپاوران و صالحان را در حین مناجات و راز و نیاز با خداوند، شرح می دهند.

این آیات شریفه در عین حال، شیوه یاد خدا در همه احوال (حتی در حالی که انسان در بستر آرمیده است) و روش مناجات و راز و نیاز با خداوند بزرگ و مهربان را به همه انسان ها آموزش می دهند:

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ. رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ. رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ.

یعنی: "فرمانروایی آسمانها و زمین، تنها از آن خداست، و خداوند، بر هر امری تواناست. همانا، در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و شد شب و روز، نشانه هایی است برای صاحبان خرد. آنانکه در حالت های ایستاده، نشسته و به پهلو خوابیده، خدا را یاد می کنند، و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند: پروردگارا! تو آن را بیهوده نیافریدی، تو منزّه و پاکی، پس ما را از عذاب آتش، باز دارد. پروردگارا! به درستی، آنکه را در آتش درآوری، حتماً او را خوار کرده ای، و هیچ یار و یآوری برای ستمگران نخواهد بود. پروردگارا! ما شنیدیم که منادی، ما را به سوی ایمان فرا می خواند و اینکه به پروردگارتان ایمان آورید، پس ما ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را بیامرز، و بدی های ما را بپوشان، و ما را با نیکان بمیران. پروردگارا! آنچه را توسط پیامبران به وعده داده ای، به ما ارزانی فرما، و ما را

در روز رستاخیز، خوار و درمانده نساز. به راستی که تو از عهد و پیمان خود تخلف نخواهی کرد."

نکته پنجم

آیه 195، بر استجاب دعا و مناجات انسان های مؤمن و پارسا، تأکید می کند.

همچنین، این حقیقت نیز، بیان می گردد که در تعامل خداوند با انسان ها و پاداش دادن به آنان، تفاوتی میان زن و مرد، وجود نخواهد داشت. زیرا همه آنان که اهل ایمانند، از یک پیکره واحد به نام امت اسلام هستند و به یکدیگر تعلق دارند. در ادامه آیه، خداوند متعال، تاب آوری مسلمانان را در تحمل رنج مهاجرت، رانده شدن از دیار خود، آزار دیدن، شرکت در میادین نبرد، و شهادت در راه خدا، ارج می نهد، و آمرزش گناهان گذشته و جای دادن آنان در بهشت برین را، به عنوان پاداش صبوری و مقاومت آنان قلمداد می فرماید:

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ
 أَنْتِي بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ
 وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ
 وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ
 اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ .

یعنی: "پس خداوند، دعای آنان را اجابت فرمود، اینکه من
 عملکرد هیچ عاملی را تباه نخواهم کرد، چه مرد باشد و چه
 زن، بعضی از شما از بعضی دیگر هستید. پس آنانکه هجرت
 کردند، و از دیار خود رانده شدند، و در راه من مورد آزار قرار
 گرفتند، و جنگیدند و کشته شدند، من بدی های آنان را
 می پوشانم، و آنان را به بهشت هایی که نهرهایی در زیر آنها
 جاری است، وارد می سازم. این، پاداشی از جانب خداست، و
 ثواب نیکو، در نزد خداوند است."

بحث فلسفی

هدفمندی آفرینش، ودالات آن برمعاد

بر اساس آیه 190 و 191 از سوره آل عمران که مورد بحث ما هستند، چند ویژگی خاص به شرح زیر، در توصیف "أُولِي الْأَلْبَابِ" (یعنی صاحبان خرد)، بیان شده است:

ویژگی اول: یاد خدا در همه احوال، و راز و نیاز با پروردگار: (الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ).

ویژگی دوم: تفکر در خلقت آسمانها و زمین، به منظور آگاهی بر اسرار آفرینش: (وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ).

ویژگی سوم: پی بردن به اینکه آفرینش عالم، بی‌هوده و بدون هدف نبوده است، بلکه نقشه جامع همه مراحل جهان هستی، در نزد خداوند حکیم، عادل، پاک و منزّه، مدوّن و مشخص

بوده و نظامِ خلقتِ مجموعه مراحل و عوالم هستی، بر اساس آن نقشه جامع، بنیانگذاری شده است: (رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ).

ویژگی چهارم: پی بردن به این حقیقت که باطل نبودن آفرینش عالم، دلیل اثبات معاد و روز جزاست، تا آنانکه اهل ایمان و پارسایی بوده اند و مورد ستم ظالمان قرار گرفته اند و یا به شهادت رسیده اند، در جهانی دیگر، پاداش داده شوند. همچنین، آنانکه به ستم و گناه آلوده شده اند و در این دنیا با رفاه و شادمانی زندگی کرده اند، در جهان آخرت، کیفر داده شوند: (فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ).

در اینجا، شایسته است تا این نکته حکمت آمیز را از دیدگاه عقلانیّت و مکاتب فلسفی، توضیح دهیم.

فیلسوفانی که علاوه بر وجود این جهان مادی و فیزیکی، به جهانی دیگر که معنوی و مجرد از ماده است پی برده اند، با روش های گوناگون عقلی، به اثبات این حقیقت، پرداخته اند.

مکتب دکارت

رنه دکارت (René Descartes)، فیلسوف فرانسوی و یکی از برجسته ترین حکیمان اروپا بر این باور بود که حقیقت، بر پایه تعقل شخص از نفس خویش قرار دارد و بر این اساس، "من می اندیشم"، زیربنای "من هستم" می باشد. وی، اصول و مبانی اندیشه های خود را در کتاب های خویش مانند "اصول فلسفه" (principia philosophiae)، "تأملات در فلسفه اولی" (Meditationes de prima philosophia) به زبان لاتین، "گفتار در روش" (Discours de la méthode) به زبان فرانسوی، و دیگر آثار خود، تبیین کرده است.

شیوه دکارت، برای غلبه بر شک ، و رسیدن به یقین، از اینجا شروع می کند:

- من در همه چیز شک می کنم. ولی در این امر که شک می کنم، نهی توانم شک کنم.
- پس من یقین دارم که شک می کنم.
- نظر به اینکه شک کردن من، حالتی از اندیشه است، پس شک کردن من اثبات می کند که من می اندیشم.
- از آنجا که من می اندیشم ، پس من هستم که می اندیشم.

بدین وسیله، دکارت، با تکیه بر بدیهیات، از مراحل شک کردن عبور کرد و به مرحله اثبات خود رسید:

من شک می کنم ← پس من می اندیشم ← پس من هستم.

دکارت، پس از اثبات وجود خود، به اثبات حقایق خارج از هستی خود در جهان می پردازد.

وی به این نکته اشاره می کند که من در جهان خارج از ذهن خویش، اموری را مانند "امتداد" ادراک می کنم که مادی و جسمانی نیستند و درک آن ها با عقل صورت گرفته است نه با حسّ. بنا بر این، اموری در عالم خارج که با عقل محض ادراک می شوند، به اندازه واقعیّت وجود "من"، بدیهی و روشن هستند و در زمره امور یقینی قرار می گیرند.

دکارت، بر مبنای دیدگاه خردگرایانه خود، بر آن بود که اندیشه او به عنوان موجودی ناقص، در باره ایده کامل، او را به وجود "هستی کامل" رهنمون می سازد، و آن هستی کامل، خداوند است.

دکارت، در نظریّات فلسفی خود، به جدایی فکر از ماده اعتقاد داشت. دلیل این تفاوت بنیادین هم از نظر او این بود که در وجود فکر و اندیشه نمی توان شک کرد، ولی در مورد ماده، امکان شک و تردید وجود دارد.

نظریه دوگانه انگاری دکارتی (Cartesian dualism) که با عباراتی مانند نظریه دوگانه‌گرایی ذهن و بدن (Mind-body dualism) تعبیر می‌شود، به این امر، اشاره دارد.

بنا بر دیدگاه این حکیم معروف، دو جوهر کاملاً متفاوت آفریده شده‌اند. یکی جوهر فکر که از ماده و امور مادی مبرا می‌باشد. و دیگری، جوهر ماده است که دارای دو ویژگی "اشغال فضا" و "حرکت" است.

دکارت، ریاضیات را مناسب‌ترین وسیله برای تفکر و تعقل می‌دانست، و فکر و عقل را طریق رسید به حقایقی مانند روح مجرد از ماده، قلمداد می‌نمود که جاودانه است و حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد.

روح مجرد از ماده، مستقل از ماده است و پس از مرگ بدن که از جنس ماده است، همچنان باقی می‌ماند و به حیات خود ادامه می‌دهد.

مکتب کانت

ایمانوئل کانت، فیلسوف آلمانی، بر آن بود که اثبات جاودانگی روح، به عنوان "یکی از اصول موضوعه عقل عملی" برای تحقق "قانون اخلاقی درون"، امری ضروری است. کانت، در زمینه اخلاق و فلسفه اخلاق، عقلانیت را به عنوان منبع اصلی و سرچشمه اخلاق می دانست. او دیدگاه های خود را در این زمینه، در کتاب های ذیل، تبیین نموده است:

- **متافیزیک اخلاق**

(Die Metaphysik der Sitten)

- **مبانی متافیزیک اخلاق**

(Grundlegung zur Metaphysik der Sitten)

- **نقد عقل عملی**

(Kritik der praktischen Vernunft) •

همانگونه که قبلاً نیز توضیح دادیم، ایمانوئل کانت، در پرتو پژوهش های عمیق خود در زمینه "نقد عقل محض" (Kritik der reinen Vernunft) و "نقد عقل عملی" (Kritik der praktischen Vernunft)، بر این باور بود که "قانون اخلاقی درون" که از ویژگی های روح پاک و متعالی است، انسان را به فضای عمل اخلاقی رهنمون می سازد و راه ادراک حقائق عقلانی، ولی غیر محسوس با حواس ظاهری را، مانند آزادی، جاودانگی، اراده خیر و نظم اخلاقی عادلانه، هموار می سازد.

نظم اخلاقی عادلانه و جامع نیز، آدمی را به سوی اذعان و ایمان به روح جاویدان و آفریدگار عادل، سوق می دهد.

کانت، در کتاب "نقد عقل عملی"، بر این نکته تاکید می کند که ایمان به وجود خدا و روح جاودان، اصل موضوع در عقل عملی انسان، قلمداد می گردد.

وی بر این عقیده است که: "قانون اخلاقی" چنانکه در تحلیل قبل بیان شد، به وظیفه‌ای عملی منتهی می‌گردد که بدون هیچ گونه دخالت انگیزه‌های حسی، صرفاً به واسطه‌ی عقل محض محقق می‌شود. و این، یعنی ضرورت تحقق یافتن کامل اولین و اصلی‌ترین بخشِ والاترین خیر، یعنی اخلاق. و چون این امر تنها در ابدیت می‌تواند به‌طور کامل تحقق یابد، به *پُستولا* (Postulat یعنی اصل موضوع و فرض ضروری) برای جاودانگی منجر می‌شود.

این قانون اخلاقی باید ما را، برای امکان تحققِ بخشِ دوم بالاترین خیر، سعادت متناسب با اخلاق، به همان اندازه بی‌طرفانه و بدون منفعت‌طلبی، تنها از راه خردورزی مستقل، به این پیش‌فرض برساند که علتی وجود دارد که با این پیامد تناسب دارد. یعنی باید وجود خدا را، به‌عنوان شرط امکان بالاترین خیر، فرض کنیم.

(توضیح: این بالاترین خیر که موضوع اراده ماست، به طور ضروری با قانون‌گذاری اخلاقی عقل محض پیوند دارد).

کانت، در ادامه سخنان خود در کتاب "نقد عقل عملی" در تشریح "پُستولا"، به این نکته اشاره می‌کند که سه اصل موضوعی برای قانون اخلاقی که از آنها با عنوان (Postulat) تعبیر می‌شود؛ بدین شرحند:

1. اختیار انسان و آزادی اراده

2. جاودانگی روح پس از مرگ بدن.

3. وجود خداوند

لازمه قانون اخلاق درون در نهاد انسان، اذعان به عدالت است. تحقق عدالت نیز، مستلزم ایمان به جاودانگی روح برای دریافت عدالت، و وجود خداوند به عنوان مجری عدالت است.

زیرا به دلیل عمر کوتاه دنیوی، مشاهده می‌کنیم که لزوماً افراد بافضیلت، سعادت را که شایسته آن هستند، بدست نمی‌آورند، و افراد شرور نیز در این دنیا، با رنج و کیفر رفتار خود روبرو نمی‌شوند.

بنابراین، معاد نه فقط یک حقیقت علمی، بلکه به عنوان یک ضرورت اخلاقی محسوب می‌شود و بدون پذیرش حیات اخروی، نظام قانون اخلاق، فرو می‌پاشد و هدف عقلانی آن تهی از معنا می‌شود.

زیرا از یکسو، انسان به حکم عقل، موظف است اخلاقی زندگی کند و این وظیفه، مطلق است؛ و از سوی دیگر، وظیفه عقلانی مطلق، بدون تضمین غایت اخلاقی، امری بی‌معناست.

نفس شناسی ابن سینا

ابن سینا ، تجرّد نفس را از طریق تبیین خود آگاهی مستقیم و اثبات تجرّد عقل و ادراک ، به اثبات می رساند. برهان ابن سینا در زمینه اثبات نفس مجرّد از مادّه، از طریق آگاهی به خود بدون به کار بردن حواس ، شبیه نظریه "رنه دکارت" است که "من می اندیشم" را زیربنای "من هستم" قرار داده است. شیوه استدلالی یاد شده در حقیقت از "افلوطین" (متولّد سال 205 میلادی) تاثیر پذیرفته است که به تبیین نفس (که جاودانه خواهد بود) و بدن (که با مرگ، از میان می رود) معتقد بوده است.

چنانکه ملاحظه کردید، هریک از مکاتب فلسفی که به برخی از آنها اشاره کردیم، با روش عقلانی ویژه خود، تجرّد روح و حیات ابدی را به اثبات می رسانند.

اما خداجویانی که قرآن مجید، در آیه مورد بحث ما در سوره آل عمران به آنان اشاره فرمود است، از طریق تفکر در آفرینش، و پی بردن به هدفمند بودن خلقت عالم، و باطل نبودن آفرینش جهان؛ به لزوم جاودانگی روح و اثبات معاد و ضرورت حیات اخروی، پی برده اند. از اینرو، از خدا می خواهند تا آنان را از عذاب آن نشئه از حیات، باز دارد.

سوره آل عمران – آیه ۱۹۶ تا ۲۰۰

لَا يَغُرَّتْكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ ﴿١٩٦﴾ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ
 مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٩٧﴾ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ
 لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ
 اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ ﴿١٩٨﴾ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ
 يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ
 لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ
 رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٩٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
 اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٢٠٠﴾.

ترجمه

"تحوّل و رفت و آمد کافران در شهرها، تو را نفریبند. این یک بهره‌ناچیز است، و سپس، جایگاه آنان دوزخ است، و چه بد منزلگاهی است.

اما آنانکه تقوای پروردگار خود را پیشه سازند، برای آنان بهشت‌هایی است که در زیر آنها، نهرها جاری می‌شوند. آنان در آنجا جاودانه خواهند بود. این عطایی از جانب خداوند است، و آنچه در نزد خداست، برای نیکوکاران بهتر است. همانا از اهل کتاب، کسانی هستند که به خداوند و آنچه بر شما و آنان نازل فرموده ایمان دارند، و در برابر خدا خاشع و فروتن هستند، و آیات خدا را به بهای کم نمی‌فروشند. برای آنان، پاداشی در نزد خدا خواهد بود. همانا، خداوند، به سرعت به حساب‌ها رسیدگی می‌کند.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکیبا باشید، و یکدیگر را به مقاومت جمعی فراخوانید و یاری کنید، و نیروهای خود را منسجم و مرتبط سازید، و تقوای الهی پیشه کنید؛ باشد که رستگار شوید."

توضیح

این آیات شریفه، کافران را به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته اول از کافران: عبارتند از آنانکه از فرمان الهی سرپیچی می‌کنند و با غرور و تجمل‌گرایی در شهرها می‌خرامند. قرآن مجید به پیامبر و مسلمانان می‌فرماید: مبادا زرق و برق زندگی و جولان دادن این گروه، شما را بفریبد و دل‌های شما را تحت تأثیر قرار دهد. زیرا سعادت جاودان در عالم آخرت، از رفاه موقت در این دنیا، بالاتر است:

لَا يَغُرَّتْكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ ﴿١٩٦﴾ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ
 مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٩٧﴾ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ
 لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ
 اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ.

یعنی: "تحول و رفت و آمد کافران در شهرها، تو را نفریبند. این
 بهره ای ناچیز است، و سپس، جایگاه آنان دوزخ است، و چه
 بد منزلگاهی است. اما آنانکه تقوای پروردگار خود را پیشه
 سازند، برای آنان بهشت هایی است که در زیر آنها، نهرها
 جاری می شوند. آنان در آنجا جاودانه خواهند بود. این عطایی
 از جانب خداوند است، و آنچه در نزد خداست، برای
 نیکوکاران بهتر است."

کلمه "تقلّب" در آیه نخست، از دیدگاه لغت عربی به معنای
 تحول، تغیر، و گردش آمده است. و عبارت "تقلّب فی النعمة"
 به معنای زندگی با رفاه و تجمل است. همچنین، عبارت

"تَقَلَّبَ فِي الْبِلَادِ"، به معنای نقل و انتقال و رفت و آمد در شهرهاست.

همچنین، کلمه "مِهَاد" در لغت عربی، به معنای بستر، سرزمین هموار، بستر دریا و رودخانه، و امثال آنها آمده است. اما مقصود از آن در آیات مذکور، جایگاه و منزلگاه است.

دسته دوم از کافران: عبارتند از آنانکه دل های پاکی دارند و به آنچه خدا فرموده است ایمان دارند در برابر خداوند، خاضع و خاشع هستند و آیات الهی را پاسداری می کنند.

قرآن مجید، به تعریف و تمجید از این گروه از اهل کتاب می پردازد و به آنان، وعده پاداش الهی می دهد:

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ .

یعنی: "همانا از اهل کتاب، کسانی هستند که به خداوند و آنچه بر شما و آنان نازل فرموده ایمان دارند، و در برابر خدا خاشع و فروتن هستند، و آیات خدا را به بهای کم نمی فروشند. برای آنان، پاداشی در نزد خدا خواهد بود. همانا، خداوند، به سرعت به حساب ها رسیدگی می کند".

در پایان این بخش از سوره مبارکه آل عمران، قرآن مجید، اهل ایمان را به امور یادشده در زیر، فرا می خواند:

1. شکیبایی و تاب آوری.

2. فراخوان یکدیگر به مقاومت جمعی در کنار هم.

3. ارتباط و انسجام کامل میان ارکان و نیروهای جامعه.

4. تقوای الهی و پرهیزکاری.

قرآن شریف، عمل به این فرامین را مایه رستگاری و پیروزی و سعادت در دنیا و آخرت، قلمداد می کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکیبا باشید، و یکدیگر را
به مقاومت فراخوانید، و نیروهای خود را منسجم و مرتبط
سازید، و تقوای الهی پیشه کنید؛ باشد که رستگار شوید."

کلمه "صابروا" از مصابرة، در لغت عربی به معنای ملازمت با
صبر همراه با دیگران آمده است، و اینکه هر فردی در جامعه
تلاش کند تا در مقاومت و شکیبایی، از دیگران پیشی بگیرد:
"المصابرة: مفاعلة من الصبر، ملازمة الصبر حتى
يفوق بصبره صبر غيره".

بنا بر این، مصابره به معنای صبر جمعی است، به نحوی که
هر فردی در اجتماع، چنان قدرت تحمل و تاب آوری نشان
دهد، که اسوه دیگران بشود و بر صبر دیگران نیز، بیفزاید.

از آنجا که مبانی یادشده در آیه اخیر از سوره آل عمران را می توان، بخشی از عوامل اساسی در تشکیل یک جامعه مدنی اسلامی قلمداد کرد، از اینرو، بحثی را تحت این عنوان، از دیدگاه دانشمندان "فلسفه سیاسی"، مطرح می کنیم

بحث علمی

عوامل تشکیل جامعه مدنی در فلسفه سیاسی

فلسفه سیاسی، عبارت است از دانشی که ماهیت، علل، ارکان، اهداف، ساختار و مکانیسم قدرت سیاسی را با روش انتزاعی فلسفی تحلیل می کند.

در این دانش، از حقوق طبیعی انسان ها، آزادی های مدنی، مالکیت، ضرورت تشکیل دولت، حدود اختیارات حاکمیت، مشروعیت حکومت، تفکیک قوا، عدالت اجتماعی، قانون

حکمرانی، تعهدات و اختیارات شهروندان در قبال دولت، قراردادهای اجتماعی و امثال آن‌ها، بحث می‌شود.

در اینجا، نمونه‌هایی از نظام‌های جامعه مدنی که توسط دانشمندان و صاحب‌نظران برجسته در رشته فلسفه سیاسی، پیشنهاد شده است را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مکتب کُنْفوسیوس

"مکتب کُنْفوسیوس" یا "کُنْفوسیوس‌گرایی" (Confucianism)، که در قرن ششم پیش از میلاد، بنیانگذاری شده است، یکی از معروفترین مکاتب فلسفی چین باستان در زمینه فلسفه سیاسی قلمداد می‌گردد.

کُنْفوسیوس (Confucius)، متولد سال 551 قبل از میلاد و متوفای سال 479 قبل از میلاد است که افکار و اندیشه‌های

او دارای تأثیری گسترده در چین بوده و در شکل دادن به جامعه مدنیف فرهنگ و تمدن و برخی از نظام های سیاسی آن سرزمین ، نقش مهمی ایفاء کرده است.

این مشرب فکری ، بیش از آنکه به مسائل متافیزیک و الهیات بپردازد ، به طرح مباحث بنیادین در جهت سازماندهی اجتماعی و سیاسی و تربیتی جامعه، و چگونگی رسیدن به دولت آرمانی و تحقق آرمان شهر ایده آل، اهتمام ورزیده است.

کنفوسیوس، نوعی قرارداد اجتماعی را مطرح می کرد که سردمداران دولت را به رفتار منطقی و همراه با عدالت محوری و مهرورزی با مردم، و مردم را به وفاداری، صبور و حمایت از دولت، فرا می خواند.

کنفوسیوس، وظائف حاکمان را به شرح ذیل، تعریف می کرد:

- برقراری عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت.

- فراهم ساختن آذوقه و لوازم زندگی مردم.

- اهتمام به امنیّت و آسایش ملّت.

- دفاع از کشور.

- جلب اعتماد مردم به حکومت و مراعات افکار عمومی.

وی، در عین حال، به مردم نیز توصیه می کرد تا نظم را رعایت کنند و قانون را محترم شمارند و در حمایت از نظام اجتماعی خود، صبور و شکیبا باشند.

معروف ترین مفسران مکتب کنفوسیوس، عبارتند از:

الف – مَنسیوس (Mencius)، متولد حدود سال 371 قبل از میلاد و متوفای سال 289 قبل از میلاد.

او نیز مانند کنفوسیوس، به وظائف و اختیارات متقابل دولت و ملّت نسبت به یکدیگر معتقد بود و چنین می گفت:

حاکمان باید طوری رفتار کنند که بتوانند از مردم انتظار داشته باشد که به ارتش حکومت بپیوندند و به دولت خدمت و به صورت منسجم، به کشور خود خدمت کنند. حاکمان با رفتار مهربانانه می توانند مردم را شیفته خود سازند و در مسیر تعالی دولت و کشورشان، نتیجه بهتری بدست آورند. در این صورت، استعدادهای مردم شکوفا می گردد.

ب - شون زی (Xunzi) ، متولد حدود سال 310 قبل از میلاد و متوفای سال 238 قبل از میلاد. او بر این باور بود که نهاد و سرشت انسان ها ، ذاتا ناپاک و بد است ، و اعمال شایسته بشر ، تنها مرهون تعلیم و تربیت صحیح او در سطح جامعه و ملت می باشد.

وی بر این باور بود که مبانی اخلاقی و تعلیم و تربیت مناسب، باید ابزاری برای ثبات اجتماعی کشور و رسیدن به اقتدار سیاسی باشند.

مکتب افلاطون

افلاطون، متولد سال 427 قبل از میلاد، و متوفای سال 347 قبل از میلاد، از جمله فلاسفه معروف یونان و یکی از شاگردان سقراط بود.

تشکیل جامعه مدنی و نظام سیاسی، یکی از عرصه‌هایی بود که افلاطون در صدد برآمد تا مبانی آن را با استدلال عقلانی و شیوه‌های فلسفی، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

افلاطون، دیدگاه‌های خود را در زمینه فلسفه سیاسی در کتاب‌های خود به شرح ذیل، تبیین کرده است.

- کتاب "جمهوری" (Republic). این کتاب شامل ده فصل است و به صورت محاوره پیرامون دادگری و ستمگری، انواع حکومت ها، تمایلات و ویژگی های طبیعی انسان ها و امثال آن ها بحث می کند.

- کتاب "دولتمرد" (Statesman). این نوشتار نیز، به صورت گفتگو، در باره نقش فیلسوف در منصب دولتمردی، و انتقاد از سوفیسم، و ضرورت دانش حکمرانی برای فرمانروایان، نقش عدالت و حکمت در نیل به قدرت سیاسی مطلوب، ضرورت تامین مصالح عمومی مردم، نقش رضایت مردم از دولت به منظور تامین مشروعیت حکومت و امثال آن ها بحث می کند.

- رساله "آپولوژی" (Apology). این رساله هم گفتگویی است در دفاع از اندیشه های سقراط، حقانیت او،

انتقاد از نظام ظالمانه حاکم، اندرز به سیاستمداران و یادآوری ناپایدار بودن مناصب در عالم سیاست، و بیان ضرورت دخالت در سیاست به خاطر تشریح مبانی دموکراسی و مبارزه با جبّاران.

● کتاب "قوانین" (Laws). افلاطون در این کتاب، گفتگوهای را پیرامون چیستی قانون، ضرورت برقراری عدالت، شرایط تدوین کنندگان قانون، اخلاق حکمرانی، رابطه میان فلسفه و سیاست و دین، قوانین و حقوق طبیعی، و امثال آن ها، مطرح می کند.

افلاطون ، حکومت ها را به شش نوع تقسیم می کند. زیرا فرمانروایی یا توسط یک فرد، یا یک گروه، و یا انبوه مردم، به نحو ذیل، صورت می گیرد:

● حکومت فردی

- حکومت گروهی

- حکومت مردمی

هریک از سه نوع یادشده نیز، به دو قسم، تقسیم می شود.
زیرا:

حکومت فردی بر دو قسم است:

- حکومت پادشاهی قانون مدار

- حکومت فردی استبدادی و قانون شکن

حکومت گروهی نیز، بر دو قسم است:

- حکومت نخبگان (گروهی حاکم که قانون را رعایت

می کنند و از فساد اقتصادی و ستم بر مردم می
پرهیزند).

- حکومت اُلیگارشی (جماعتی حاکم، که با فساد و

اختلاس حکومت می کنند و با قانون مداری بیگانه اند).

حکومت مردمی که با آراء انبوه افراد ملت تعیین می شود و اصطلاحاً دموکراسی نامیده می شود نیز، بر دو قسم است:

- حکومت مردمی قانون مدار و نظم پذیر
- حکومت مردمی که در آن، نظم و قانون رعایت نمی شوند.

اصول و معیارهای اساسی برای پایه گذاری حکومت ایده آل از دیدگاه افلاطون ، از این قرارند:

عدالت محوری

افلاطون، فرمانروایی صحیح را مبتنی بر اصل دادگری حاکمان می داند و عدالت را رکن اساسی حکومت بر "مدینه فاضله" و آرمانشهر مورد نظر خویش قلمداد می کند. از اینرو، عبارت "گفتگو پیرامون عدالت" را به صورت عنوان فرعی کتاب "جمهوری" قرار داده است.

حکمت محوری

افلاطون، معتقد بود که فلاسفه و اندیشمندان خردمند باید در طبقه اول جامعه باشند. پس از آنان، لشکریا، و بعد از ایشان، صنعتگران و کسبه قرار دارند. در رأس این نظام اجتماعی نیز، باید داناترین حکیمان و فیلسوفان که بهترین فرد است، قرار داشته باشد.

قانون گرایی

از دیدگاه افلاطون، هدف اصلی حکمرانی و تشکیل دولت، تامین مصلحت عامّه مردم و شهروندان کشور است، و راه فراهم ساختن مصلحت عمومی، قانونمداری است. زیرا مراعات قانون، تضمین کننده مصلحت جمع است، نه فقط مصلحت فرد.

وی همچنین، قانون صحیح را قانونی می دانست که با مراعات عدل و انصاف نسبت به عامّه مردم، تدوین شده باشد. او می گفت: مهاجمانی که به پیروزی رسیده و در صدد ایجاد حکومت هستند، صلاحیت نوشتن قانون کشوری را ندارند. زیرا این گروه تازه به قدرت رسیده، تنها به نفع خود، قانون می نویسند، نه به نفع عامّه مردم.

او می گفت: تامین مصلحت اقتدار گرایان و نادیده گرفتن مصلحت عمومی ملت، آتشی به پا می کند که قدرتمندان و خاندان آنان را به کام خود خواهد کشید.

پرهیز از خشونت

افلاطون بر آن بود که انسان ها آزاد و برابر هستند. بنا بر این، هیچ فردی بحسب طبیعت، بر دیگری اولویت در حکومت و ولایت بر دیگران در فرمانروایی ندارد. از اینرو، هنگامی که

حاکمی بر مبنای قانون، به فرمانروایی رسید، باید از خشونت در سیاست پرهیزد.

او می گفت: اگرچه چرخه خشونت حاکمان با شهروندان، آغاز دارد، ولی پایان نخواهد داشت. (به عبارت دیگر، شروع خشونت ممکن است بدست حاکم باشد، ولی پایان بخشیدن آن، از حیطه اختیار او خارج است). زیرا هنگامی که ملّتی تحت ظلم و ستم قرار گیرد، به منظور انتقام، بر ضدّ جبّاران و ستمگران قیام خواهد کرد. در این صورت، اگر بر حاکمان ظالم پیروز شود، خشونت بیشتری بروز خواهد داد و این چرخه خشونت و خونریزی ادامه خواهد یافت، تا اینکه جمعی از اندیشمندان فرزانه روی کار آیند و آشتی عمومی را در کشور، به وجود آوردند و مردم را در یک نظام اجتماعی، منسجم سازند.

مکتب ارسطو

ارسطو در سال 384 قبل از میلاد، در شمال شبه جزیره یونان به دنیا آمد و در سنین نوجوانی به آتن مهاجرت کرد و از هیفده سالگی، در محضر درس افلاطون به آموزش علوم پرداخت. وی تا بیست سال پس از درگذشت افلاطون در آن شهر به تعلیم دانش های گوناگون اشتغال داشت و پس از آن توسط پادشاه مقدونیه برای تعلیم و تربیت فرزندش اسکندر مقدونی، به آن سامان دعوت شد و از آتن مهاجرت نمود؛ اما پس از هفت سال، مجدداً به آتن بازگشت و نهادی علمی را تاسیس کرد و در آنجا به تربیت شاگردان خود پرداخت. وی در اواخر عمرش توسط سردمداران وقت، تحت تعقیب قرار گرفت و شهر خود را ترک کرد و سرانجام، در سال 322 قبل از میلاد، از دنیا رفت.

ارسطو، اندیشه های خود را در عرصه فلسفه سیاسی، در کتاب "سیاست" (به انگلیسی: Politics) یا پولیتیکا (به یونانی: Πολιτικά) به رشته تحریر در آورده است. این کتاب، شامل هشت بخش است.

وی در این کتاب، به بررسی و نقد حکومت های معاصر خود اشاره می کند. آنگاه به بحث پیرامون جمهوریت و دموکراسی، علل شورشها و انقلاب ها، و چگونگی تشکیل حکومت ایده آل و آرمانی می پردازد.

ارسطو، در بخش اول از کتاب "سیاست"، پدیده دولت شهر را به عنوان جامعه سیاسی، مورد تمجید قرار می دهد.

نهاد "دولت شهر" که در یونان باستان به عنوان "Polis" نامیده می شد، عبارت بود از یک واحد سیاسی و اجتماعی خودگردان محلی، و نوعی حاکمیت متمرکز منطقه ای به

مرکزیت یک شهر یا یک آبادی که از نوعی خودمختاری در اداره امور خویش در زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی برخوردار بود. مانند دولت شهرهای آتن، اسپارت، ایونیه و امثال آنها.

اجتماعات اعضاء دولت شهرها به منظور رایزنی برای شهر یا آبادی خود، در یک مکان مرکزی آن ناحیه، تشکیل می گردید.

همه این اعمال، به منظور انسجام اجتماعی و تقویت بنیه سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت شهرها، صورت می گرفت.

ارسطو در بخش دوم کتاب "سیاست"، به منظور یافتن نظام حکمرانی آرمانی خود، به بررسی آراء استادش افلاطون در کتاب جمهوری، و فلاسفه دیگر می پردازد.

ارسطو در بخش سوم کتاب "سیاست"، به امور مهمی مانند آنچه در ذیل می آید، می پردازد:

- تبیین ماهیت شهروندی. وی می گوید: شهروند، فردی است که حق مشارکت در امور اجرایی، مشورتی و قانونگذاری، و امور قضایی را دارد.
- تبیین ماهیت دولت. وی در این بخش، به شرایطی که می توان دولت را تغییر داد، اشاره می کند.
- طبقه بندی قوانین. او قوانین اساسی خوب را که فرمانروایان به نفع عامه مردم حکومت می کنند، و قوانین اساس بد را که فرمانروایان برای نفع شخصی خود حکومت می کنند را طبقه بندی می کند و مورد ارزیابی قرار می دهد. وی قانونی را که به سلامت جامعه آسیب می زند، غیر عادلانه می داند و نفی می کند.

- تقسیم انواع حکومت ها به سه قسم: حکومت سلطنتی فردی استبدادی، حکومت گروهی محدود به صورت الیگارش، و حکومت عامّه مردم به صورت دموکراسی.
- هدف از تشکیل دولت. او بر این باور بود که هدف از تشکیل حکومت، این است که همه افراد ملت که اعضاء یک خانواده بزرگ هستند، بتوانند به خوبی و خوشی در کنار هم زندگی کنند. بر این اساس، مهم نیست چه کسی حاکم است و قدرت را در اختیار دارد، بلکه مهم این است که آیا اقتدار فرمانروایان در مسیر این هدف عالی، به کار گرفته شده است یا نه؟
- نقد چرخه تکراری حیات طبیعی دولت ها. چرخه مذکور که توسط افلاطون تبیین گردیده، به این صورت ارائه شده است که یک دولت در ابتدا توسط رهبری توانا و ممتاز که قدرت تامین منافع مردم را دارد، تشکیل

می گردد و نوعی حکومت دموکراتیک به ظهور می رسد. آنگاه، کارگزارانی که در اداره کشور مشارکت دارند، به تدریج به سوی افزایش اقتدار سیاسی خویش می شتابند و نظام اشرافی به وجود می آید. سپس، این گروه اقتدارگرا به فساد اقتصادی و احتکار قدرت و امتیازات در حیطه جماعت محدود خود اهتمام می ورزند و حکومت اُلیگارش‌ی به وجود می آید. به دنبال این امر، حکومت استبدادی ظاهر می گردد.

دوباره، با قیام مردم و سقوط نظام دیکتاتوری مذکور، یک نظام حکمرانی مردمی و دموکراتیک پدیدار می شود. و این چرخه حیات طبیعی دولتها، همچنان ادامه می یابد. بنا بر این، تدوین یک قانون اساسی متقن و مبتنی بر دموکراسی به منظور حفظ دموکراسی، امری اجتناب ناپذیر است.

اما ارسطو، این چرخه ارائه شده توسط افلاطون را جامع و کامل در همه شرایط نمی داند و آن را مورد نقد و بررسی قرار می دهد.

ارسطو در بخش چهارم کتاب "سیاست"، به نکات یادشده در زیر، اشاره می کند:

- شرایط قانون اساسی ایده آل از دیدگاه علوم سیاسی
- کیفیت پویایی دولت ها، چگونگی از بین رفتن آنها، و شیوه تغییر و تاثیر گذاری بر آنها از نظر دانش سیاسی.
- بیان انواع حکومت ها مانند پادشاهی، اشرافی، استبدادی، الیگارش، مدنی و دموکراسی، و توضیح اقسام فرعی هرکدام از آنها.

ارسطو در بخش پنجم کتاب "سیاست"، نکات مهمّ ذیل را نیز، یادآورد می‌شود:

- حقوق شهروندی را برای شهروندان به نحو کامل رعایت کنید.
- به کسانی که شهروند نیستند هم، جایگاهی که مناسب آنان باشد اعطا کنید.
- آرزومندان بلند پروازی که در پی کسب افتخارات هستند را نادیده نگیرید.
- توده‌های مردم را از منافع اقتصادی محروم نکنید و اقتصاد را در انحصار و احتکار کارگزاران حکومت و بستگان آنان قرار ندهید.
- وجهه دموکراسی را با روحیه برادری و مشارکت دادن مردم در قدرت، حفظ کنید.

- مسئولیت دادن به صورت زمانبندی شده و اعطاء تصدّی مناصب به صورت کوتاه مدّت به افراد، از مشکلات مسئولان نالایق، جناحی، مستبد و مغرض خواهد کاست.
- گرچه تهدیدهای خارجی برای حفظ ثبات کشور و حکومت باید کاهش یابند، اما وجود برخی تهدیدهای خارجی می تواند موجب وحدت افراد ملّت و پیشگیری از تفرقه و منازعات داخلی گردد.
- قدرت، افراد را فاسد می کند. پس قدرت زیاد را برای مدّتی طولانی به یک نفر ندهید.
- نگذارید افراد بانفوذ، ثروت و قدرت را با دور زدن قانون، در نزد خود انباشته کنند.
- نهادی را برای مراقبت از قانون اساسی کشور، ایجاد کنید.

- نگذارید مقام و منصب های سیاسی افراد، ابزاری برای سودجویی مالی برای صاحب منصبان شود. این امر، مردم را خشمگین خواهد کرد.
- در پایان دوره هر صاحب منصب، از او حسابرسی دقیق بعمل آوردید تا مطمئن شوید از قدرت خود برای اختلاس و کسب ثروت از بیت المال، سوء استفاده نکرده باشد.
- مسئولانی که با صداقت، عمل کرده اند را مورد تکریم قرار دهید.
- قوانین و مقرراتی را تصویب کنید که از انباشت ثروت به صورت نامشروع پیشگیری کند.
- جلو رفتار نادرست و بی عدالتی ثروتمندان نسبت به تهیدستان را بگیرید.

- در رابطه با شخصیت ها و بخش هایی که از قدرت
طرد شده اند، تعادل را برقرار سازید.
- تا آنجا که ممکن است، از افراد شایسته و توانا و
عدالت پیشه در مسئولیت های کشوری استفاده
کنید.
- حفظ و بقاء نظام و قانون اساسی به این است که
افراد بیشتری در صدد حفظ آن باشند، نه سرنگونی
نظام. بنا بر این، همه را به میز مذاکره دعوت کنید.
در عین حال، از افراط و تفریط پرهیزید.
- با آموزش مداوم شهروندان و مسئولان، رفتار اخلاقی
و نظم و انضباط و قانونگرایی را در جامعه به هنجار
عمومی تبدیل نمایید.

- هر چقدر قدرتمند باشید، از تحقیر دیگران و سوء رفتار با مردم پرهیزد. این امر برای بقای نظام، خطر آفرین است.

ارسطو در بخش هفتم کتاب "سیاست"، به موارد ذیل می پردازد:

- غرض از تشکیل نهاد سیاسی، فراهم ساختن زمینه لازم برای رشد انسان و شکوفایی استعدادهای اوست. بنا بر این، هدف از تشکیل حکومت، انباشت ثروت برای ثروتمندان و افزایش اقتدارگرایی نیست.
- هیچکدام از بلندپروازی سیاسی و یا عزلت گزینی و گوشه نشینی به خودی خود فضیلت نیست، بلکه عمل سیاسی به صورت عادلانه و حفظ حدود و مقررات قانونی، فضیلت است.

● موارد مهمّ برای موفقیت حکومت ها و نهادهای سیاسی

بدین شرحند:

- وسعت قلمرو یک کشور،
- اندازه جمعیت کشور،
- دسترسی به آب های آزاد، دریاها و اقیانوسها،
- آب و هوای مناسب
- منابع غذایی خودکفا
- نیروی کار انسانی ماهر
- ثروت لازم
- فرایند تصمیم گیری صحیح و به موقع
- دین و نظام روحانیت دینی اختصاصی
- اسلحه و مهمّات
- حکمرانانی بی نیاز و آسوده

- ایجاد یک نظام آموزشی متقن به منظور پرورش
شخصیت شهروندان از دوران طفولیت بر اساس
معیارهای ارزشمند.

دیدگاه ابونصر فارابی

ابونصر محمد فارابی ، متولد حدود سال 258 هجری در
فاریاب، و متوفای سال 339 هجری در دمشق، یکی از
پیشگامان فلسفه در جهان اسلام است. وی همچنین، به
عنوان بارزترین فیلسوف سیاسی در میان فلاسفه مسلمان،
شناخته می شود.

برخی از آثار گرنبهایی که آراء این حکیم معروف را در این زمینه
در بر دارند، بدین شرحند:

- آراء اهل المدينه الفاضله،
- السياسة،
- الملّله الفاضله،
- السياسة المدنيّه،
- احصاء العلوم،
- تحصيل السعاده،
- تلخيص النواميس،
- التنبيه على سبيل السعاده،
- الجمع بين رأى الحكيمين،
- الحروف
- فصول المدني

"مدینه" و "امت" از دیدگاه فارابی

از دیدگاه فارابی، جامعه مدنی که در حکمت یونانیان به عنوان دولت شهر (Polis) و در اصطلاح فارابی به عنوان مدینه نامیده می شود، بر دو قسم است:

الف: مدینه فاضله، که همیاری مردم در آن جامعه، در راستای نیل به سعادت قرار دارد.

ب: مدینه غیر فاضله، که فاقد چنین ویژگی می باشد.

مدینه غیر فاضله نیز، بر چهار قسم است:

الف: مدینه جاهله، که از آگاهی و حکمت، بیگانه است.

ب: مدینه فاسقه، که اهل فجورند.

ج: مدینه ضالّه، که در گمراهی به سر می برند.

د: مدینه مبدّله، که در گذشته مدینه ای فاضله بوده ولی از آن حالت صلاح و کمال قبلی فاصله گرفته و به جامعه ای فاسد تبدیل شده است.

فارابی جامعه مدنی را در مقیاسی بزرگتر که به عنوان امّت نامیده است، به همان ترتیب، به دو قسم تقسیم می کند:

الف: امّت فاضله.

ب: امّت غیر فاضله.

سیاست ازدیدگاه فارابی

فارابی در کتاب "السیاسة" و "التنبیه علی سبیل السعادة" و "احصاء العلوم" و غیر آن ها، به تعریف مفهوم عامّ سیاست

که آن را زیرمجموعه عقل عملی دانسته پرداخته، و آن را بر سه قسم تقسیم کرده است:

- سیاست در برابر افراد مافوق.

- سیاست در برابر افراد مادون.

- سیاست در برابر افراد هم طبقه.

وی، مفهوم خاصّ سیاست را مجموعه اعمال فرمانروایان می داند که از مهارت های حکمرانی و صناعت مُلکی و تدبیر جوامع مدنی حاصل می گردد.

نکته ای که لازم است به آن اشاره شود این است که فارابی، گرچه سیاست را زیر مجموعه فلسفه عملی می داند، ولی آن را مبتنی بر مبانی حکمت نظری و پیشفرض های دینی، قلمداد می کند. بر این اساس، در کتاب "السیاسة" به این امر تصریح

می کند و چنین می گوید: پیش از بیان مبانی سیاست باید دانست که عالم، دارای صانع و خالق است.

حکومت فاضله از دیدگاه فارابی

حکومت فاضله، عبارت است از اجتماعی منسجم و متشکل ، که باید انسان ها را به خیر و صلاح و نهایت فضیلت برساند. بخش بنیادین ابزاری این حکومت، تعاون و همیاری است؛ و بخش بنیادین غایی آن، فضیلت و سعادت است.

در حکومت فاضله که برخاسته از سیاست فاضله است، عنصر تعاون، باید سعادت بشر را به ارمغان آورد.

حکومت فاضله، می تواند چند نوع باشد:

الف: حکومت فردی

ب: حکومت جمعی

حکومت فردی می تواند با انواع ذیل، به ظهور برسد:

- حکومت پیامبر، که زعیم نخستین است.
 - حکومت امام، که زعیم مماثل است و پس از پیامبر، استحقاق حکمرانی دارد.
 - حکومت فقیه حکیم و مدبر، که گرچه زعیم مماثل نیست، ولی حاکم تابع است و واجد همه شرایط علمی و عملی می باشد. وی، در صورت عدم دسترسی به زعیم مماثل، شایستگی فرمانروایی را خواهد داشت.
- حکومت جمعی نیز، به انواع ذیل تقسیم می شود:
- حکومت شورایی سنت، که در صورت عدم دسترسی به زعیم نخستین، زعیم مماثل، و حاکم تابع واحد که واجد همه شرایط باشد، جمعی از افراد که مجموعاً دارای

خصائص فقاہت، حکمت و فنون حکمرانی باشند، زمام امر حکومت را به صورت مشترک و با رعایت هماہنگی، به دست می گیرند.

- حکومت شورایی بہترین ہا، کہ در صورت عدم امکان ہیچیک از انواع پیشین، گروہی از مؤمنان کہ واجد شرایط لازم (مانند دیانت، دانش لازم، تقوا، اخلاق فاضلہ و آشنایی با فنون مدیریتی) باشند، با رعایت وحدت و انسجام، زمام امور حکومت را بدست می گیرند.

اوصاف حاکم اعلا در حکومت فاضلہ

شروط شش گانہ رہبر اعلا ی حکومت فاضلہ ازدیدگاہ فارابی عبارتند از:

1. حکمت و دانش
2. عقلانیت تامّ
3. قدرت بر اقناع مردم
4. جودت در تخیل، به معنای قدرت اعلا در تصویر خیال
شیء در نفس و قدرت شخص بر تصرّف در قوّه مخیّله.
5. قدرت بر جهاد
6. سلامتی بدن

مبانی اندیشه سیاسی فارابی

بر اساس آنچه گذشت، معلوم می گردد که اصول اندیشه
سیاسی فارابی عبارتند از:

- انسان، موجودی اجتماعی است و باید زندگی اجتماعی داشته باشد تا به اهداف خود برسد.

- برای سازماندهی جامعه، وجود حکومت امری ضروری است.
- حکومت فاضله، نظام حکمرانی ایده آل است.
- رهبر حکومت فاضله باید حکیمی که از همه افضل است باشد.
- تعاون، ابزار اساسی در حکومت فاضله و جامعه مدنی است.
- سعادت، هدف نهایی در حکومت فاضله و جامعه مدنی است.

دیدگاه تامس هابز

تامس هابز (Thomas Habbes)، متولد سال 1588 و متوفای سال 1679 میلادی، فیلسوف سیاسی در انگلستان بود.

وی، ریاضیات و ادبیات کلاسیک را در دانشگاه آکسفورد (Oxford) فرا گرفت. همچنین، در دانشگاه کمبریج (Cambridge)، به تحصیل پرداخت. آنگاه، به منظور دیدار دانشمندان دیگر، به برخی از کشورهای اروپا مانند ایتالیا و فرانسه سفر کرد و با اندیشمندانی مانند گالیله، ملاقات نمود و بر اندوخته های علمی و فلسفی خویش افزود. وی سرانجام، با کوله باری از دانش و تجربه، در سال 1641 میلادی، به انگلستان باز گشت.

هابز، از سال 1642 میلادی، شاهد جنگ های داخلی میان نیروهای پارلمان به رهبری اَلِیور کرامول (Oliver Cromwell) از یکسو، و لشکریان چارلز اول پادشاه انگلستان از سوی دیگر بود. این جنگ خونین که تا سال 1651 میلادی ادامه داشت و موجب کشته شدن جمع بزرگی از مردم انگلستان، و ویرانی شهرهای آن کشور شد، با اعدام چارلز اول پادشاه انگلستان،

خاتمه یافت. پس از اعدام پادشاه و پیروزی نیروهای طرفدار پارلمان، یک دوره دیکتاتوری فردی تحت فرمانروایی کرامول، به اسم حکومت جمهوری، در سرزمین انگلستان، برقرار گردید.

این حوادث ناگوار، تأثیر عمیقی بر افکار فلسفی و سیاسی هابز، بر جای گذاشت.

فلسفه سیاسی هابز

وی، دیدگاه های خود را در زمینه فلسفه سیاسی، در کتاب معرف خود به نام "لِوایاثان" (Leviathan) در سال 1651 میلادی، به رشته تحریر در آورد. او در این کتاب، به شیوه تدوین قراردادهای اجتماعی می پردازد.

وی، نام این کتاب را از اسطوره لِوایاثان گرفته است که اشاره به هیولای بزرگی است که از دریاها سر بر می آورد.

دولت مطلقه

هابز بر این باور است که آدمی به حسب طبیعت خود، موجودی خود بین است و بر اثر خودخواهی، برای احراز منافع خود، و به دلیل بی اعتمادی به دیگران، و به خاطر نیل به جاه و مقام، به خشونت طلبی و جنگ و ستیز با دیگران، رو می آورد.

از آنجا که وضعیت طبیعی بشر، ملازم با جنگ همه بر ضدّ همه است، بر این اساس، اگر انسان ها به حالت طبیعی خود رها شوند، زندگانی آنان، همواره ملازم با ترس، کشتار، فقر، و خشونت دائم خواهد بود.

راه رستگاری بشر این است که انسان ها با قراردادی اجتماعی، از تفرّد در رسیدن به حقوق و امتیازات خود صرف نظر کنند و به تشکیل دولتی توانا و شایسته و فراگیر اهتمام ورزند که

از مردم برخاسته باشد. آنگاه، مردم، حقوق طبیعی خود را به آن دولت مطلقه و مقتدر واگذار نمایند و به آن ملتزم باشند.

بنا بر این، باید یک دولت مطلقه و توانمند و یکپارچه، زمام امور را در دست بگیرد و انسان های دیگر، از آن پیروی کنند.

بر اساس فلسفه سیاسی هابز، امنیت جامعه مبتنی بر وجود حکومت مطلقه است. هیچ فردی نمی تواند در برابر حاکمیت، دارای حق مالکیت باشد، بلکه حاکم می تواند در صورت لزوم، املاک و اموال رعایای خود را بدون اذن آنها تصاحب کند.

دلیل اینکه هابز به این نتیجه رسید این بود که مشاهده کرد، چارلز اول پادشاه انگلستان در صدد بود تا برای جبران کسر بودجه دولت پادشاهی، مالیات ها را افزایش دهد.

اما پارلمان به مخالفت برخاست و با او جنگید و او را اعدام کرد. در حالی که وضعیت پس از اعدام پادشاه، به مراتب

وخیم تر شد و استبداد حاکم جبهه پیروزمند، به اوج خود رسید و هرج و مرج در زمان غیاب حکومت مطلقه پادشاه، کشور را فرا گرفت.

قانون مدنی

هابز معتقد است که با قانون مدنی که لازمه آن عقد قراردادهای اجتماعی است، قانون طبیعی که لازمه آن جنگ همه بر ضدّ همه است، مهار شود.

قانون مدنی، آزادی های فردی را در قانون طبیعی محدود می سازد، تا از جنگ و ستیز بر سر منافع، پرهیز شود، و همه انسان ها از طریق منافع مشترک، بهره مند گردند و به صورت ملّتی متحد و یکپارچه باقی بمانند.

وی همچنین بر این باور بود که نهاد مذهب و ارباب کلیسا نباید موجب محدودیت دولت باشند. رهبران مذهبی نمی توانند با

سلاح تکفیر، موجب اخلاص در امر حکومت شوند. بلکه پیروی همگان از قدرت مطلقه دولت واحد، تا زمانی که حکومت بتواند امنیت مردم را فراهم سازد و از شهروندان خود، دفاع کند، امری ضرور است.

از این فیلسوف سیاسی انگلستان، آثار زیادی در زمینه اندیشه های سیاسی به جای مانده است که برخی از آنها عبارتند از:

- لویاتان (Leviathan)
- طبیعت انسان و ساختار سیاسی
(Human Nature and De Corpore Politico)
- انسان و شهروند (Man and Citizen)
- آزادی و ضرورت (Of Liberty and Necessity)
- ملاحظات در مورد شهرت، وفاداری، آداب و مذهب.

(Considerations upon the Reputation, Loyalty,
Manners, and Religion.)

دیدگاه جان لاک

جان لاک (John Locke) متولد سال 1632 و متوفای سال 1704 میلادی، فیلسوف سیاسی انگلیسی، و مروج قراردادهای اجتماعی بود.

جان لاک، با دیدگاه تامس هابز که انسان را به حسب طبیعتش موجودی خشونت طلب و ستیزه جو میدانست، مخالفت می کند و معتقد است که انسان، ذاتا در پی نیل به سعادت و شادی است. بنا بر این، دیدگاه هابز را مبنی بر ضرورت التزام انسان ها به دولتی مطلقه و با اقتدار، و واگذاری حق طبیعی انسانها به آن را مناسب نمی داند.

جان لاک، در سال 1647 میلادی، در مدرسه معروف وست مینستر (Westminster) به تحصیل پرداخت. سپس در سال 1652 میلادی، به کالج کرایست چرچ (Christ Church) در دانشگاه آکسفورد رفت.

وی، تحت تأثیر رنه دکارت و دیگر فیلسوفان مدرن قرار گرفت و دیدگاه های فلسفی آنان را مورد مطالعه قرار داد. او همچنین، با آثار دانشمندان و فلاسفه مسلمان مانند داستان حیّ بن یقظان (Hayy ibn Yaqdhan)، نوشته ابن طفیل (Ibn Tufayl)، متولد سال 1105 در گوادیکس (Guadix) در جنوب اسپانیا، و متوفای سال 1185 میلادی، آشنا شد. برخی از ایده های جان لاک، مانند اینکه ذهن بشر در آغاز، مانند یک لوح سفید است که چیزی بر آن نوشته نشده و از گناه و معصیت مبرا است، و این انسان است که با آموزش علوم و تجربه، آن

لوح را سرشار از دانش می سازد، و یا با گناه، آن را آلوده می کند؛ از داستان حیّ بن یقظان گرفته شده است.

جان لاک، دیدگاه رنه دکارت را مبنی بر عقائد فطری که در نهاد آدمی قرار داده شده است، نفی می کند. او، منشأ پدایش عقائد و دانش ها را در یک کلمه معرفی می کند: "تجربه".

اندیشه های سیاسی

یکی از ویژگی های این فیلسوف تجربی قرن هیفدهم ، پژوهش در زمینه مسائل اجتماعی و سیاسی و آزادی و حقوق بشر می باشد. وی اندیشه های فلسفه سیاسی خویش را در کتاب خود به نام "دورسالة درباره حکومت" (Two Treatises of Government) تبیین نموده است.

نفی حکومت مطلقه

وی در این کتاب، بر خلاف تامس هابز، حکومت مطلقه را نفی می کند. بلکه تامین و تضمین حقوق شخصی و طبیعی شهروندان توسط دولت ها را اساس مشروعیت نظامها و حکومت ها می داند.

لیبرالیسم سیاسی

جان لاک، بر خلاف هابز، بر آزادی های فردی و مالکیت خصوصی، تاکید می کند.

این دیدگاه جان لاک، وی را به عنوان فیلسوف لیبرالیسم سیاسی مدرن، مشهور ساخت.

نظریات این فیلسوف سیاسی لیبرال، تاثیر عمیقی بر تنظیم
کنندگان بیانیه استقلال ایالات متحده آمریکا مانند "تامس
جفرسون" (Thomas Jefferson) و غیر او داشته است.

جان لاک، دیدگاه های فلسفی و سیاسی خود را علاوه بر کتاب
"دو رساله درباره حکومت"، در کتاب های دیگرش به شرح
ذیل، به رشته تحریر در آورده است:

- مقاله ای درباره درک انسان

(An Essay Concerning Human Understanding)،

- مقاله ای درباره مدارا

(Essay Concerning Toleration)،

- چند نظریه درباره آموزش و پرورش

(Some Thoughts Concerning Education)،

دیدگاه مونتسکیو

شارل لوئی دِ سِکُنْدَا (Charles Louis de Secondat)، معروف به مونتسکیو (Montesquieu)، متولّد سال 1689 و متوفای سال 1755، به عنوان نویسنده، حقوقدان و فیلسوف سیاسی معروف فرانسوی شناخته می شود.

وی، تحصیلات خود را در رشته حقوق، در دانشگاه بوردو (Bordeaux) در جنوب غربی فرانسه به پایان رساند.

او پس از سفر به مناطق دیگر اروپا مانند انگلستان، به فرانسه بازگشت و تدوین کتب خود را از سر گرفت. یکی از آثار مشهور وی در این برهه از زمان، کتاب "روح القوانين" (De l'esprit des lois) است که در سال 1748 میلادی به زبان فرانسه، در شهر ژنو منتشر گردید.

انواع حکومت

او در این کتاب، نظام های حکمرانی را به سه نوع، بدین شرح تقسیم می کند :

- حکومت جمهوری در کشورهای محدود.
- حکومت پادشاهی در کشورهای متوسط.
- حکومت استبدادی در امپراتوری های بزرگ.

ضرورت توازن ارکان نظام

مونتسکیو، توازن اختیارات ارکان حکومت مانند دولت، پارلمان و دستگاه قضایی را برای کنترل یکدیگر، مورد تشویق قرار داده است. او همچنین، تفکیک قوا میان قوه مجریه، و قوه مقننه و قوه قضائیه را به منظور تأمین آزادی و حقوق طبیعی

مردم و فراهم ساختن امنیّت کشور، ضروری می داند. وی در کتاب خود "روح القوانين"، چنین می گوید:

"هر حکومتی دارای سه قدرت است:

الف. قوّه مجریه که باید در ارتباط با حلّ مسائل، بر قانون ملل متّکی باشد، و در اجرای محتوای امور، بر اساس قانون مدنی رفتار نماید.

حاکم یا پادشاه، قوانین را به صورت دائم یا موقت اجرا می کند و لازم است به اصلاحات و دگرگونی هایی که در آن انجام شده، توجه داشته باشد.

ب. قوّه مقننه که بذل توجه و قانونگذاری را در زمینه جنگ و صلح، و روابط سیاسی و دیپلماتیک مانند اعزام سفیران کشور یا پذیرفتن سفرای کشورهای دیگر، و امنیّت عمومی، و دفاع از کشور به هنگام تهاجم بیگانگان، بر عهده دارد.

ج. قوّه قضائیه که مجازات جنایتکاران و حلّ اختلافات مردم را بر عهده دارد".

تفکیک قوا

وی سپس، استدلال خود را برای ضرورت تفکیک قوای سه گانه، چنین بیان می کند:

"آزادی سیاسی شهروندان، به معنای تضمین آرامش خاطر آدمی است که از اعتقاد شخصی هر فردی ناشی می شود و خواستار امنیت خویش است.

بنا بر این، به منظور تأمین آزادی مذکور، باید ترکیب ارکان حکومت به نحوی باشد که هیچ انسانی از فرد دیگری نترسد.

اگر هر دو قوّه قانونگذاری و اجرایی در اختیار یک فرد یا یک گروه واحد از حاکمان باشد، آزادی وجود نخواهد داشت. زیرا

این نگرانی وجود دارد که یک پادشاه یا یک مجلس سنا، به استبداد بگراید و دیکتاری را پیشه سازد.

اگر قوّه قضائیه از دو قوّه دیگر جدا و مستقل نباشد، باز هم آزادی نخواهد بود. زیرا اگر قوّه قضائیه و دستگاه قانونگذاری یکی باشند، حیات و حرّیت شهروندان در خطر کنترل استبدادی قرار می گیرد. برای اینکه در این حالت، قاضی قانونگذاری می کند.

اگر قوّه قضائیه و قوّه مجریه یکی باشند، قاضی ممکن است با ظلم و خشونت رفتار کند.

اگر یک فرد یا یک گروه واحد، هر سه قوّه را در اختیار خود داشته باشد، که هم قوانین عمومی را وضع کند و هم اجرا کند و هم قضاوت و صدور حکم برای حلّ دعاوی را بر عهده داشته باشد، در این حالت، همه چیز به پایان خواهد رسید."

انتشار کتاب "روح القوانين" به فرانسوی تحت عنوان (De l'esprit des lois) در سال 1748 میلادی، و انتشار ترجمه انگلیسی آن در سال 1750 میلادی تحت عنوان (The Spirit of Laws)، توجه بسیاری از حقوقدانان، فلاسفه سیاسی و دولتمردان اروپا و ایالات متحده آمریکا را به خود جلب کرد، و موجب شد طّی فرایندی، اصول یادشده در قوانین اساسی آن کشورها گنجانده شود.

مونتهسکیو، به تأمین حقوق و آزادی های مدنی اهتمام می ورزید و با پدیده بردگی که در اروپا و آمریکا نیز، رواج داشت، مبارزه می کرد.

دیدگاه هایک

فریدریش هایک (Friedrich Hayek)، متولد سال 1899 در

وین، و متوفای سال 1992 میلادی، فیلسوف سیاسی و نظریه پرداز اقتصاد بازار آزاد بود.

بخش عمده دیدگاه های هایک، در زمینه مباحث اقتصادی است. اما در عرصه های سیاسی و اجتماعی نیز، مانند مبحث آزادی، حاکمیت قانون، نظم خود به خود، و نقش دولت، دیدگاه های مفصلی ارائه کرده است. وی، در صدد اثبات برتری نظام های حکمرانی باز و دموکراتیک و لیبرال، نسبت به نظام های حکومتی تمامیت خواه (Totalitarian) می باشد.

آزادی فردی - آزادی جمعی - آزادی سیاسی

هایک، در کتاب "قانون اساسی آزادی" (The Constitution of Liberty)، دیدگاه های خود را در این زمینه، تبیین کرده است. او همچنین، برای توضیح آراء خود در تحلیل آزادی و بردگی، کتاب "راه به سوی بردگی" (The Road to Serfdom) را

تالیف کرد. کتاب دیگر وی، "قانون، قانونگذاری و آزادی" (Law, Legislation and Liberty) نام دارد.

وی در مرحله نخست، تعریف آزادی که در آن رفتار افراد به وسیله ارزشهای اخلاقی مشترک "هدایت شود" را نمی پذیرد. زیرا این ارزش های عامّ، به انکار آزادی منجر می شود. او می گوید: جامعه باید بپذیرد که هر فرد برای خود، دارای ارزش های اخلاقی خاص است. در این صورت، جامعه به آزادی می رسد.

وی، نقطه مقابل دیدگاه خود در تعریف آزادی را با سوسیالیسم مرتبط می دانست و از اینرو، در زمینه اقتصادی، عدالت در توزیع را که مطابق با ارزش های مشترک در مکتب اشتراکی قلمداد می کرد، مردود می شمرد.

او آزادی فردی مورد نظر خود را که دیدگاه خودش بود، با "آزادی جمعی" در تضاد می دانست. زیرا در آزادی جمعی، یک

مقام دولتی هدف و کیفیت آن را در راستای اهداف و منافع خود تعیین می کند، نه فرد فرد جامعه.

وی، تعریف خود از آزادی را با "آزادی سیاسی" نیز، متمایز می دانست. آزادی سیاسی از دیدگاه او عبارت بود از: "مشارکت مردم در انتخاب حکومت خود در فرآیند قانونگذاری و در کنترل نظام حکمرانی". هایک، آزادی سیاسی را نیز، نوعی آزادی جمعی، در زمینه داشتن حق رأی، حق کاندیداتوری، و حق مشارکت در امور عمومی، می دانست.

سخن او این بود، که آزادی جمعی، در صورت عدم اهتمام به حقوق و آزادی های فردی، ناقص است.

او می گفت: توانایی برای انتخاب حکومت خود، لزوماً برای تضمین و حفاظت از آزادی افراد کفایت نمی کند. آزادی ها،

همواره در معرض تهدید توسط سیاستهای حکومت ها هستند.

او به این نکته اشاره می کرد که در قرن بیستم، بارها انتخابات دموکراتیک، به روی کار آمدن مستبدان منجر شده است. هایک، برای تضمین آزادی های فردی، موارد ذیل را پیشنهاد می کند:

- تضمین آزادی اقتصادی و بازار آزاد
 - تدوین چارچوب قانونی برای حمایت از حقوق لیبرال
- افراد، مانند احترام به حریم خصوصی افراد، مالکیت خصوصی، و آزادی های فردی.

دولت و نقش آن

هایک ، نظریه پرداز آزادی فردی و اقتصاد بازار آزاد است. از

اینرو، با دخالت دولت ها در اقتصاد و یا در زمینه محدود سازی آزادی های فردی ، مخالفت می کند. او معتقد است که دخالت دولت در موارد مذکور ، سرانجام به حکومت "تمامیت خواه" منجر می شود.

از اینرو، این اندیشمند سیاسی به دولت های انگلستان و آمریکا هشدار می داد که دخالت روز افزون آنها و گسترش اختیارات سازمان های اداری آنها بر زندگی خصوصی و دارایی شهروندان، به سوسیالیسم منتهی می گردد. او از این بیمناک بود که ادامه روند دخالت های آن دو دولت و سلب آزادی های سیاسی و اقتصادی شهروندان، تکرار اشتباه سردمداران پیشین ایتالیا، آلمان و روسیه باشد، که کشور خود را به ورطه فاشیسم و نازیسم و کمونیسم افکندند.

حاکمیت قانون

هایک، بر اساس نظریه اقتصاد آزاد مورد تایید خود، معتقد بود به اینکه نظام های جمع گرا که توزیع ثروت و درآمد را به منظور رسیدن به اهداف یک جامعه تحمیل می کنند، موجب زوال حکومت قانون می شوند.

او می گفت: تلاش دولت در جهت تنظیم افعال و اعمال انسان ها با ابزارهای عقلگرایی و تعمّدی ، به منظور وصول به اهداف و غایات معین ، موجب می شود تا حکومت قانون توانایی خود را به عنوان یک مشوّق و تضمین کننده آزادی فردی، از دست بدهد.

هایک در آثار خود از جمله کتاب "قانون اساسی آزادی" ، به این دیدگاه اشاره دارد که : قوانین، محصول طراحی، یا

صادر شده توسط فرد معینی نیستند، بلکه هنجارهایی هستند که بر رفتارها حکومت می کنند.

دیدگاه کارل پوپر

کارل رایموند پوپر (Karl Raimund Popper) متولد سال 1902 در وین، و متوفای سال 1994، از جمله فلاسفه علم و اندیشمندان اجتماعی و سیاسی دوران معاصر است.

پوپر، نظریه پرداز لیبرالیسم دموکراتیک بود و با مکاتب "تمامیت خواهان" (totalitarians)، مبارزه می کرد. وی دیدگاه های خود را در زمینه فلسفه سیاسی و اجتماعی، در کتابهای "فقر تاریخ گرایی" (The Poverty of Historicism) و "جامعه باز و دشمنان آن" (The Open Society and Its Enemies)، به رشته تحریر در آورده است.

نقد تاریخ گرایی

گرچه پوپر برای مدّتی تحت تأثیر اندیشه های مارکسیسم قرار داشت، ولی در ادامه پژوهش های خود از سال 1919 میلادی، به نقد تاریخ گرایی مارکسیستی پرداخت. وی، تاریخ گرایی را اساس مکاتب اقتدار گرایی (Authoritarianism) و تمامیت خواهی (Totalitarianism) می دانست.

نقد سوسیالیسم و کمونیسم

وی در ادامه مطالعات خود به این نتیجه رسید که حمایت اولیه او از سوسیالیسم، اشتباه بزرگی بوده است. از اینرو، به نقد آن مکتب پرداخت و سوسیالیسم را منافی با آزادی های فردی انسان دانست. او سر انجام ، حکومت اتحاد جماهیر شوروی را که بر اساس مکتب کمونیسم بنا شده بود، به عنوان نوعی نظام تمامیت خواه ، معرفی کرد.

حدود تسامح و تساهل

پوپر معتقد بود که اصل تسامح و تساهل، امری مطلوب است، اما تساهل بیش از حد، به زوال تساهل و تسامح منجر می شود. افراط در تساهل و تسامح، مخالفان تسامح را تشجیع می کند تا پاسخ دیگران را با مشتش و سلاح بدهند و باعث از بین رفتن اصل تساهل شوند. بنا بر این، باید مخالفان تسامح و تساهل را که ناشکیبایی و عدم مدارا و به کاربردن خشونت را برای نابودی تساهل تبلیغ می کنند، به عنوان جنایتکار بشناسیم و آنان را سرکوب کنیم.

مجموعه طرح ها و پیشنهادهای این دانشمندان نیز، در جهت تشکیل یک جامعه مدنی پویا و پایدار و منسجم است.

فهرست موضوعات

3.....	سوره آل عمران – آیه ۹۶ تا ۱۰۱
6.....	معنای "بَکَّة"
7.....	شأن نزول
9.....	مقام ابراهیم
13	بحث علمی
13	تاریخچه معبد اوشلیم و بناء کعبه
14	تاریخچه "معبد اول" در شهر اورشلیم
18	تاریخچه "کعبه" در شهر مکه
24	سوره آل عمران – آیه ۱۰۲ تا ۱۱۰
30	تقوا، معنویت و اخلاق
37	اتحاد، برادری و انسجام اجتماعی
41	مقصود از "حبل الله"

43	 اصل نظارت عمومی
45	 بحث علمی
45	 دیدگاه جامعه شناسی مدرن
45	 عوامل وحدت و انسجام اجتماعی
48	 دیدگاه فلسفه تاریخ
51	 سوره آل عمران – آیه ۱۱۱ تا ۱۲۰
63	 بحث علمی
63	 "پیوند الهی" و "پیوند مردمی" از دیدگاه علم
66	 مشروعیت هنجاری
67	 سرمایه اجتماعی و قدرت نهادی
70	 دیدگاه پانثام
74	 سوره آل عمران – آیه ۱۲۱ تا ۱۲۹
83	 بحث علمی
83	 نصرت با فرشتگان از دیدگاه علم

دیدگاه فلسفه علم.....	89
گرایش فیزیکالیزم.....	89
گرایش غیر فیزیکالیزم.....	90
دیدگاه لایبنیتس.....	91
دیدگاه دیوید چالمرز.....	92
دیدگاه فیزیک کوانتوم.....	93
نتیجه.....	95
سوره آل عمران – آیه ۱۳۰ تا ۱۳۸.....	98
سلامت اقتصادی و پرهیز از رباخواری.....	102
پیروی از فرامین الهی و مواعظ نبوی.....	103
شتاب در راه خیر.....	105
بخشش در آشکار و نهان.....	107
فرونشاندن خشم و افزایش تاب آوری.....	107
گذشت کردن نسبت به مردم.....	109

- 110..... احسان به دیگران
- 111..... یاد خدا و استغفار از گناه
- 112..... عدم اصرار بر تباهی و خطا
- 113..... بحث علمی
- 113..... کنترل خشم، گذشت، و احسان، از دیدگاه علم
- 115..... مرحله اول: کنترل خشم
- 117..... مرحله دوم: گذشت کردن
- 118..... مرحله سوم: احسان
- 119..... مطابقت با جریان های درمانی مدرن
- 123..... سوره آل عمران - آیه ۱۳۹ تا ۱۴۸
- 127..... تقویت روحیه مسلمانان
- 131..... دستاوردهای نبردهای تحمیلی
- 132..... امتحانات الهی
- 133..... هشدار برای دوران بعد از رحلت پیامبر (ص)

136.....	اسوه های مقاومت
138.....	بحث علمی
143.....	بررسی سخن قرآن در پرتو علم
144.....	پذیرش ذلّت، قانون مرگ تمدّن هاست
144.....	دیدگاه ابن خلدون
147.....	دیدگاه توین بی
149.....	دیدگاه فوکو
152.....	سوره آل عمران – آیه ۱۴۹ تا ۱۵۸
170.....	بحث علمی
170.....	"نجات از دل شکست" از دیدگاه علم
170.....	دیدگاه فلاسفه تاریخ
172.....	دیدگاه روانشناسان
176.....	سوره آل عمران – آیه ۱۵۹ تا ۱۶۴
179.....	نکته اول

183.....	نکته دوم
184.....	نکته سوم
185.....	نکته چهارم
191.....	بحث علمی
191.....	نقش کاریزمای رهبری در پیروزی جامعه
195.....	سوره آل عمران – آیه ۱۶۵ تا ۱۷۱
198.....	نکته اول
202.....	نکته دوم
203.....	نظریه اول
204.....	نظریه دوم
206.....	بحث فلسفی
206.....	حرکت جوهری و تجرد نفس
206.....	حرکت جوهری
212.....	نفس شناسی

215.....	معاد شناسی
218.....	سوره آل عمران – آیه ۱۷۲ تا ۱۷۷
222.....	شیطان به عنوان منبع "ترس"
225.....	بحث علمی
225.....	نقش "ترس" در شکست ملت ها
226.....	دیدگاه روانشناسی اجتماعی
228.....	نظریه علوم اجتماعی و سیاسی
229.....	دیدگاه علم اقتصاد مدرن
231.....	سوره آل عمران – آیه ۱۷۸ تا ۱۸۴
234.....	نکته اول
236.....	نکته دوم
238.....	نکته سوم
241.....	نکته پنجم
244.....	بحث علمی

- 244.....آسیب های تمدّنی "بُخل" از دیدگاه علوم
- 245.....دیدگاه روانشناسی عصبی
- 246.....پژوهش های وارن بیکل و همکاران
- 248.....دیدگاه روانشناسی
- 249.....آسیب های تمدّنی بخل
- 251.....سوره آل عمران – آیه ۱۸۵ تا ۱۹۵
- 256.....نکته اول
- 257.....نکته دوم
- 259.....نکته سوم
- 260.....نکته چهارم
- 263.....نکته پنجم
- 265.....بحث فلسفی
- 265.....هدفمندی آفرینش، و دلالت آن بر معاد
- 267.....مکتب دکارت

271.....	مکتب کانت
276.....	نفس شناسی ابن سینا
278.....	سوره آل عمران – آیه ۱۹۶ تا ۲۰۰
285.....	بحث علمی
285.....	عوامل تشکیل جامعه مدنی در فلسفه سیاسی
286.....	مکتب گنفوسیوس
290.....	مکتب افلاطون
298.....	مکتب ارسطو
311.....	دیدگاه ابونصر فارابی
313.....	"مدینه" و "امت" از دیدگاه فارابی
314.....	سیاست از دیدگاه فارابی
316.....	حکومت فاضله از دیدگاه فارابی
318.....	اوصاف حاکم اعلا در حکومت فاضله
319.....	مبانی اندیشه سیاسی فارابی

320.....	دیدگاه تامس هابز
322.....	فلسفه سیاسی هابز
323.....	دولت مطلقه
325.....	قانون مدنی
327.....	دیدگاه جان لاک
329.....	اندیشه های سیاسی
330.....	لیبرالیسم سیاسی
332.....	دیدگاه مونتسکیو
333.....	انواع حکومت
333.....	ضرورت توازن ارکان نظام
335.....	تفکیک قوا
337.....	دیدگاه هایک
341.....	دولت و نقش آن
343.....	حاکمیت قانون

- 344..... دیدگاه کارل پوپر
- 345..... نقد تاریخ گرایی
- 345..... نقد سوسیالیسم و کمونیسم
- 346..... حدود تسامح و تساهل